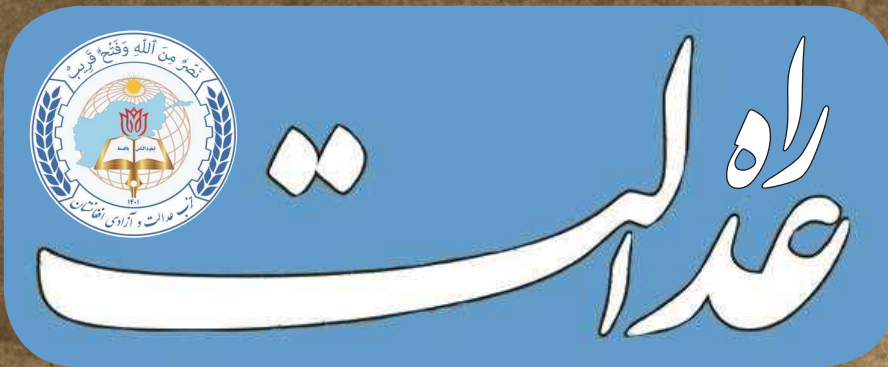




● سال اول ● شماره ۱۵ ● شنبه ● ۱۹ عقرب ۱۴۰۳ ● ۹ نوامبر ۲۰۲۴

ارکان نشراتی حزب عدالت و آزادی افغانستان

پرونده‌ای دیگر در باب نسل‌کشی هزاره‌ها به مناسبت کشتار هزاره‌ها در دایکندی

در این شماره:

- ✽ گزارش واقعه؛ نگاهی به ابعاد تراژیدی دایکندی
- ✽ چرا گروه طالبان مسؤول کشتار هزاره‌ها در افغانستان است؟
- ✽ ریشه‌های فقهی و کلامی تکفیر
- ✽ موانع فهم نسل‌کشی هزاره‌ها
- ✽ نگاهی به گزارش کمیته‌ی روابط خارجی پارلمان کانادا در باره قتل عام هزاره‌ها و به رسمیت شناختن آن
- ✽ حرکت در سایه‌ها: چشم‌انداز تروریسم در افغانستان پس از خروج ایالات متحده
- ✽ آن قدر کشته‌ایم که اگر دست از کشتن برداریم، نابود می‌شویم
- ✽ تجاوز به حریم خصوصی شهروندان: انتشار قانون امر به معروف و نهی از منکر
- ✽ خلاصه گزارش تازه ریچارد بنت در باره نقض حقوق بشر توسط طالبان
- ✽ مواجهه تبعیض‌آمیز طالبان با شهدای محور مقاومت
- ✽ گزارش مراسم یادبود از دهمین سالگرد ارتحال مرحوم استاد مصطفی اعتمادی
- ✽ پیام‌ها و اعلامیه‌ها



تداوم هویت‌زدایی و نسل‌کشی هزاره‌ها

در هفته‌های اخیر حوادث دردناکی در سایه حکومت طالبان بر هزاره‌ها رفت که نشان از تداوم رنج مدام و لاعلاج هزاره‌ها و در نهایت پاکسازی هویتی و نسل‌کشی این جامعه انسانی دارد. قتل‌عام چهارده نفر انسان بی‌گناه و معمولی در دایکندی و نیز تخریب میدان شهید مزاری در غرب کابل که مزین به تندیس آن شهید بیدار‌گر بود و ادامه فشارها بر مردم برچی به دلایل گوناگون چون مساله حجاب و غیر قانونی بودن منازل مسکونی مردم در غرب کابل بخشی از جنایت‌های سازمان یافته و تاریخی علیه این مردم است.

در قلب هزارستان و در دورترین نقطه این منطقه در روز روشن چهارده نفر انسان بی‌گناه و بسیار معمولی که هیچکدام سابقه سیاسی و امنیتی و یا عضویت در کدام سازمان سیاسی و دولت پیشین را نداشته‌اند در تراژیک‌ترین وضعیت ممکن به شهادت رسیدند. در جایی که هیچ گروه و یا نهادی بجز گروه طالبان و افراد آن امکان حمل سلاح و گشت و گذار مسلحانه را ندارند و به دلیل ساختار اجتماعی روستایی و دهنشینی، آوازه هرگونه تحرک مشکوک، سراسر منطقه را پر می‌کند و همه مردم محلی و بومی آن را با تمام ریشه‌ها و جوانبش می‌شناسند، کشتار چهارده نفر، آن هم در روز روشن، نشان از سازماندهی و هدفمند بودن این قضیه دارد. بدون تردید در سازماندهی و هدف‌گذاری چنین رویدادی طالبان نقش اصلی و محوری را دارند. وگر نه هیچ‌کسی بدون اشاره این گروه و احتمالا آن‌گونه که طالبان گفته‌اند، نه توان چنین عملی را در این منطقه دارد و نه انگیزه آن را. طبیعی است که در سرزمینی مثل افغانستان که ستم و تبعیض در آن نهادینه شده است، دلایل و اهداف نهفته در پس این کشارها نیز روشن و ساده است. در سه سال گذشته در تمام مناطق هزاره نشین‌به شمول بخش‌های هزارمنشین شهرهای بزرگ، کشتارهایی روی داده‌اند که هرکدام بخشی از یک پازل جنایت کلان‌تر را به نمایش می‌گذارد. از هرات تا کابل، دورترین نقاط ارزگان، دایکندی، پلخمري، قندز، قندهار، غزنی و دیگر مناطق هزارمنشین رویدادهایی به وقوع پیوسته‌اند که همگی در یک زنجیره کلان‌تر جا می‌گیرند و قابل تحلیل و فهم هستند. تنها چند فقره کشتار جمعی بی‌سابقه در دایکندی و در مجاورت همین منطقه که به تازگی شاهد این حادثه بوده‌است، اتفاق افتاده است که همگی به نحوی یادآور وقایع ارزگان تاریخی و سرنوشت کشتارهای دوره عبدالرحمان‌خانی است.

در نخستین روزهای سقوط دولت پیشین و برآمدن مجدد طالبان، کشتار ۱۳ تن از نیروهای امنیتی و مردم عادی در منطقه دره خودی ولسوالی خدیر، سپس کشتار ۹تن از افراد بی‌گناه در منطقه سیوک و شیبیر در ولسوالی مرکز و اکنون کشتار چهارده تن در سنگتخت و بندر نشان از تطبیق ستم تاریخی بر هزاره‌ها با حذف تدریجی، هویت‌زدایی و غصب سرزمین آنان دارد.

همزمان با فشارهای فیزیکی و وادارکردن هزاره‌ها به کوچ اجباری، تحمیل کشتار، شکنجه و زندانی کردن بر آنان و ایجاد محدودیت‌های مختلف، فشار از راه‌های نرم و غیر ملموس نیز بر هزاره‌ها جریان دارد. به عنوان مثال پس از زدن نام شهید مزاری به عنوان سمبل مقاومت و پایداری هزاره‌ها از بامیان و جاهایی که به نام شهید مزاری مسمی شده بود، اکنون نوبت به میدان شهید مزاری در کابل رسیده و طالبان در تاریکی شب تنها نماد باقیمانده از شهید مزاری و تندیس او را تخریب کردند و به بهانه بازسازی میدان و جاده‌های اطراف آن، آن را از میان برداشتند.

هم‌چنین همزمان با این کارها، جمع‌آوری کتاب‌هایی که حاوی آموزه‌های شیعی است در مدارس تعلیمی و تحصیلی و کتاب‌خانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها شروع شده است. قبلا نیز نصاب‌های تعلیمی و تحصیلی که بر اساس عقاید شیعیان تهیه شده بود و به خصوص در مناطق شیعه نشین، تدریس می‌شد، ممنوع شده بود.

به موازات رفتارهای سلبی که به حذف تدریجی هزاره‌ها از افغانستان و همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌انجامد، برخی فعالیت‌های ایجادبی نیز از سوی طالبان شروع شده است که آن‌هم برای نسل آینده بسیار خطرناک است. به عنوان مثال ساخت و ساز مدارس جهادی با همان فرمت و نصاب تعلیمی دیوبندی در مناطقی که اصلا حتی یک نفر از باشندگان آن از اهل سنت نیست و در دورترین ولسوالی‌های هزاره‌نشین یکی از خطرناک‌ترین حرکت‌های طالبان در راستای طالبانیزه کردن افغانستان است. ممکن است این حرکت‌ها برای نسل امروز چندان اهمیت نداشته باشد و تأثیری بر آنان نداشته باشد ولی برای یک نسل بعد فاجعه است و به سان پاشیدن زهر بر افکار و رفتار آنان خواهد بود.

تمام این حوادث در گزارش اخیر ریچارد بنت نیز ثبت و مستندسازی شده است. در این گزارش به طور آشکارا از پشتونیزه کردن و طالبانیزه کردن افغانستان سخن به میان آمده است. البته خوش‌بختانه یا بدبختانه در کنار مستندسازی مطالبم و ستم‌های طالبان، تهیه‌کنندگان گزارش از تحکیم شکاف‌های اجتماعی میان اقوام و تعمیق نفرت قومی و تباری نیز ابراز نگرانی کرده‌اند. زیرا به گفته آنان طالبان چنان به سرکوب دیگران رو آورده‌اند که به طور ناخودآگاه در ذهن و ضمیر دیگران نفرت می‌کارند.

طبیعی است که این شکاف‌ها و نفرت‌ها به منزله تداوم بحران و منازعه در افغانستان است. اما خوبی‌اش این است که در عین حال از ناکامی طالبان در حذف دیگران نیز پرده بر می‌دارد. به هر حال رژیم طالبان مثل هر رژیم دیگر رفتنی است و به خصوص این رژیم اکنون بیش از هر زمان دیگر بی‌نیاد و سست به نظر می‌رسد. تصمیمات و برنامه‌هایی را که طالبان در این روزها اجرایی می‌کنند، حتی بی‌دریغ‌ترین و ابله‌ترین تطهیرکننده طالب را نیز حیرت زده کرده است. به عنوان مثال آخرین موارد از تصمیمات عجیب و غریب طالبان توشیح قانون امر به معروف و نهی از منکر و هم‌چنین ممنوع کردن پخش و نشر تصاویر زنده جان‌ها از تلویویزن‌ها است که نه تنها جهان مدرن بلکه تجلیل‌گران طالبان را نیز شگفت زده کرده‌اند.

با تمام رسوایی که طالبان دارند ولی متاسفانه هیچ برنامه و تدبیری در جبهه مخالف طالبان به شمول هزاره‌ها وجود ندارد. این‌که جهان بیش از سه سال است که از فقدان نیروی جایگزین برای طالبان تبلیغ می‌کنند، چندان بیپهوده و پر از دروغ نیز نیست.

طبیعی است که وضعیت و سرنوشت هزاره‌ها، بدتر از دیگران است. به همین خاطر آنچه طالبان می‌کنند برای آینده و سرنوشت نسل آینده هزاره خطرناک و بنیان برافکن است. اما همه ما همان طور که پس از چند هفته حادثه قریه قریودال را از یاد بردیم، همه ستم‌های دیگر را از یاد می‌بریم. زیرا چنان برای ما این‌گونه حوادث آشنا است که برای همه ما عادی شده است. این عادی‌شدگی و خوگرفتن با ستم خطری بسی بیشتر از اعمال و رفتار طالبان دارد. امری که یک بار دیگر باید بدان به صورت جدی فکر کرد و برای زنده ماندن برنامه‌ای طرح کرد.



گزارش واقعه؛

نگاهی به ابعاد تراژیدی دایکندی

محمد هدایت

نحوه برگزاری مراسم بازگشت و استقبال از آنان انجام می‌شود و ساعت حرکت و هم‌چنین زمان احتمالی رسیدن به دهکده‌شان را نیز اطلاع‌رسانی می‌کنند. آنان مکان استقبال و هم‌چنین زمان احتمالی آن را نیز با همدیگر هماهنگ و مشخص می‌کنند.

همسایگان و اعضای فامیل زایران به شمول فرزندان شان در حدود بیست نفر با چند عراده موتورسیکلت جهت استقبال از زایران کربلا در حدود پنج کیلومتر از دهکده قریودال دور می‌شوند. در مکانی به نام «خمی سفید» که در نوارمرزی ولایت دایکندی و ولایت غور قرار دارد و هم‌چنین در فاصله بین قریه قریودال از مربوطات ولایت دایکندی و قریه «پالوسنگ» از مربوطات ولایت غور قرار دارد، ناگهان چهار فرد مسلح و سوار بر دو موتورسیکلت آنان را متوقف می‌کنند و خود را از افراد امنیتی طالبان معرفی می‌کنند. آنان در ابتدا مدعی می‌شوند که به خاطر تأمین امنیت زایران و استقبال کنندگان به منطقه حاضر شده‌اند. به همین خاطر همه را وادار می‌کنند که در صف واحد بایستند تا با همدیگر عکس یادگاری بگیرند.

پس از ایستادن در صف واحد، ناگهان افراد مسلح تغییر رویه می‌دهند و با تهدید سلاح دستان همه استقبال کنندگان از زایران را می‌بندند. پس از بستن همه افراد استقبال کننده و گرفتن همه اشیای شخصی از جمله گوشی‌های آنان، دو نفر از افراد مسلح در حال شلیک قرار می‌گیرند و دو نفر دیگر از صحنه کشتار تصویربرداری می‌کنند.

در همین حال فردی از ساکنان ولایت غور که کلینیک صحنی در بازار ولسوالی سنگتخت و بندر داشته است سوار بر موتورسیکلت از راه می‌رسد و صحنه را می‌بیند. از آن‌جا که به احتمال بسیار

در تاریخ ۲۲ سنبله ۱۴۰۳ خورشیدی حوالی ساعت یک بعد از ظهر، حادثه‌ای در یکی از دورافتاده‌ترین روستاهای ولسوالی سنگ‌تخت‌وبندر ولایت دایکندی به نام قریه «قریودال» رخ داد که به سرعت نه تنها در سرخط اخبار افغانستان بلکه در سرخط اخبار جهان و رسانه‌های بین المللی قرار گرفت.

در این حادثه دلخراش سیزده تن از اهالی این روستا که همگی هزاره بودند و یک تن از هموطنان دیگر از ولایت غور (احتمالا به صورت تصادفی) به طرز وحشتناکی و بدون هیچگونه دشمنی قبلی قتل عام گردیدند. این تراژدی یک بار دیگر پرسش‌های بسیاری برانگیخت و جهان را پیش از هر کسی دیگر متوجه گروه تروریستی طالبان کرد که بیش از سه سال است بر مقدرات کشور مسلط است و ادعای تأمین امنیت دارد ولی در برابر چنین حوادث وحشتناک عاجز است و یا تعمد دارد. این گزارش به چگونگی اصل واقعه، هویت قربانیان، اهداف اصلی قاتلان، واکنش‌های ملی و بین المللی و برخی پرسش‌های جانبی دیگر نیز می‌پردازد.

گزارش واقعه

بر اساس معلوماتی که از اقارت و نزدیکان شهدا دریافت کرده ایم و در رسانه‌های مختلف و شبکه‌های اجتماعی نیز دست به دست می‌شود، قضیه از این قرار بوده است که شخصی به نام چمن و خانمش از قریه قریودال که به زیارت کربلا رفته بودند، وقتی به مرکز ولایت غور در فیروزکوه می‌رسند، با اعضای خانواده‌اش تماس می‌گیرند که از مسافرت برگشته‌اند و به زودی به خانه خواهند رسید. مطابق عرف منطقه برخی هماهنگی‌های لازم با اقارب و ساکنان قریه در مورد

هویت قربانیان

همه قربانیان از لحاظ قومی هزاره، از نظر مذهبی شیعه و افراد عادی و معمولی جامعه خویش بوده‌اند. بجز یک نفر از اهل سنت که به طور اتفاقی با حادثه مواجه شده و شهید شده است. هیچکدام از قربانیان از افراد سرشناس، نظامی و یا سیاسی نبوده‌اند که به دلیل وجود آن‌ها چنین عملی صورت گرفته باشد. بلکه همگی افراد معمولی و غالبا جوان بوده‌اند. بر اساس معلوماتی که نزدیکان شهدا و مجروحان برای ما ارائه کرده‌اند، مشخصات آنان به شرح زیر است:

شهدا:



نعمت الله فرزند چمن
(شخصی که از زیارت برگشته است)، متولد ۱۳۸۷ خورشیدی، جوان ترین شهید حادثه سنگتخت و بندر است که متعلم صنف دهم مکتب نیز بوده است.



اسحاقعلی فرزند چمن
نیز فرزند شخصی است که از کربلا برگشته است. او متولد سال ۱۳۶۷ خورشیدی، متاهل و دارای چهار فرزند نیز بوده است.



حسین فرزند حیدرعلی،
متولد سال ۱۳۶۲ خورشیدی و دارای همسر و هفت فرزند.



علی حسین فرزند غلامحسین،
متولد سال ۱۳۵۷ خورشیدی و دارای همسر هفت فرزند.



درمحمد فرزند امیرمحمد،
متولد سال ۱۳۵۴ خورشیدی و دارای همسر و دو فرزند.



محمدحسن فرزند غوض،
متولد سال ۱۳۷۴ خورشیدی و دارای همسر و دو فرزند.



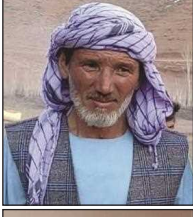
علی فرزند درمحمد،
متولد سال ۱۳۶۵ خورشیدی و دارای همسر و چهار فرزند.



حکیم فرزند محمدحسین،
متولد سال ۱۳۷۴ خورشیدی و دارای همسر و دو فرزند.



عصمت فرزند یعقوب،
متولد سال ۱۳۷۷ خورشیدی و دارای همسر و سه فرزند.



چمن فرزند سخیداد،
متولد سال ۱۳۵۷ خورشیدی و دارای همسر و پنج فرزند.



گزارش واقعه؛

نگاهی به ابعاد تراژیدی دایکندی

قوی او قاتلان را شناخته بوده است، مورد رگبار قرار می‌گیرد و همراه با دیگر افراد بر زمین می‌افتد و جان می‌دهد. به گفته مجروحان که از حادثه جان بدر برده‌اند، قاتلان بر سر جسد فرد غوری می‌روند و چندین تیر خلاص نیز بر او شلیک می‌کنند که مبادا زنده بماند و آنان را مورد شناسایی قرار دهد. صحنه وحشتناک و تکان‌دهنده‌ای به وجود می‌آید. بر اساس گفته‌های مجروحان قاتلان بر سر همه جنازه شهدا حاضر می‌شوند و بر همگی تیر خلاص شلیک می‌کنند. تعدادی از استقبال‌کنندگان که دیرتر حرکت کرده بوده‌اند در نزدیک محل واقعه صدای شلیک تفنگ می‌شنوند و از دور حادثه را می‌بینند و بر می‌گردند تا قضیه را به اهالی محل خبر دهند.

قاتلان پس از کشتار یکی از موتورسیکلت‌های شهدا را که ظاهرا نو به نظر می‌رسیده است همراه با وسایل شخصی شهدا با خود می‌برند. حتی به گفته مجروحان حادثه کفش‌های برخی از شهدا را که نو بوده است از پای شان در می‌آورند و با خود می‌برند. آنان پس از خلق یکی از تراژیک ترین وقایع نسل‌کشی به طرف ولسوالی دولت‌یار ولایت غور می‌روند و بعد از این که در مسیر راه موتورسیکلتی که از شهدا بوده است و خراب می‌شود در یکی از خانه‌های این مسیر جا می‌گذارند.

زایران با تفاوت یک ساعت دیرتر از آن‌چه قرار بوده است به محل می‌رسند و با اجساد شهدا و واقعه وحشتناک کشتار اقوام و اعضای فامیل شان مواجه می‌شوند.

پس از اطلاع رسانی واقعه به اداره طالبان، مدت‌ها طول می‌کشد تا ماموران این گروه در محل حاضر شوند و تا آن زمان قاتلان به مکان‌های امن و از پیش تعیین شده رسیده بوده‌اند.



ابراهیم فرزند عرضی،
متولد سال ۱۳۸۳ خورشیدی، دارای همسر و یک فرزند.



عبدالمنان فرزند عبدالقادر،
از برادران اهل سنت و ساکن اصلی ولایت غور که به طور اتفاقی با حادثه مواجه شده و احتمالا به دلیل آن که قاتلان را شناسایی کرده بوده شهید گردیده است.

مجروحان:

- خان محمد فرزند درمحمد متولد سال ۱۳۶۱ خورشیدی،
- گل احمد فرزند صفر، متولد سال ۱۳۸۳ خورشیدی،
- رحمت فرزند صفر، متولد سال ۱۳۸۳ خورشیدی،
- جواد فرزند انور، متولد سال ۱۳۸۳ خورشیدی.

همان‌گونه که از بیوگرافی مختصر شهدا استنباط می‌گردد، هیچکدام از آنان از مقامات امنیتی و سیاسی دولت پیشین و یا مرتبط با هیچ نهاد و گروه سیاسی نبوده است.

ادامه در صفحه۳

گزارش واقعه (نگاهی به ابعاد مختلف تراژدی دایکندی)



سیستماتیک سبب شده است که صدها خانواده از مناطق مختلف به خصوص ولایت‌های غور و دایکندی دست به کوچ اجباری بزنند و هدف این کشتارها نیز کوچ اجباری مردم محل است.

جبهه افزوده است که این رویدادها نشان می‌دهد که طالبان در مناطق مرکزی، شمال و غرب کشور با انگیزه‌های قومی و با هدف تغییر بافت‌جمعیتی مناطق دارای تنوع قومی و مذهبی، به کشتار مردم، به‌ویژه هزاره‌ها و کوچ اجباری آنان اقدام می‌کنند.

جبهه آزادی تاکید کرده که "توقف موترهای مسافران عادی و غیرنظامی و به رگبار بستن مکرر آنان بدون هیچ دلیلی، مصادق بارز جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است."

جبهه متحد افغانستان نیز در اعلامیه‌ای ضمن محکومیت رویداد دایکندی نوشته است که «همه در غم شهادت هموطنان مان در دایکندی سوگواریم.»

جبهه متحد افغانستان در این اعلامیه یادآور شده است که کمیسیون استخباراتی جبهه در ماه جون سال روان هشدار داده بود که گروه‌های تروریستی از جمله گروه تروریستی داعش در افغانستان، در سایه حکومت طالبان رشد کرده است و جهان را تهدید می‌کند که حادثه دایکندی یکی از نمونه های آن است.

این جبهه اعلام کرده است که این حادثه تروریستی و حوادث مشابه این انتظار از طالبان را باطل کرده است که گویا این گروه با گروه های تروریستی چون داعش مبارزه می کند و در افغانستان امنیت را به ارمغان آورده است. به گفته جبهه متحد، طالبان زمینه ساز رشد گروه تروریستی در افغانستان شده است و تمام زمینه هایی چون امکانات و منابع، پناهگاه‌های امن و نیروهای افراطی را برای گروه‌های تروریستی فراهم کرده است.

شورای علمای شیعه افغانستان نیز با انتشار بیانیه‌ای این رویداد را محکوم کرده و نوشته است: «بار دیگر و بطور جدی از مسئولین امنیتی امارت اسلامی می خواهیم که هر چه زودتر عاملان این جنایت هولناک را دستگیر کرده و به جزای اعمال ننگین‌شان برسانند.»

در این بیانیه آمده است: «متأسفانه تکرار این حوادث فجیع در کشور، نشان می‌دهد که علی رغم برخی ادعاها، سلسله اعمال وحشیانه کشتار مردم بی‌گناه همچنان ادامه دارد و بدون تردید مسئولیت حتمی حکومت است که بیش از پیش با این ناامنی‌ها به صورت جدی مقابله نماید.»

اعضای «جنبش زنان پنجره امید» نیز با نشر اعلامیه‌ای در واکنش به این حمله، گفته‌اند که هزاره‌ها بیش از یک قرن است که در افغانستان «نسل‌کشی» می‌شوند.

این جنبش از سازمان ملل متحد و نهادهای حقوق‌بشری جهان خواسته است که از جنایات علیه هزاره‌ها چشم‌پوشی نکنند، «نسل‌کشی هزاره‌ها» را به رسمیت بشناسند و عاملان آن را به محاکمه بکشاند و مجازات کنند.

نهادی به نام «اتحاد فعالان حقوق بشر» نیز حادثه دایکندی را نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت خوانده و از سازمان ملل خواسته است تا عاملان قضیه را به کیفر برساند.

اتحاد فعالان تصریح کرده که هزاره‌ها در جامعه‌ای به‌نام افغانستان پیش از ظهور داعش نیز مورد تبعیض سیستماتیک، تحقیر و حملات خشونت‌آمیز قرار گرفته است.

براساس بیانیه این نهاد، هزاره‌ها در افغانستان همواره مورد تبعیض قومی و مذهبی قرار گرفته و از حقوق اساسی‌شان محروم اند و در برخی موارد با قتل عام و کوچ اجباری مواجه شده‌اند.

این نهاد از جامعه جهانی، نهادهای حقوق بشری و سازمان ملل خواسته که عاملان این گونه رویدادها را به دادگاه بین‌المللی بکشانند.

رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی امنیت ملی حکومت سابق افغانستان، در توییتی این رویداد را «دلخراش‌ترین نوع خشونت» توصیف کرده است. او افزوده است: «این فجایع نه‌تنها زخمی بر پیکر هزاره‌های ما، بلکه بر روح تمامی مردم افغانستان است.

ادامه درصفحهٔ ۴

محرم و تجلیل از عاشورای حسینی شیعیان تبلیغات منفی نموده و هرگونه تجلیل از سید جوانان بهشت (امام حسین علیه السلام) را بدعت خوانده اند و عمل شرک اعلام کرده و نیز کتاب هایی را که زائرین اربعین حسینی با خود حمل مینموده اند صیط نموده اند که این اعمال تبعیض گزایانه موجب شده است که مردم تشیع و جامعه هزار در معرض هجوم قرار گرفته و امنیت جانی شان در خطر قرار گیرد.»
استاد محمد کریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان نیز با انتشار اعلامیه‌ای ضمن محکومیت شدید این جنایت گفته است: «تروریستان جنایت‌کار در حالی علیه مردم عام و بی‌دفاع دست به این کشتار می‌زنند، که مقامات مسئول طالبان به تازگی از امنیت کامل در این مسیر به ساکنان منطقه اطمینان داده بودند. اما این جنایت آشکارا نشان می‌دهد که این ادعاها چیزی جز دروغ و فریب نمی‌باشد.»

رهبر حزب وحدت اسلامی افزوده است که: «گروه حاکم و مسئولان محلی و مرکزی شان باید در برابر این قتل عام و دیگر جنایاتی که هرازگاهی در گوشه و کنار کشور شاهد آن هستیم و مردم هزاره و شیعه را به دلیل قومیت و مذهب شان مورد کشتار سیستماتیک قرار می‌دهند، پاسخ‌گو باشند.»

شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان در اعلامیه‌ای ضمن محکوم کردن این جنایت فجیع، طالبان را مسئول اصلی کشتار دانسته است و نوشته است: «پس از تحویل‌دهی افغانستان به گروه طالبان، میزان کشتار مردم بی‌گناه به نام‌های گوناگون جریان دارد و در کنار آن، ظلم، بی عدالتی و نفرت‌پراکنی به میزان بلندی افزایش یافته است. دشمنی گروه طالبان با همه اقوام، بویژه هزاره‌ها و پیروان مذهب تشیع هر روز در حال افزایش است و آخرین رویداد در ولایت دایکندی نیز نشان از اوج نفرت این گروه نسبت به مردم هزاره و پیرون اهل تشیع است.»

در اعلامیه هم‌چنین آمده است: «شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان بارها اذعان داشته است که حمایت از گروه طالبان، حمایت از ترویج، گسترش و فربه کردن تروریزم، افزایش اختلافات قومی و مذهبی و تداوم نسل‌کشی، ظلم و بی عدالتی است. بناءً یکبار دیگر این شورا از جامعه‌ی جهانی درخواست می‌نماید که در کنار قطع حمایت‌های مالی و سیاسی از گروه طالبان، از برگشت مردم‌سالاری و تامین حقوق بشر و اعاده‌ی حاکمیت ملی برخاسته از آرای مردم از طریق روند سیاسی فراگیر، حمایت نمایند. در غیر آن تروریزم تنها به افغانستان منحصر نمانده، دامنه آن به کشورهای جهان گسترش خواهد یافت.»

جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری احمد مسعود، نیز طی انتشار اعلامیه‌ای، ضمن محکوم کردن این رویداد دلخراش، طالبان را مسوول اصلی کشتار دایکندی دانسته و نوشته است: «تفکر طالبانی نه‌تنها سبب توجیه کشتار هزاره‌ها شده، بلکه چتر امارتی نیز یک نظام معافیت و تأیید بر چنین جنایات ضدبشری را فراهم کرده است. این جنایت ناخوشودنی داعش، یادآور زخم جمعی سربریدن تسمم است که توسط طالبان و داعش به یک بدعت سیاسی تبدیل شده است.»

در اعلامیه هم‌چنین آمده است: «جبهه مقاومت ملی افغانستان مصمم به دفاع از کلیت جامعه بدون توجه به تفاوت‌های مذهبی است و از مردم افغانستان می‌خواهد تا در برابر این جنایت وحشتناک صدای همدلی و همبستگی خود را با قربانیان بلند کنند.»

جبهه آزادی افغانستان نیز در واکنش به رویداد دایکندی اعلام موضع کرده و نوشته است: «این کشتار وحشیانه در حالی اتفاق افتاده که همه مردم محل خلع سلاح‌اند و تنها عناصر تنگ‌نگ‌دار در ولایت‌های غور، دایکندی و حومه، ملیشه‌های طالبان هستند.»

جبهه آزادی هم‌چنین یادآور شده است که طالبان در زمان حکومت پیشین افغانستان نیز بارها در مسیر جریز ولایت میدان وردک، دشت قریباغ غزنی و مسیرهای غور – دایکندی و غور – شمال مسافران عادی و غیرنظامی به خصوص هزاره‌ها را از موترها پیاده و تیرباران کرده‌اند. به گفته جبهه آزادی قتل‌های هدفمند و کشتار

جنایتی با این مقیاس بزرگ و با آرامش و اطمینان کامل در منطقه‌ای که مرغ از دست طالبان نمی‌تواند پر بزند، نشان می‌دهد اگر گروه طالبان به دنبال شناسایی عاملان قضیه باشد، به راحتی می‌تواند آنان را شناسایی کرده و به محاکمه بکشاند. اما طبیعی است که اراده‌ای برای چنین امری وجود ندارد و در سایر قضایای مشابه از جمله در قتل‌های زنجیره‌ای ارزگان خاص و هم‌چنین ولایت هرات که هزاره‌ها به دلیل هزاره بودن و شیعه بودن مورد هدف قرار می‌گیرند و ده‌ها نفر نیز تا کنون به همین شکل شهید شده اند، هیچ کسی تا کنون مورد پیگرد قرار نگرفته و حتی یک نفر تا کنون بازداشت نشده است.

نکته پنجم: ساختار اجتماعی و زندگی مردم منطقه به گونه‌ای است که کوچک‌ترین قضیه از چشم مردم محل پنهان نمی‌ماند. زیرا این ساحه و ساحات اطراف آن، مناطق روستایی و دارای مناسبات اجتماعی تنگاتنگ هستند که همه ساکنان همدیگر را می‌شناسند و هیچ شخص ناشناسی با مردمان محل در این مناطق و آن هم در روز روشن و به صورت مسلح گشت و گذار نمی‌توانند.

نتیجه: با توجه به نکات گذشته و برخی شواهد دیگر می‌توان نتیجه گرفت که عاملان حادثه افراد محلی متعلق به روستاهای همجوار قریه قریودال هستند. اما این افراد در شرایط فعلی هرگز نمی‌توانند به صورت خودسر و بدون حمایت و پشت‌گرمی گروه حاکم دست به چنین جنایت فجیعی بزنند. از این رو این افراد بازیچه دست گروه حاکم و مجریان هژمونی قومی و غضب سرزمین قرار گرفته اند و با حمایت یک نهاد یا افراد مطمین دست به چنین عملی زده اند. مسلم است که در این گونه موارد، عقیده و باورهای مذهبی و افراطی قاتلان به عنوان بهترین وسیله مورد شناسایی و تحریک قرار می‌گیرد تا این افراد بی‌سواد و جاهل را وادار به کشتار فجیع انسان‌های دیگر کنند. هدف اصلی که در پشت این قضیه قرار دارد همان چیزی است که در بیش از ۱۳۰ سال گذشته باعث نسل‌کشی هزاره‌ها شده است ولی هدف مباشران حادثه اندیشه تکفیری و افراطی مذهبی و در نهایت جهالتی است که در این منطقه و سایر مناطق هم‌چنان در حال شیوع است.

واکنش‌های گسترده نسبت به حادثه دایکندی واکنش‌های داخلی

در پی کشتار چهارده نفر غیر نظامی و مردمان عادی در یکی از دورترین قریه‌های دایکندی، برای نخستین بار، واکنش‌های داخلی بسیار گسترده و نسبت به دیگر قضایای تروریستی سال‌های اخیر، برخورد هموطنان همدلانه‌تر بود. تقریباً همه جناح‌های سیاسی از همه اقوام در باره این حادثه واکنش نشان دادند و اعلام همدردی کردند.

وسعت واکنش‌ها و گسترده اخبار به این قضیه سبب شد که طالبان نیز از مناققت بیشتر کار گیرند و هیاتی را به منظور دلجویی از خانواده‌های شهدا به منطقه اعزام کردند. اگرچه هیات هرگز نتوانست چیزی از بار این مصیبت بکاهد و هرگز اقدام عملی در جهت دستگیری و یا شناسایی عوامل این قضیه انجام نداد. زیرا از قبل معلوم بود که این تنها یک نمایش مضحک به خاطر لاپوشانی حادثه و رد گم کردن عوامل اصلی است. البته در سطح رهبری طالبان کسی به این مساله واکنش نشان نداد و هم‌چنان آن را به منزله یک حادثه معمولی در نظر گرفتند و به سادگی از کنار آن عبور کردند. تنها در سطوح نازل بدان واکنش نشان دادند و آن را به به گفته خود شان به خوارج نسبت دادند و قضیه تمام شد.

حزب عدالت و آزادی افغانستان این حادثه را محکوم کرد و آن را در ادامه نسل‌کشی سیستماتیک هزاره‌ها قلمداد کرد و گروه طالبان را مسوول اصلی حادثه دانست.

در اعلامیه حزب عدالت و آزادی افغانستان آمده است: «آنچه امروز در دایکندی اتفاق افتاده است در ادامه نسل‌کشی سیستماتیک هزاره‌ها صورت گرفته است و نشانه‌ای از وقایع تلخ و دردناک در آینده است. بنابراین از همه نهادهای حقوق بشری و جامعه جهانی می‌خواهیم که به جای تعامل یک‌جانبه با گروه تروریستی طالبان، سردمداران این گروه را که هرکدام مسبب هزاران جنایت ضد بشری و نسل‌کشی مردم افغانستان به خصوص مردم هزاره هستند، پاسخگو بسازند و مردم افغانستان را در آزادی کشور از چنگال تروریسم و رسیدن به عدالت اجتماعی و برقراری یک نظام مشروع و متکی بر اراده مردم، یاری رسانند.»

اعلامیه افزوده است: « بدون تردید در پشت این حادثه وحشتناک و حوادث مشابه دستان ناپاک هژمونی قومی و هراس‌افکنی تکفیری قرار دارد که به صورت عریان در چهره خشن و متعصب گروه طالبان ظاهر شده است. آن‌چه داعش و نام‌های موهوم تروریستی خوانده می‌شود تنها به دلیل کتمان حقایق و وقایع تلخ کنونی و با هدف پنهان کردن جنایات ضد بشری گروه حاکم در افغانستان تبلیغ می‌گردد.»
استاد حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان نیز با انتشار بیانیه‌ای این جنایت را محکوم کرده و نوشته است: «مسئولیت این فاجعه که زنجیره از قتل عام ها و کشتار سیستماتیک علیه فاجعه ها و شیعیان در افغانستان هست به دوش امارت گروه طالبان است زیرا از یکسو کنترل امنیتی این مناطق در دست آنها است و از سوی دیگر طالبان تبلیغات ضد شیعی شان بشدت گسترش داده اند که بطور نمونه در محرم امسال طالبان علیه مراسم

بنابراین آنان تنها قربانی تعلق به یک قوم و کتله خاص مذهبی بوده اند که مورد هدف کور تروریست‌ها قرار گرفته اند.

حادثه دایکندی به مثابه نسل‌کشی

بدون تردید کشتار چهارده تن در ولایت دایکندی و نحوه شهادت آنان از مصادیق بارز نسل‌کشی است که نزدیک به یک و نیم قرن است بر سرنوشت غمبار هزاره‌ها سایه افکنده است. چنان‌که از بیوگرافی شهدا بر می‌آید آنان هرگز به خاطر تعلق داشتن به نهادهای سیاسی و جایگاه اجتماعی و سیاسی فردی و یا اهمیت شخصیتی شان به شهادت نرسیده اند. بلکه تنها به خاطر تعلق به قوم و مذهب خاص و به خاطر باورها و هویت شان قتل عام شده اند.

بر اساس بند ۲ بیانیه سال ۱۹۴۸ ملل متحد به عنوان «جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» و هم‌چنین برابر مواد ۲ و ۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق و روند، و هم‌چنین مطابق ماده ۶ دیوان بین‌المللی کیفری، کشتار دسته‌جمعی اخیر مصادق اکمل نسل‌کشی و در نهایت جنایت علیه بشریت است. زیرا این قتل نه به خاطر شخصیت افراد قربانی و اهمیت سیاسی و اجتماعی آنان و یا به خاطر دشمنی شخصی با آنان بلکه به دلیل تعلق قومی، مذهبی و نژادی شان صورت گرفته است. از این رو این حادثه در ادامه نسل‌کشی هزاره‌ها تعریف می‌شود که حدود ۱۳۰ سال قبل توسط عبدالرحمان خان آغاز گردیده است و تا کنون به صورت سیستماتیک و هدفمند ادامه دارد.

به نظر می‌رسد این قتل عام نیز در ادامه قتل‌های گذشته و نسل‌کشی تاریخی هزاره‌ها صورت گرفته است و ماهیت این جنایت با جنایت‌های قبلی همخوانی کامل دارد.

گروه طالبان مسوؤل اصلی کشتار دایکندی است

در این که عاملان حادثه چه کسانی هستند، در کشوری مثل افغانستان و با توجه به تجربه‌های مشابه در گذشته، هرگز پاسخ روشن نخواهد یافت. اگرچه یک روز پس از حادثه مثل هر زمان دیگر، داعش خراسان مسوولیت کشتار را به عهده گرفت و مدعی شد که افراد این گروه ۱۵ رافضی را کشته اند و شش نفر دیگر را زخمی کرده اند. گروه طالبان از همین اکنون در پی فرار از مسوولیت هستند و با گفتن سخنان کلی و کلیشه‌ای نه تنها در پی شناسایی عاملان نیست بلکه تلاش می‌کند تا هرگونه نشانی از عاملان حادثه پنهان گردد و هرگز روشن نگردد.

اما با توجه به قرائن و شواهد و نحوه کشتار و قساوتی که صورت گرفته است، می‌توان به روشنی حدس زد که عاملان کشتار چه کسانی هستند؟ چند نکته در این باره حایز اهمیت است که اگر به عنوان یک پازل در کنار همدیگر قرار گیرد، اثبات می‌کند که عاملان حادثه مرتبط با گروه طالبان هستند و با حمایت و پشت‌گرمی این گروه مرتکب چنین جنایت فجیعی گردیده اند.

نکته اول: بر اساس گفته‌های مجروحانی که از حادثه جان بدر برده اند، چهار فرد مسلحی که این تراژدی را خلق کرده اند به زبان فارسی دری و با لهجه ایماقی صحبت می‌کرده اند.

نکته دوم: به گفته اهالی محل کشتار زوار هزاره در این منطقه از گذشته‌های دورتر نیز سابقه دارد و یک امر معمول بوده است. این مسیر از گذشته‌های دور راه ارتباطی هزاره‌های شیعه با اماکن مذهبی شیعه در ایران و عراق بوده است. از همین رو همواره مردم هزاره به عنوان زایران عتبات از این مسیر عبور و مرور داشته اند. مردمان محل نیز از گذشته‌های دور دارای تکفر افراطی مذهبی بوده و همواره مبادرت به کشتار هزاره‌ها به عنوان شیعه و رافضی کرده اند. تنها در سه ماه گذشته بجز حادثه اخیر دو حادثه دیگر نیز به قصد کشتار هزاره‌ها و با اهداف مذهبی صورت گرفته است.

یکی از فجیع‌ترین کشتارها در این مسیر، قتل تازه عروس و تازه داماد لعلی و همراه ۱۲ تن دیگر در سال ۲۰۱۴ بود که در ۲۵ کیلومتری شهر فیروزکوه در منطقه‌ای به نام «بادگاه» صورت گرفت. در این حادثه نیز عاملان پس از آن که مسافران را متوقف کردند، هزاره‌ها را از میان مسافران جدا کردند و باقی آن‌ها را رها کردند و هزاره‌ها را پس از شکنجه تیرباران کردند.

در آن زمان هیچ نامی از داعش در منطقه و افغانستان نبود و همه افراد مسلح که علیه دولت وقت می‌جنگیدند به گروه طالبان تعلق داشتند و از این گروه پیروی می‌کردند.

نکته سوم: بر اساس معلوماتی که برخی از افراد مطلع و تحلیل‌گر این منطقه که با فرهنگ و مناسبات اجتماعی محل آشنایی کافی دارند، هدف اصلی عاملان ایجاد رعب و وحشت در منطقه و وادار کردن مردم به کوچ از این منطقه بوده است. به گفته یکی از این منابع مردم منطقه هم اکنون به گونه وحشتناکی از تداوم کشتار مردم محلی و به فکر فرار هستند. به گفته او تنها دلیلی که تا کنون سبب عدم کوچ مردم از منطقه و محل زندگی شان شده است، فقدان امکانات لازم برای فرار از کشور و هم‌چنین عدم یک محل امن در داخل کشور است. وگرنه همه افراد منطقه در وحشت عجیبی به سر می‌برند و از احتمال حمله افراد مسلح به طور شبانه و ناگهانی در محلات شان در هراس هستند.

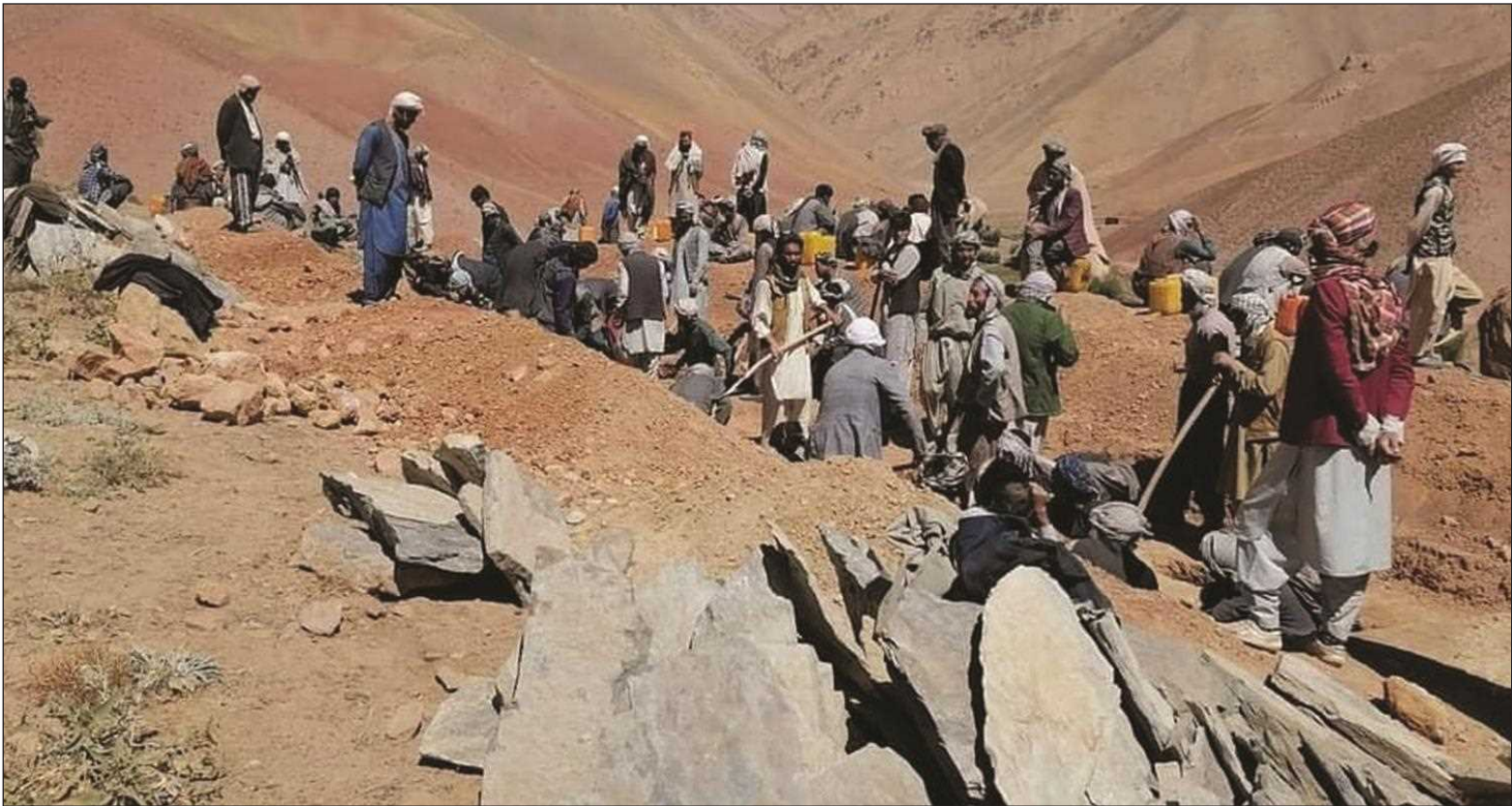
نکته چهارم: شواهد به جا مانده از قاتلان، مسیر مشخص آنان به سمت ولسوالی دولت یار و گذاشتن موتورسیکلت یکی از شهدا که با خود برده اند و در یکی از خانه‌های مسیر عبور خود رها کرده اند و دست زدن به

^[1] سی‌سیستماتیک سبب شده است که صدها خانواده از مناطق

^[2] سی‌سیستماتیک سبب شده است که صدها خانواده از مناطق

چرا گروه طالبان مسئول کشتار هزاره‌ها در افغانستان است؟

✍ محمد سخی رضایی



پارلمان بریتانیا در مورد کشتار هزاره‌ها، به مثابه‌ی اولین حرکت‌هایی جهت شناسایی و به‌رسمیت‌شناسی قتل عام و نسل‌کشی هزاره‌ها در سطح بین‌المللی بود و این تلاش‌ها، بیان‌گر این است که دیگر کشتار هزاره‌ها خاموش باقی نمی‌ماند. برای نیل به این هدف، گروه‌های دادخواهی هزاره‌ها کارزارهای بی‌شماری را درافغانستان و کشورهای خارجی در راستای شناسایی نسل‌کشی هزاره‌ها اندازی کرده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد.

ب. جنگ فرقه ای

در صورتی که رویکردهای مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه هزاره‌ها مبنی بر شناسایی نسل‌کشی هزاره‌ها و توقف کشتار سیستماتیک آنها نتیجه ندهد و جامعه جهانی به صدور بیانیه نسبت به کشتار هزاره‌ها بسنده کند و حکومت دی فکتو طالبان همچنان بر سیاست تبعیض و حذف سیستماتیک شیعیان هزاره در افغانستان ادامه دهد، شیعیان هزاره چاره‌ای جز متوسل شدن به خشونت و درنهایت دست بردن به تفنگ ندارند. زیرا ویژگی بارز حکومت‌های تمامیت‌خواه است که خشونت‌های توتالیترایسم فقط با رجوع به خصلت قانونی و ایدئولوژیک آن‌ها فهمیدنی است. در چهارچوب ایدئولوژی توتالیتر هر عملی، هرقدر غیرانسانی و نفرت‌انگیز، تابع اصول کلی مقبول است. با عطف به این موضوع، رهبران طالبان، متأسفانه همچنان اصرار بر تطبیق سیاست‌های تبعیض‌آمیز مذهبی، قومی و زبانی در افغانستان دارند. تجارب حکومتداری ضعیف و تبعیض‌آمیز افغانستان نشان داده است که برآیند چنین حکومت‌هایی جز تشدید ظلم و بی‌عدالتی و در نهایت شعله‌ورشدن منازعه در کشور نیست.

نتیجه‌گیری

فرایند قدرت‌گیری مجدد گروه‌های تروریستی در افغانستان در حال تبدیل شدن به چالش بزرگ برای کشورهای منطقه و جهان است. پس از به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان بستر مناسبی برای رشد گروه‌های تروریستی به وجود آمده است و این گروه‌ها در حال جذب نیروهای جدید هستند و از این وضعیت به نفع خود استفاده می‌کنند. فقدان یک دولت قدرتمند و مشروع در افغانستان و همسویی ایدئولوژی طالبان با گروه‌های تروریستی افغانستان را به بهشت این گروه‌ها تبدیل کرده است و آنها با خاطری آسوده در حال برنامه‌ریزی برای اقدامات خویش هستند. در چنین متن و بستری، طالبان برنامه‌های خود علیه گروه‌های مذهبی، قومی و زبانی دیگر را بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای بر مبنای یک تبنانی ایدئولوژیک به اجرا می‌گذارد. کشتار نظام‌مند هزاره‌های شیعه یکی از این موارد است که در تبنانی طالبان با دیگر گروه‌های تروریستی در افغانستان طی بیشتر از دو دهه اجرا شده است و پس از به قدرت رسیدن دوباره طالبان برخلاف ادعای تأمین امنیت توسط این گروه مانند سابق از شیعیان هزاره قربانی می‌گیرد. بنابراین، مسئولیت کشتار جدید مردم دایکندی که در ادامه زنجیره‌ای از قتل عام‌ها و کشتار سیستماتیک علیه هزاره‌ها و شیعیان در افغانستان صورت می‌گیرد به دوش امارت طالبان است؛ زیرا از یکسو کنترل امنیتی این مناطق در دست آنها است و از سوی دیگر طالبان تبلیغات ضد شیعی خود را بشدت علیه شیعیان گسترش داده است و این اعمال نفرت‌پراکنی و تبعیض‌گرایانه موجب شده است که جامعه هزاره و شیعیان افغانستان در معرض هجوم قرار گرفته و امنیت جانی‌شان در خطر قرار گیرد.

طالبان در مورد شیعیان، ایجاد تبنانی بین طالبان و این گروه‌های تروریستی بخصوص القاعده، لشکر طیبه، جیش محمد و داعش، به دلیل دشمنی ذاتی با شیعیان، در هر جایی که بتواند، ضربه‌های خود به بدنه جامعه شیعه را وارد می‌کنند. گزارش‌های متعددی تاکنون در باره همکاری بین داعش و القاعده نشر شده است که آخرین مورد آن گزارش شبکه خبری مینت است. این شبکه به تاریخ ۲۳ سنبله نوشت براساس آخرین ارزیابی‌ها القاعده با داعش همکاری می‌کند. این خبر موجی از نگرانی‌ها در مورد تکرار حمله‌ای شبیه یازدهم سپتمبر را در غرب را دوباره در اذهان مردم جهان تداعی کرد. از سوی دیگر، طالبان در بیست سال دوران جمهوریت، همواره شیعیان و هزاره‌ها را، انگشت ششم می‌پنداشته‌اند و بخشی از نیروهای تندرو و افراطی طالبان، چندان بی‌میل نبوده‌اند که با کشتار شیعیان، از یک سو بر شیعیان فشار وارد کنند و از سوی دیگر، دولت افغانستان را تحت فشار قرار دهند.

رویکرد های شیعیان هزاره برای مقابله با کشتارهای سیستماتیک

الف. تلاش برای مستند سازی نسل‌کشی هزاره‌ها

روند دادخواهی برای شناسایی نسل‌کشی هزاره‌ها در پی راه افتادن کارزاری برای به‌رسمیت‌شناختن کشتار هزاره‌ها در سال‌های ۹۳-۱۸۹۲ شتاب بیشتر و سازماندهی شده تری گرفت. در نتیجه این فعالیت‌ها نشست نمایندگان پارلمان کانادا به تاریخ ۱۲/۳/۲۰۲۰ در یک سمینار با هدف بحث و بررسی عوامل نسل‌کشی هزاره‌ها در طول تاریخ در شهراتوا برگزار شد. گروه دادخواهی هزاره‌های کانادا ضمن دعوت از نمایندگان پارلمان این کشور، مورخین و کارشناسان حقوق بشر از نمایندگان بریتانیا و سویدن نیز به صورت آنلاین برای سخنرانی در این سمینار دعوت کرده بود. وکلای کانادا اظهارداشتند که از نسل‌کشی که علیه هزاره‌ها اتفاق می‌افتد اطلاع دارند و مسائل را دنبال می‌کنند. در این سمینار روی میکانیزم تعقیب این مسایل به‌خاطر به‌رسمیت‌شناختن نسل‌کشی هزاره‌ها در سطح دنیا و سازمان ملل بحث صورت گرفت. در ادامه این دادخواهی‌ها، شماری از اعضای پارلمان بریتانیا در نشستی به تاریخ ۲۳ جوزاری ۲۰۲۱ اظهار داشتند که جامعه جهانی، مسئولیت اخلاقی دارد تا وضعیت بحرانی و نا به سامان هزاره در افغانستان را پی‌گیری کند. احد بهادری، عضو شورای جهانی هزاره‌ها که در نشست پارلمانی بریتانیا اشتراک داشت در مورد اهمیت برگزاری نشست پارلمانی بریتانیا، اظهارداشت که جلسه‌های

فرایند قدرت‌گیری مجدد گروه‌های تروریستی در افغانستان در حال تبدیل شدن به چالش بزرگ برای کشورهای منطقه و جهان است. پس از به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان بستر مناسبی برای رشد گروه‌های تروریستی به وجود آمده است و این گروه‌ها در حال جذب نیروهای جدید هستند و از این وضعیت به نفع خود استفاده می‌کنند. فقدان یک دولت قدرتمند و مشروع در افغانستان و همسویی ایدئولوژی طالبان با گروه‌های تروریستی افغانستان را به بهشت این گروه‌ها تبدیل کرده است و آنها با خاطری آسوده در حال برنامه‌ریزی برای اقدامات خویش هستند.

القاعده از نظر استراتژیک صبور است و با سایر گروه‌های تروریستی همکاری می‌کند. در گزارش آمده است که داعش در پی تشدید حملات خود بر آسیای میانه است و در سطوح مختلف نهادهای امنیتی طالبان نفوذ کرده است. هرچند اطلاعات متعدد حاکی از فعالیت بیشتر از ۲۰ گروه تروریستی خارجی در افغانستان است، اما براساس معلومات نهادهای امنیتی و اطلاعاتی تعداد گروه‌های فعال تروریستی خارجی در این کشور به ۱۴ گروه می‌رسد. این گروه‌ها عبارتند از: القاعده و شاخه‌های مربوطه اش، تحریک اسلامی ازبکستان، انصارالله تاجیکستان، نهضت اسلامی تاجیکستان، تحریک اسلامی ترکستان شرقی، دولت اسلامی ولایت خراسان، تحریک طالبان پاکستان به اضافه شاخه‌های کوچک مربوطه‌اش، لشکر طیبه و جیش محمد.

همه این گروه‌ها توسط طالبان در افغانستان میزبانی می‌شوند و در کشور فعالیت دارند. شایان ذکر است که کشته شدن ایمن الظواهری، رهبر القاعده به تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۲۲ در قلب کابل روی داده، در مکانی که مربوط به سراج الدین حقانی می‌شود. این مثال نمایانگر میزبانی طالبان از گروه‌های تروریستی و فراهم‌آوری پناهگاه به آنها در افغانستان است. همچنین براساس گزارش روزنامه بریتانیایی میرر حمزه بن لادن، پسر اسامه بن لادن که گمان می‌رفت در حمله آمریکا کشته شده باشد، در افغانستان زنده و درحال فرماندهی القاعده است. براساس این گزارش، القاعده تحت فرماندهی پسر بن لادن، درحال برنامه‌ریزی حملات علیه اهداف غربی است.

مزید برآن، بسیاری از کارشناسان امور امنیتی براین باورند در کنار اینکه طالبان اراده جدی برای تأمین مبارزه با گروه‌های تروریستی بری امنیت مردم افغانستان، به‌ویژه هزاره‌ها، ندارد، بلکه این گروه برخلاف شعار توانایی تأمین امنیت سرتاسری در افغانستان از ظرفیت‌های لازم برای این مامول برخوردار نیست.

تبنانی طالبان با گروه‌های تروریستی در کشتن شیعیان هزاره در کشور

بررسی کلید واژه‌های کتاب امارت اسلامی و نظام آن و اظهارات ملا هیت الله رهبر طالبان و دیگر سران این گروه در مورد شیعیان و هزاره‌ها نشان می‌دهد که مکتب فکری دیوبندی و تعصبات قبیله‌ای بسترساز خشونت نظام‌مند مذهبی، قومی و زبانی علیه شیعیان هزاره در افغانستان می‌باشد. «مایه‌نگ و عار شمردن سایر مذاهب در افغانستان»، تبلیغات منفی طالبان علیه مراسم محرم و تجلیل از عاشورای حسینی شیعیان، بدعت خواندن و عمل شرک اعلام کردن هرگونه تجلیل از امام حسین (ع) نمونه‌های بارز نفرت‌پراکنی مذهبی طالبان علیه شیعیان به شمار می‌رود. همچنان، رسانه‌هی همسو با طالبان از جمله آماج نیوز بارها مذهب شیعه را «فرقه ضاله، باطل و گمراه‌کننده» توصیف کرده و گفته است: «شیعه، خوارچ، قادریه و مرجئه از مذاهب ضاله و باطل است و مسلمانان باید خود را از این فرقه‌های گمراه‌کننده نجات دهند.» از جانب دیگر، فرقه دیوباندی که طالبان در مدارس آنها آموزش یافته‌اند شیعیان و «خوارچ» را «دو دشمن دین اسلام و خائن» معرفی کرده و براین باور است که «شیعیان در طول تاریخ اسلام، به پیروان این دین خیانت» کرده‌اند. در کنار آن، دشمنی آشکار طالبان با زبان پارسی عامل قدرت‌مند دیگری برای دشمنی طالبان با هزاره‌ها است. با درنظرداشت وجوه مشترک گروه‌های تروریستی و

مقدمه

براساس شواهد تاریخی روند تبعیض سیستماتیک و کشتار هزاره‌ها در افغانستان در زمان عبدالرحمان خان آغاز شده است. این روند در درازنای نزدیک به یک و نیم قرن توسط اسلاف عبدالرحمان تا امروز ادامه یافته است. در حکم مشهور عبدالرحمان علیه هزاره‌ها چنین آمده بود: «چون کفر اشراَر هزاره‌ی دایه و فولاد و زاولی و سلطان احمد و ارزگان و غیره به‌جایی رسید که بر جمیع غازیان مسلمان حکم کفر نمودند و سرکار اعلی در قلع و قمع بنیاد این بی‌دینان که اثری از ایشان در آن محال و خلّال جبال نماند، و املاک ایشان در بین اقوام غلجایی و دُرانی تقسیم شود، چنین سررشته و تجویز فرمودند که سپاه نصرت‌پناه نظامی و الوسی از هر سمت و جانب دولتِ خداداد آن‌چنان در خاکِ طوایفِ باغیه‌ی هزاره‌جات جمع شوند که نفری از آن طوایف گمراهان جان به‌سلامت نبرد و رها نشود و کنیز و غلام از طوایف مذکور به دستِ هر نفری از اقوام مجاهدین افغانستان بوده باشند.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این حکم به وضوح فرمان نسل‌کشی هزاره‌ها و شیعیان و غارت املاک آنها صادر شده است. بر اثر لشکرکشی عبدالرحمان به ارزگان «به گواهی سراج‌التواریخ، ۴۰۰ هزار خانواده هزاره بی‌رحمانه قتل‌عام شدند، ملک و مال آنها تاراج و سرزمین‌های‌شان به قبائل پشتون توزیع شد.» در نتیجه، در پی این لشکرکشی بسیاری از زنان، دختران و جوانان هزاره در بازارهای برده‌فروشی در کابل، قندوز، قندهار و کویته به فروش رسیدند.» بابررسی اجمالی تاریخ افغانستان نمونه‌های تداوم این حکم ضد انسانی را در هر دوره‌ای از حکومت‌های افغانستان می‌توان یافت. نظام امارت اسلامی که شبیه‌ترین نظام به نظام عبدالرحمان است، برای تحقق رویای این امیر ظالم در کتاب امارت اسلامی و نظام آن تلاش کرده است به شکل نظام‌مند روند کشتار هزاره‌ها و غارت اموال آنها را از طریق برجسب زدن "عار" به مذهب جعفری نهادینه‌تر بسازد. در این کتاب آمده است: «غیر از مذهب حنفی سایر مذاهب در میان مردم ننگ به شمار می‌رود. ابعد عارا فی ديار افغانستان خصوصا بين عوام الناس.».

دیدگاه‌های فوق‌شالوده سیاست مذهبی طالبان در مورد هزاره‌های شیعه را تشکیل می‌دهد و این گروه پس از اینکه در ماه اسد سال ۱۴۰۱ دوباره کابل را تصرف نمود محدودیت‌های شدیدی بر مراسم‌های مذهبی هزاره‌ها اعمال، آموزش رسمی مذهب شیعه را ممنوع و کتاب‌های مذهبی شیعه را از تمامی مراکز آموزشی جمع‌آوری کرده است. در سه سال گذشته، بدترین حوادث امنیتی مانند حمله به مرکز آموزشی کاج، لیسه عبدالرحیم شهید، باشگاه ورزشی و حملات به مساجد و تکیای هزاره‌ها در سراسر افغانستان زیر سلطه طالبان رخ داده است.

در آخرین مورد از حملات تروریستی نظام‌مند علیه شیعیان و هزاره‌های افغانستان که در روز پنجشنبه ۲۲ سنبله در ولایت دایکندی اتفاق افتاد، دست‌کم ۱۴ نفر شهید و ۶ نفر دیگر زخمی شدند.

در کل، برای تبیین دلایل ادامه کشتار هزاره‌ها در افغانستان در زیر سلطه طالبان دو دیدگاه کلان وجود دارد: توهم تأمین امنیت سرتاسری

ادعای تأمین امنیت به مثابه ابزاری مهم، از گذشته‌های دور به این سو در دست طالبان بوده است. این گروه با علم کردن این مساله، ضمن آن‌که خود را شایسته حکمرانی بر مردم خوانده، شماری از کشورها را نیز فریفته است. اما واقعیت‌های میدانی در نزدیک به سه سال گذشته چیزی دیگر را نشان می‌دهد: ناکامی طالبان در تأمین امنیت. واقعیت این است که افغانستان زیر سلطه طالبان نه تنها شاهد امنیت نبوده، بلکه به دلیل نا امنی به پایگاه گروه‌های تروریستی تبدیل شده است. یکی از پارادوکس‌های امارت اسلامی این است که در چنین وضعیتی، بازمه مقام‌های طالبان در دیدار با مقام‌های خارجی و یا اشتراک در نشست‌های مردمی، رژیم خود را حافظ و ضامن امنیت در کشور معرفی می‌کنند.

اکنون که طالبان خودشان متهم اصلی ناامنی در تاریخ گذشته افغانستان بوده‌اند، امروز مدعی امنیت سراسری در قلمرو خود هستند. در بخشی از بیانیه این گروه در دو سالگی سقوط کابل توسط آن آمده است: "اکنون امنیت سرتاسری در کشور تأمین شده و تمامی قلمرو کشور تحت رهبری واحد اداره می‌شود، نظام اسلامی حاکم است و همه مسائل از زاویه شریعت مطرح می‌شود."

با وجود این، شورای امنیت سازمان ملل متحد در گزارش تازه خود گفته است که گروه‌های تروریستی افغانستان را محیط امن برای خود می‌دانند. براساس گزارش، انعطاف‌پذیری طالبان در برابر گروه‌های تروریستی، شرایط را برای نفوذ تروریسم به کشورهای همسایه فراهم کرده است. در گزارش تأکید شده است که ناتوانی طالبان جان تازه به القاعده و داعش بخشیده است. القاعده به‌طور مخفیانه پایگاه‌های خود را در پنج ولایت از جمله در کابل و ننگرهار احیا کرده است. در گزارش تصریح شده است که

ریشه‌های فقهی و کلامی اندیشه تکفیر

✍️ **یارمحمد باقری**



ستارا! اگرچه مدعیات تان که درسراسر کتاب موج می زند، باور دارید وامارت را نه محصول زور و تبنانی با اجانب ، بلکه دارای پیشینه موهوم تاریخی و مورد قبول اکثریت مردم مسلمان کشور می دانید، امتحان و اثبات صدق مدعای تان سخت نیست، با نظارت مراجع بیطرف یک همه پرسی و ريفراندم عمومی برگزارکنید تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. اکثریت مردم افغانستان شما را یک گروه تکفیری، خون آشام و تمدن ستیز که عامل تباهی کشور شده اید، فاقد کمترین مشروعیت ملی و بین المللی، می دانند.

همه این نمونه ها نشان می دهد که اندیشه تکفیری ریشه در میراث خوراج درتمدن اسلامی دارد واکثریت اهل حدیث هم درگذشته و هم اکنون به فهمی ازمتون قدسی مبتلایند که آن فرقه درتاریخ تمدن اسلامی از خود به ارث گذاشته است.گروههای تروریست و افراطی مانند طالبان افغانستان و تی تی پی و القاعده و داعش همه اندیشه ی تکفیری را ازهمین فضای بیمار فرهنگی وفرقه گرایی متعصبانه، به ارث برده اند.

سخن پایانی

تمدن اسلامی یک تمدن متن محوراست و خصلت عمده این سنخ از مدنیت ، تفسیرپذیری گوناگون است. مفسران قرآن درهمه قرون، با پیش فرضها وداشته های فردی قبلی خود به سراغ فهم مراد ازآیات رفته و گاهی نتایج متناقضی محصول تلاش انسانی شان بوده است. قرآن هم آیات محکم دارد و هم آیات متشابه. مجمل، مبین، ناسخ و منسوخ و... و تفسیر آیات متشابه هنر هرکسی نیست و آدم های بیماردراین مسیر ایمان خود و دیگران را تباه می سازند. حدیث، منبع دوم و عمده ی تفکر دینی مسلمانان است. حدیث که اواخر قرن نخست درعصر عبدالملک بن مروان خلیفه اموی مورد توجه قرار گرفت و درقرن سوم درنهایت ساماندهی و تدوین گردید، سرنوشت بسیاریابهام آمیزتر از فهم منبع اول دارد. اراده مطوف به قدرت در هردو عصر اموی و عباسی، را دراین حرکت نباید نادیده گرفت. اکثر احادیث ساختگی وفاقد اعتبار لازم اند، وآن تعداد که متواتر و معتبر اند درنهایت قلت است. بنا براین، درموضوعات مهم و حیاتی و اصول اعتقادی هیچ ابهامی را بر طرف نمی توانند. چون اغلب ظنی الثبوت اند. تکفیرکه منتج به قتل نفس و تضییع اموال و دارایی های اشخاص حقیقی و نابودی منافع و مصالح کلان یک ملت می گردد و به حکم صریح قرآن، کشتن یک انسان به مثابه کشتن همه انسانهاست، هرگز نباید به فهم سطحی از قرآن ویا به فهمی از احادیث ظنی مستند گردد. اما همانگونه که درسطور پیشین اشاره شد این اندیشه، در طول قرون متمادی، محصول فهم های سطحی و دور از عقلانیت و انصاف از کتاب و حدیث بوده و تمدن اسلامی را به صورت مکرر به چالش کشانده و دربسیاری از مناطق نابود کرده است. بیماری تقریبا مشخص است به تعبیر پژوهشگر معاصر کشور محمد محق، حدیث گرایی است که این همه بدبختی را بر تمدن اسلامی تحمیل کرده است. اما راه علاج و راهبردهای مبارزه با آن هنوز ناروشن است. زهر تکفیرکما کان مانع هرگونه توسعه یافتگی است و پاکترین انسانها و بی گناه ترین جانها را قربانی می کند اما هنوز پادزهر آن مشخص نگردیده است.

به نظر بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی، راهبرد مؤثربرای منزوی کردن اندیشه تکفیری، علاوه برراه اندازی یک نهضت بزرگ انتقادی و گسترش دانشهای نوین اجتماعی و تفکر نقاد درسطح منطقه؛ احیای مکتب عقل گرای بلخ و تقویت سنت معتدل عرفان مولانا،حکیم سنایی غزنوی و عبد الرحمن جامی و... درمنطقه و کشوراست. پادزهراندیشه تکفیری همین راهکارها است. از منظر سیاسی ، افراطی گری و تروریسم هرگز درمسیر توسعه و پیشرفت گام نخواهد گذاشت. ناکامی حکومتداری و حکمرانی اش همیشگی و حتمی است. اما در عرصه اندیشه به دلیل تجربه بشری خوراج جدید مانند اسلاف خود، با سرکوب و اجبارنابود نمی شوند و دوای مؤثرآن تقویت عقلانیت و تفکر نقاد درهمه مراکز آموزشی و اشاعه رسانه های حرفه ای در سطح منطقه و بویژه افغانستان است. خفاشان همه جا درتاریکی مقتدرانه شکار می کنند اما با آمدن روز و درپرتو درخشش افکات آگاهی و اشاعه دانشهای نوین، دیگر مجالی برای جولان نخواهند داشت.

دارید؟ گفت حکومت صد درصد اسلامی. گفتم رهبرانی از مجاهدین خواهان نظام جمهوری و منتخب مردم اند، از انتخابات حرف می زنند. با خون سردی تمام گفت رهبران اکثرشان بی دین اند. گفتم حتی ربانی و حکمتیار؟ مولوی طبیب مدعی بود که رهبرانی چون حکمتیار و ربانی کافرند و باید کشته شوند. درآن زمان ازوجود این مدل اندیشه دربین عالمان دینی، مودربدنم راست شد وحدس زدم که این نوع تفکرهمان پیش بینی های داکتر نجیب رئیس جمهور وقت را برای آینده این جغرافیا عملی خواهد ساخت. مجموعه فتاوی هندیه که یک دوره فقه احناف درعصر اورنگ زیب گورکانی درهند است و حواشی زیادی از آرای فقهی و کلامی متنوعی را از قرون مختلف در خود جای داده است،درحواشی برآزیه مندرج دریکی از مجلدات این مجموعه، معتزلی سنی را اگر رؤیت خدا را به نحو مطلق یعنی در دنیا و آخرت منکر باشد، محکوم به کفریت می کند و شیعه ها (روافضی به تعبیر خود شان) اگر بر افضلیت علی بر شیخین معتقد باشند کافراند. کتاب مولوی احمد جان اسلام جار والی کنونی طالبان درهرات به صورت آشکار نفوذ اندیشه تکفیری و دیو بدنیهای پاکستان را بر محافل مذهبی در افغانستان نشان می دهد. محصولات فرهنگی مدارس مذهبی پاکستان(که دردوره جهاد به هزاران مدرسه بالغ می شد) خصوصا اکوره ختک و دارالعلوم حقانی همه در تداوم همین تفکرات بدوی و متعصبانه و چه بسا غلیظ تر و فرقه گرایانه تراز این متون قدیمی است و دیو بندی های پاکستان کفریت شیعه را یکی از مسلملات ایمان خود می دانند و درخبرهای سال گذشته رسانه ها داشتیم که مقامات طالب در بامیان ذبیحه شیعه ها را حلال نمی دانند. درعصر جمهوریت یک دانشجوی دخترازبستگان سببی ام در رشتن طب از بلخ به دانشگاه دولتی خوست قبول شده بود خودش نقل می کرد یک استاد ثقافت دانشگاه خوست که شخص مسنی هم بود، بی هیچ هراسی در کلاس درس گفت همه شیعه ها کافراند.

قاری عبدالستارسعید درکتاب امارت شناسی اش که اخیرا و بعد ازبه قدرت رسیدن مجدد طالبان نوشته است، امارت اسلامی را تداوم امارت های سلطان محمود غزنوی و احمد شاه ابدالی معرفی می کند و جنگها ولشکرکشی های آن دو را نتیجه مشاوره ها و همراهی وحمایت عالمان دین در هند و افغانستان نشان می دهد. مدعیات دوزار واقعیت او، گفته جواهر لعل نهرو زقیم معاصر هند را درذهن زنده می کند که نوشته بود:» با اینکه اسلام جامعه هند را به شدت متحول کرد واز فرسودگی و جمود بیرون آورد اما اگر این دین با شمشیر خون آلود محمود غزنوی و خون ریزی های وحشتناک احمد شاه ابدالی همراه نمی بود و با انتخاب و اختیار خود هندی ها به هند می آمد؛ به مراتب بهتر می توانست تحول آفرین شود و دگر گونی های پایداری را سبب شود».اما دیدیم که نتیجه فهم فقهای احناف درهند که اندام ناموزون زور و اجبار را با قبای «جهاد» می آراستند، نفرت شدید از اسلام و تخریب مسجد بابری هند درقرن بیست شد ومایه خواری و تحقیر اقلیت مسلمان هند درهمه قلمرو این جغرافیاگردید. این متفکر می باید نتایج را هم تحلیل می کرد. به حکم صریح قرآن «حق» دو خصلت دارد: یکی اینکه به نفع مردم است و دیگر اینکه ثبات و استمرار دارد.(واما ماینفع الناس فیمکث فی الارض) تفکرتکفیری و خوراج گونه همه جا و همیشه ابربروده است. طالبی چون ستارسعید، گشتارشعیان و کتاب سوزی و عناد بافرهنگ در ایران و ری را توسط سلطان محمود غزنوی می ستاید و آن را در راستای یکسان سازی دینی و ایجاد وحدت اسلامی، مشروع توصیف می کند و همکاران شان هم امروز در امارت اسلامی، کتابهای نوشته شده توسط شیعیان را به نام مخالف فقه حنفی با خشونت از شهرها و مراکز فرهنگی جمع کرده می سوزانند. و به هدف مشابه اهداف سلطان محمود، مخالفان مذهب حنفی را چه شیعه اثنا عشری و چه اسماعیلی، تحقیر و به سمت یکسان سازی اجباری سوق می دهند. اینها ازتاریخ هیچ نیاموخته اند که با تکفیرمخالفان، سلب حقوق انسانی شان، خون ریزی و غارتگری و خود حق پنداری کاذب، هیچ کاهمیتی درتاریخ موفق نبوده است. دین حق و دینداری با اجبارهیچ سازگاری نداشته و ندارد. جناب قاری

و کلام به شدت متأثر از آراء اهل حدیث گردید. حکیمانی فرهیخته ای چون پورسینا وحکیم ناصرخسرو دربلخ برچسب تکفیرخوردند. مجادلات کلامی و فقهی درعصر سلجوقیان و فاطمیان مصربه موازات توازن قدرتهای نظامی و سیاسی بغداد و مصر، گسترش یافت و غزالی با نوشتن تهافت الفلاسفه واثاردیگرش برضد تفکراسماعیلیان فاطمی، سنت تکفیری ها را چنان قدرتمند ساخت که قرنها با استناد به آرای او فقههای حنفی و شافعی بزرگترین فیلسوفان و عارفان شهودی مشرب را به راحتی تکفیر نمودند. باخاموشی چراغ علم و خرد گرایی در عصر زرین تمدن اسلامی، حرکت انحطاطی فاجعه باری کلید خورد که با هجوم گنگیز و تداوم سلطه ایلخانان مغول و شکل گیری سلسله تیموریان، آخرین میخ نابودی و اضمحلال برتابوت بزرگترین تمدن منطقه خاورمیانه کوبیده شد.

۳- پیشینه اندیشه تکفیری در افغانستان

درعصرتیموریان، تمدن اسلامی با مشرب تصوف و عرفان درآمیخت ونوعی تدّین معتدل و مبتنی بر تسامح درمنطقه درادبیات وفرهنگ این دوره محسوس بود. احناف صوفی مشرب و ادیبی چون عبد الرحمن جامی و امیر علی شیر نوایی دراین عصرودرخراسان بزرگ، شاخص اهل دیانت و مذهب شمرده می شدند. درعصرتداوم سلطه نوادگان تیمور که ظهور صفوی ها درایران را شاهدیم درجنگهای محمد شیبانی با صفوی ها، شیبانی تلاش می کند به هدف ایجاد انگیزه مشارکت برای غنیمت درردون جنگویان خویش و با استفاده ازفقیهان درباری زمانه اش، فتوایی مبنی بر« دارالحرب» بودن قلمرو صفوی ها را اشاعه دهند و اینکه شیعه ها و همه افراد تحت سلطه سلسله صفوی کافر و مباح الدم اند.حکم سفک دماء و نهب اموال شان همسان حکم کفاراست وجنگ علیه آنها نوعی جهاد درراه خدا است. اما درهمین دوره یک فقیه شجاع که خود شافعی مذهب است اما آگاه به مبانی فقه دومذهب حنفی و شافعی است، بنام فضل بن روزبهان خنجی کتابی می نویسد با عنوان « سلوک الملوک» درآن کتاب با اینکه حاکمان صفوی را به شدت می کوبد و منحرف ازصراط مستقیم، توصیف می کند اما با شهامت و شجاعت فتوایی دهد که شیعه های اثنا عشری براساس اصول وقواعد مورد قبول هر دو مذهب شافعی و حنفی، مسلمان و مصون الدم هستند، ذبیحه شان حلال و هرگز مال و جان شان به دلیل زیستن درقلمرو صفوی برای کسی شرعا مباح نمی شود. این فهم ازدین درآذهان اکثر عالمان پارسا و مستقل از سلطه حاکمان فاسد و مستبد درسراسر افغانستان قرنها دیده می شود. درعصرحبیب الله خان اعتماد الدوله از عالمان مرحوم غبار، صدراعظم حبیب الله خان اعتماد الدوله از عالمان قند هار درباره حکم مشروطیت و ازجمله حکم شیعه ها که مسلمان هستند یانه، استفتاء می کند. متن جوابیه عالمان آن زمان قندهاردر«افغانستان درمسیر تاریخ» به تفصیل گزارش شده است. علمای قندهار نظر می دهند که شیعه ها مسلمان اند چون کلمتین برزبان جاری می کنند و فرائض دینی را انجام می دهند. حکومتهای بعدی افغانستان که تا این اواخر همه با تمام تنوع شکلی و ماهوی که داشتند، دولت مدرن و با داعیه ملی بودند وخود را به کنوانسیون های بین المللی ملنزم ویک دادر اقلی از حقوق شهروندی را برای همه پذیرفته و به آنها متعهد بودند. اما اندیشه ی تکفیری مانند آتش زیر خاکستر در مدارس دینی و محافل مذهبی در بسیاری از نقاط افغانستان وجود داشت و کتابها واثارفرقه گراهای دیوبندی همانند تخته اثنا عشریه دهلوی و دهها اثری که حکم تکفیرفرق دیگر مسلمان را با خود داشتند درهمه بازارهای کتاب بی کمترین محدودیت و ممنوعیتی عرضه می شدند. ریشه بسیاری از ترورها وکشتارهای سنگدلانه شیعه ها درگذشته و روزگارما، از همین اندیشه ها آب می خورد.

با ظهور اسلام سیاسی درایران و شکل گیری جهاد افغانستان دربرابر اشغال اتحاد شوروی و هجوم سلفی های عرب به جهاد، زنگ تشدید خطرتکفیر و مرزبندی ها باردیگردرمنطقه به صدا درآمد و رقابتهای ایران و عربستان خود را در شکل گیری گروههای فرقه گرا که شیعه را کافر و مباح الدم توصیف می کردند، نشان داد. فضای زندگی در افغانستان و پاکستان را به شدت مسموم ساخت و شیعه کشی درپاکستان و سپس درافغانستان به خوراک خبرساز رسانه های جهانی تبدیل گردید. درپاکستان ائتلافی از گروههای سلفی و اهل حدیث بر تجمعات شیعیان حمله می کردند و سالهای سال درهرکوی وبرزنی ترور و تخریب و دود انتحاراز اماکن و مراکز مذهبی و فرهنگی شیعه بلند بود. مهم ترین خصایص این تیپ از گروههای تکفیری، تکفیر دیگران، انحصار گرایی شدید،تسهیل خشونت و کشتارمخالفان و ستیزبامظاهرتمدن جدید است. درپاکستان با مرورزمان مرزبندی و غیریت سازی به حدی مضیق شد که اهل حدیث و عالمان مذهبی پاکستان، شخصیتی مانند «سودودی» را که رهبر یک جریان سیاسی اسلامی در پاکستان و یک مفسر شناخته شده ی قرآن بود، تکفیر کردند و دلیل آن را کتاب «خلافت و ملوکیت» او توصیف نمودند. درایام حج سال ۱۳۶۳به زیارت خانه خدا مشرف شدم، در ایام انجام مناسک حج با یک عالم به نام مولوی طبیب آشنا شدم که گفته می شد مسئول دفتر حزب اسلامی مولوی یونس خالص درشهر مشهد ایران است. یک روز احساس گرمادگی کردم، یک دوستی گفت از مولوی هم اتاق فلان حاجی تابلیت بگیر. به آنجا رفتم بعد از معاینه و گرفتن تابلیت خواستم بدانم که مولوی صاحب برای آینده افغانستان چه دیدگاه وطرحی دارد. پرسیدم مولوی صاحب شما ودیگر رهبران چه بدیلی را برای رژیم کمونیستی درنظر

بدیلی درهمه احوال خدا با او بود
او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد
(حافظ)

مقدمه

وقوع مکرر حوادث تلخ و خونین تروریستی، این ذهنیت را در میان بسیاری از ما تقویت کرده است که پدیده تروریسم و افراطی گری بیشتر یک پدیده سیاسی و ناشی از تضادهای استخباراتی و رقابتهای سیاسی و اقتصادی قدرتهای منطقه و جهان است. به همین دلیل کمتر به سمت ریشههای دیگر اما مرتبط و مهم توجه داریم. گاهی از پیشینهها، ریشهها و عوامل دیگر این پدیده، اطلاعات دقیق نداریم یا از اساس ذهنها متأثر از تحلیلهای استخباراتی است و دخیل بودن دیگر عوامل را زیاد مهم و جدی نمی گیرند.

دراین جستار تلاش کرده ام به این پرسش به اختصار پاسخ دهم که آیا هنوزآموزههای فقهی - کلامی درخلق افراطی گری، تروریسم وحوادث خشونتبار ناشی ازآن، میتواند ربط داشته باشد؟ در این مقال کوتاه پیشینه این رفتارها و حوادث تروریستی را که بیشتر ریشه فقهی-کلامی دارد با استناد به تجربیات مستند و منابع مورد وثوق برمبنای رویکرد تاریخی، تحلیل کنم. درپایان به راهبردهایی که برای مبارزه مؤثر با این پدیده مطرح شده اشاره خواهم نمود.

۱- تمدن متن محور

فرهنگ و تمدن اسلامی بر محور یک متن مقدس که کتاب آسمانی مسلمانان «قرآن کریم» است، شکل گرفته و روایتهای متضادی که پیرامون این متن قدسی تولید شده فرقههای متنوع و مذاهب متعددی را ایجاد نموده است. شهرستانی درقرن ششم ودرمل و نحل، بسیاری از این گروهها و نحله ها را توصیف و گزارش کرده است. درحوزه فقه و کلام سیاسی درهمان قرن نخست هجری دست کم سه فرقه بزرگ خوراج، خلافت گرایان و امامت گرایان را شاهدیم که هرکدام بر بنیاد یک تفسیر و تأویل خاص از آیاتی از قرآن کریم شکل می گیرد و مدافعان هرکدام تلاش دارند که فهم خود را به صورت انحصاری مطابق واقع و نفس الامردانسته و بقیه را به درک ناصحیح از نص متهم کنند. خوراج در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و نا ممکن دانستن جمع بین ایمان وگناه کبیره، خود را متمایز از دو گروه دیگر نشان می دادند و جدالهای داغی را درهمان زمان شکل دادند که دامنه اش به گسترش مسائل علم کلام و جدالهای بی پایان فرقه ای انجامید.پیرامون نصوصی چون: اِنْ الْحُكْمَ لِلَّهِ، اولوالأمر، امرهم شوری بینهم...به عدد خود مفسران، نحله و سنت کلامی وقته سیاسی شکل گرفت.

اندیشمند انگلیسی معاصر موننگمری وات، از میان سه قرائت سیاسی ازنص قدسی ، روایت خوراج را دمکراتیک تر از دو روایت خلافت و امامت توصیف می کند و معتقد است که خوراج زمامداری در اسلام را حق سیاسی هرمرد مسلمان می دانند و نه حق انحصاری یک قبیله (قریش) که مبنای روایت های خلافت و امامت است. اما قطع نظر از این جنبه مساله، مراجعه به متن قدسی وفهم مستقیم مرادان، بدون لحاظ ضوابط و قواعد مبتنی بر بنای مقتلا و متدهای پذیرفته شده ازسوی عالمان و زبان شناسان درفهم متون، خود کار خطیری است که اکثر از ناکجا آباد سردرمی آورد. تکفیر مخالفان روایت خودی، ساده ترین محصول این شیوه مواجه شدن با متن قدسی است. خوراج با توجه به خصوصیات اندیشه ای و شخصیتی شان، با اینکه اکثرشان زاهدان روزگار و قاریان قرآن بودند اما با استناد به همین فهم سطحی از متن قدسی، علی و بسیاری ازصحابیان را که مفسران پارسا و توانای این متن بودند، تکفیر کردند. داستان خوراج نشان می دهد که تمدن اسلامی با خصوصیت متن محوری و خصلت تفسیر پذیری به چه مصائب و چالشهایی مواجه شده است. تکفیرمخالفان فهم خود از متن قدسی اگر چه در قرن اول هجری بیشترازسوی خوراج شهرت یافت، اما در مرور زمان دامن بسیاری از نحله ها و فرق منشعب از تمدن اسلامی را گرفت. مسلمانان ازهمان زمان تاکنون نوعا پیرامون دونوع نص؛ کتاب و حدیث، مجادله دارند و گاهی به اسلام «قرآن» پناه می برند و گاهی به اسلام «حدیث». به نظر می رسد صراط مستقیم اسلام همیشه بین راه اهل «حدیث» و فهم خوراجی از «قرآن» پنهان و منزوی مانده است. خصلت مشترک افراط و تفریط تکیه برفهم غیر عقلانی و سطحی از متون قدسی است. جدال دراز دامن اخباریان واصلویون درمیان شیعه و جدال مستمراهل حدیث و اصحاب رأی درمیان اهل سنت، ملهم ازهمین معضل معرفتی بوده است.

۲- پیشینه اندیشه تکفیری در تمدن اسلامی

گفته شد که تفکر تکفیری درنیمه نخست قرن اول هجری، با فاصله گرفتن از فهم عقلانی از متن قدسی، درآذهان ساده و بسیط مسلمانان جوانه زد و به تدریج درقرون دوم وسوم بر مسائل منازعه کلامی و فقهی افزوده شد. مسائلی چون: جبر و اختیار، رویت خالق، خلق قرآن وحوادث ویا قدیم بودن آن اهل حدیث را با معتزله درگیرساخت. دردوره خلافت مامون و جانشینش که معتزله مورد شفقت و حمایت بود، اهل حدیث مورد بی مهری خلافت قرار داشت و از عصر متوکل که ورق برگشت، معتزله جایگاه خود را به اهل حدیث واگذار نمود. واین نحله مخالفان فهم خود را به سهولت تکفیر نمود. دگردیسی که در فقه و کلام اهل سنت به مرور زمان به وقوع پیوست، سنت عقل گرایی بلخ و احناف نوعا عقل گرا درشرق جهان اسلام را به سمت انزوا و تجرید از زندگی اجتماعی مسلمانان هل داد و فقه

موانع فهم نسل‌کشی هزاره‌ها

✍️داکتر محمد امین احمدی



شده و قابل هرگونه سرزنش، نکوهش و نفرت می‌شود و با استفاده از عنوان قومی و مذهبی آنان که با این برچسپ‌ها توصیف می‌شود، از آنها انسانیت زدایی می‌گردد. برای مثال در جریان هولوکاست یهود با سه ویژگی تعریف و خطرناک محسوب می‌شد؛ رباخوار، برده‌دار و کمونیست. در رواندا توتسی سوسک معرفی می‌شد. در بوسنیا مسلمانان قاتل حضرت مسیح. ما در افغانستان نیز شاهد استفاده از عناوین مشابه در مورد هزاره هستیم که عبارتند از شیعه رافضی، مزدور ایران، فاطمیون، قاتل سنی‌های عرب در سوریه و عراق، کسانی که میخ بر سر افراد ملکی در کابل زده‌اند و رقص مرده را اجرا کرده‌اند و عناوینی از این قبیل. با این برچسپ‌ها، هزاره بودن جرم شده است و سزاوار کشتن و برای جامعه هم کشتن شان چندان سخت و سنگین تمام نمی‌شود.

نسل کشی هزاره‌ها نتیجه نزاع تمام عیار دو قوم نیست

در نوشته‌های پیشین نوشتیم که کشتار سیستماتیک هزاره‌ها به این دلیل نسل کشی است که به قصد نابودسازی و به جرم هزاره بودن شان که عنوان و هویت قومی آنان را تشکیل می‌دهد، کشته می‌شوند. پس هزاره بودن از نگاه کسانی که مرتکب این جنایت می‌شوند، جرم است. پرسش بعدی این بود که چگونه هزاره بودن در ذهن این افراد به یک جرم ناخوشودنی تبدیل شده است؟ در جواب نوشتیم که برای یافتن جواب این پرسش بهترین چارچوب نظری تحقیق، استفاده از تحقیقاتی است که در مراکز معتبر علمی جهان راجع به جنوساید و هولوکاست انجام شده است. لکن به اختصار یاد آور شدم که هزاره بودن با خلق یک روایت و سلسله‌ای از برچسپ‌های نژادی و مذهبی جرم شده است. این برچسپ‌ها که در واقع اجزای یک روایت اند عبارتند از شیعه رافضی، مزدور و جاسوس ایران، فاطمیون، کوبندگان میخ بر سر افراد ملکی در جنگ‌های کابل و اجراکنندگان رقص مرده و شاید عناوین دیگر.

و گفتیم چون این نکات به خوبی درک نمی‌شوند عمق فاجعه و وجه متفاوت کشتار هزاره‌ها نیز درک نمی‌شود. و اکنون به یک مانع دیگر اشاره می‌کنم و آن این است که گمان می‌شود اگر گفتیم هزاره نسل کشی می‌شود ، پس نسل کش حتما یک قوم دیگر است و این کشتار محصول نزاع تمام عیار دو قوم بوده و کشتار هزاره‌ها یک پروژه قومی است.

فکر می‌کنم‌این تصور نادرست است، چون فرق است میان حاکمان، نخبگان و جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک که از میان یک قوم پدید می‌آیند با خود آن قوم. برای مثال نازیسم مساوی با ملت آلمان نیست و نماینده تمام عیار آنها محسوب نمی‌شود. و یا به گفته اوپاما، ترامپیسم غیر از خود ترامپ و هواداران اوست. به گفته او می‌توان خواهان نابودی ترامپیسم شد نه نابودی ترامپ . در مورد سیاست قوم‌گرایانه حاکمان پشتون تبار و یا سیاست حذفی افراطیون مذهبی با جامعه پشتون و یا جامعه مذهبی نیز می‌توان عین همین تفکیک را به کاربرد. این کشتارها محصول افراط‌گرایی قومی و یا مذهبی است که گاهی در جوامع از هم گسیخته و قبیله‌ای از جذابیت برخوردار می‌شوند. لذا به جای تشدید نفرت قومی و مذهبی باید با سیاست‌های قومی و مذهبی‌ای که در پی بسط و گسترش تبعیض و حذف قومی و مذهبی اند به مبارزه باید پرداخت و آرمان عدالت و برابری را که بدون درک عمیق از ستم و تبعیض قومی و مذهبی به دست نمی‌آید، به یک برنامه مشترک سیاسی و فکری تبدیل کرد. به این وسیله حقیقتا می‌توان متحد شد.

اگر بتوانیم پاسخ این دو پرسش را روشن کنیم و نشان دهیم که چنین چیزی در افغانستان نیز رخ‌داده است، متفاوت بودن کشتار هزاره‌ها قابل درک شده و ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن نیز شناخته خواهند شد. در این صورت است که برای هر انسانی عدالت خواه مبارزه با این فرهنگ، سیاست و ساختار اجتماعی می‌تواند وظیفه اخلاقی مهم به حساب آید.

برای این‌که بتوانیم پاسخ این دو پرسش را به دست آوریم، مطالعات و تحقیقاتی که در مورد هولوکاست و جنوساید در مراکز تحقیقاتی جهان انجام شده است، لازم به نظر می‌رسد. لذا لازم است که ما در ادامه این تحقیقات و با استفاده از چارچوب نظری و روش‌های آنها یک پژوهش ویژه در مورد هولوکاست و جنوساید در افغانستان داشته باشیم.

لکن در این یادداشت به اختصار به هردو پرسش پاسخی اجمالی و ابتدایی خویش را در معرض نظر عموم قرار می‌دهم امیدوارم که دست کم سوز‌های تحقیق برای پژوهشگران جدی فراهم کند.

پاسخ پرسش نخست: گاهی این پرسش مطرح می‌شود، آیا هزاره‌ها به جهت نژاد و قومیت خود کشته می‌شود و یا مذهب خویش ؟

پاسخ این پرسش در واقع پاسخ پرسش اصلی را نیز به دست می‌دهد. به هرحال می‌توان گفت هستند گروه‌هایی که دوست دارند افغانستان به لحاظ قومی یک دست تر باشند و یا دست کم گروه‌های قومی گوناگون بسیار ضعیف شوند. فکر می‌کنند، یک دست سازی و یا تضعیف اقوام مشکل منازعه را در کشور حل می‌کند و زمینه را برای تشکیل دولت مطلوب شان فراهم می‌کند. عبدالرحمن خان (آن‌گونه که در سخنرانی تسخیر هزاره یاغستان به روایت کاتب در سراج توضیح داده‌ام) این‌گونه می‌اندیشید و در همین راستا اقدام به نابودسازی هزاره‌ها کرد، چون به گفته خودش وجود آن‌ها را در مرکز افغانستان مانع عمده بر سر راه دولت افغان می‌دانست. اگر در عقبه کشتار هزاره‌ها ادامه دهندگان راه عبدالرحمن خان باشند، بدون تردید هزاره به دلیل هویت قومی خود کشته می‌شوند و لو با توجیه مذهبی و تحت عنوان مذهب. اگر واقعیت امر چنین باشد، در صورتی که بتوانند، دامنه آن فراتر از هزاره کشی خواهد رفت.

اما اگر در عقبه این کشتارها گروه‌های مذهبی رادیکال باشند که هویت مذهبی بر آن‌ها غالب و مسلط است، این کشتار می‌تواند به دلیل تعلق و وابستگی مذهبی هزاره ها باشند. چون از نگاه این گروه‌ها یکسان سازی مذهبی و یک دست بودن جامعه به لحاظ دینی و مذهبی آرمانی مقدس محسوب می‌شود. در یکی از جلسات مذاکره با طالبان در قطر از زبان چند نفر از مذاکره کنندگان ارشد شان شنیدم که استدلال می‌کرد، جامعه شیعه با شرکت در حکومت گویا بیش از حد قدرتمند شده است و آن را برای وحدت افغانستان نوعی خطر به شمار می‌آورد و به عین استدلال ظهور و گسترش سلفیت را در میان اهل سنت برای وحدت مذهبی جامعه اهل سنت افغانستان خطرناک می‌شمرد. چنان‌که می‌دانیم در راستای این نوع از تفکر؛ پاک‌سازی جامعه اسلامی از کفار و گروه‌هایی که در حکم کفار اند، از برنامه‌های مهم داعش به حساب می‌آید و به همین دلیل به نسل کشی یزیدی‌ها در عراق پرداختند. وجود چنین نیت شوم را در مورد هزاره‌ها نمی‌توان منتفی دانست.

پاسخ پرسش دوم: چگونه این گونه کشتارها برای مردم عادی که معمولاً مباشران قتل اند و برای عموم جامعه توجیه پذیر و عادی سازی می‌شود؟ در جواب این پرسش می‌توان گفت با استفاده از یک سلسله برچسپ‌های نژادی و مذهبی قومیت و مذهب قربانیان به عنوان مجرمانه تبدیل

می‌شوند نه به جهت رفتار شان .

هدف اساسی از کنوانسیون جنوساید در پی تجارب تلخ جنگ جهانی دوم این بوده است که از گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و ملی در برابر این گونه جنایت محافظت کند. لذا طبقات اجتماعی برای مثال عالمان دینی و گروه‌های سیاسی تحت حمایت این کنوانسیون قرار ندارند. اگر حکومتی افراد یک طبقه اجتماعی برای مثال زمین‌داران بزرگ و یا تمامی اعضای یک گروه سیاسی را به قتل برساند مرتکب جنایت علیه بشریت شده است نه جنوساید.

پس بسیاری از کشتارهای افراد ملکی که در کشور ما به صورت سیستماتیک و هدفمند انجام می‌شوند، می‌توانند مصداق جنایت علیه بشریت باشند.

هم‌چنین بسیاری از کشتارهای دیگر به دلیل عدم رعایت اصول چهارگانه بشردوستانه بین المللی یعنی قوانین حاکم بر جنگ به وجود می‌آیند که مصداق جرائم جنگی اند. این چهار اصل عبارتند از : (۱)اصل محافظت از افراد ملکی در عملیات جنگی، (۲)اصل تفکیک میان اهداف ملکی و نظامی، یعنی عملیات نظامی به گونه‌ای اجرا شود که به افراد و اماکن ملکی که شامل منازعه نیستند آسیب نرساند، (۳) اصل تناسب یعنی حمله بر هدف نظامی بسیار ویرانگر نباشد که آثار تخریبی آن از محدوده هدف نظامی فراتر رفته اهداف ملکی را نیز در بر بگیرد و (۴) اصل عدم کاربرد سلاحهایی که باعث رنج و آسیب غیر ضرور بر نظامیان می‌شود مثلاً استفاده از سلاح‌های کیمیای.

اگر به این نکات دقت شود متوجه می‌شویم که

۱. دختران کاج جرمی جز هزاره بودن و یا شیعه بودن ندارند و به جرم ویژگی قومی و مذهبی خود کشته می‌شوند و لذا تحت حمایت کنوانسیون جنوساید قرار دارند، البته وجود قصد نابودسازی جزئی و یا کلی یک گروه قومی و یا مذهبی، در جنوساید به حساب آمدن این کشتارها شرط است که خود نیاز به توضیح جداگانه دارد. ۲. کشتار افراد ملکی در موارد دیگر نیز از جرائم بین المللی (جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی) است . اگر در سایر موارد توانستیم احراز کنیم که افراد به جرم قومیت و مذهب خود به نیت نابود سازی یک قوم کشته می‌شوند، جنوساید است.

۳. پس متوجه می‌شویم که در قوانین بین‌المللی سه گونه جنایت شناخته شده است و هرکدام خصوصیات و مختصات خود را دارند و با استفاده از این عناوین مجرمانه می‌توانیم تمامی جنایات رخ داده در افغانستان را مطابق مختصات و خصوصیات شان توضیح دهیم.

وظیفه انسانی همه ما است که کاری کنیم که هزاره بودن و شیعه بودن جرم نباشد و دیگر کسی به جرم قومیت و مذهب خود کشته نشوند. ریشه کن ساختن این جنایت ضمن این‌که اهمیت اخلاقی دارد، به دلیل پیوند قوی آن با صلح و امنیت بین المللی (یعنی گفته می‌شود که جنوساید و جنایت علیه بشریت صلح و امنیت بین المللی را به خطر می‌اندازند) اهمیت ملی و جهانی نیز دارد.

چگونه قومیت و مذهب افراد جرم می‌شوند؟

همان‌گونه که در یادداشت پیشین توضیح داده شد، در جنایت جنوساید افراد به دلیل قومیت، مذهب، نژاد و ملیت خود نابود می‌شوند. لذا این پرسش به وجود می‌آید چه چیز سبب می‌شود که اولاً نابود سازی یک گروه قومی، مذهبی، ملی و نژادی برای بعضی دیگر از گروه‌های سیاسی و یا مذهبی به یک هدف مهم تبدیل می‌شود و ثانیاً چگونه کشتن افراد به دلیل تعلق قومی، مذهبی، نژادی و ملی شان در ذهن و روان قاتلان که معمولاً افراد عادی جامعه‌اند به امر عادی و توجیه پذیر تبدیل می‌شود؟



مقدمه

اگر نسل کشی هزاره ها در افغانستان به خوبی درک شود، در جهت اتحاد و همدلی مردم کشور و جنبش اجتماعی برای عدالت و برابری همگانی و برای همه بسیار موثر واقع می‌شود، چون نسل‌کشی در بستر تاریخی، فرهنگی، دینی و سیاسی ای خاص رخ می‌دهد. مردم افغانستان با فهم مشترک خویش از نسل کشی هزاره‌ها به ریشه‌های خشونت، جنگ و تبعیض در عمق فرهنگ و سیاست خود شناخت پیدا می‌کنند و به اصلاح آن خواهند پرداخت و مبارزه با نسل کشی هزاره ها به یک آرمان بزرگ و الهام بخش و افتخار آفرین تبدیل می‌شود. لکن درک این نکته برای بسیاری از هم‌وطنان ما دشوار است. به باور این جانب موانع ذیل سبب شده است که این درد خاص و ویژه هزاره‌ها به خوبی درک نشوند: ۱. عدم آشنایی با تعریف حقوقی جنوساید و تفاوت آن با جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی؛

در واقع این سه سطح از جنایت و جرائم بین المللی می‌تواند همه جنایات رخ داده در افغانستان را مطابق خصوصیات هریک توضیح دهند.

۲. عدم آشنایی با ماهیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نسل کشی و سازوکارهای فرهنگی و سیاسی آن، یعنی ایدئولوژی و ادبیات نسل کشی که وقوع آن را به لحاظ اجتماعی ممکن ساخته و توجیه می‌کند.

۳. این تصور نادرست که نسل کشی محصول یک نزاع همه جانبه میان دو قوم است . پس اگر هزاره نسل کشی می‌شود، قوم دیگر مجرم است. این تصور نادرست است. رادیکالیزم و شوونیسم قومی غیر از قوم است.

۴. این تصور اشتباه که به رسمیت شناختن نسل کشی یک گروه قومی و یا مذهبی نوعی امتیاز قومی برای آن قوم به وجود می‌آورد. این تصور نادرست است ، بلکه همان‌گونه که در مقدمه ذکر کردم این شناخت به فهم ریشه‌های خشونت و تبعیض کمک کرده و جامعه را به صلح و آشتی پایدار کمک می‌کند. این جانب می‌کوشم طی این یادداشت، این چهار مطلب را توضیح دهم. جنوساید و تفاوت آن با جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی

گفته می‌شود که کشتار افراد ملکی و حمله به اماکن عمومی و غیر نظامی اختصاص به گروه قومی هزاره و یا جامعه شیعه افغانستان ندارد. پس چگونه است که هزاره‌ها مدعی اند که کشتن آن‌ها نسل کشی است؟

پاسخ این پرسش در تعریف حقوقی جنوساید(ژنوسید) و تفاوت آن با دو گونه جرم بین المللی دیگر که عبارتند از جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی نهفته است. در واقع این سه گونه جنایت توضیح می‌دهد که قتل سیستماتیک هزاره‌ها که به دلیل هویت قومی و مذهبی آنان انجام می‌شود،جنایت نسل کشی محسوب می‌شود، اما کشتار سیستماتیک افراد ملکی دیگر که به دلایل اعتقادات سیاسی شان و سایر انگیزه ها صورت می‌گیرد جنایت علیه بشریت است. هم‌چنین، پاک‌سازی قومی، کوچ اجباری، ناپدید سازی اجباری ، شکنجه و تعقیب و آزار افراد به دلیل تعلق قومی، مذهبی(دینی)، نژادی و سیاسی شان از جمله ای جرائم جنایت علیه بشریت به حساب می‌آیند. کشتار هدفمند افراد ملکی به خودی خود از مصادیق جنایت علیه بشریت است. اما همین کشتار اگر به قصد نابودسازی یک گروه قومی ، مذهبی ، ملی و نژادی انجام شود، نسل کشی محسوب می‌شود. یعنی در این‌گونه از قتل اعضای یک گروه قومی، مذهبی، ملی و نژادی به جرم قومیت، نژاد، ملیت و مذهب خود که از ویژگی‌های دائمی و ثابت افراد به حساب می‌آیند و خودشان در انتخاب آن‌ها چندان نقشی ندارند، کشته می‌شوند. به عبارت دیگر به جهت وجودشان (و گونه‌ای خاص از بودن شان) کشته

تهیه کننده: تحریریه نشریه راه عدالت

کمیته‌ی روابط خارجی و توسعه بین‌المللی پارلمان کانادا ضمن انتشار یک گزارش تحقیقی در باره قتل‌عام و آزار و اذیت هزاره‌ها، قتل عام هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان را به رسمیت شناخت. در این گزارش که تحت عنوان «پایداری و پیروزی: مبارزه هزاره‌ها در افغانستان» منتشر شده است، قتل عام هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان خان طی سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ میلادی به رسمیت شناخته شده است.

گزارش کمیته فرعی حقوق بشر کمیته روابط خارجی و توسعه بین المللی پارلمان کانادا توسط یک تیم تحقیقاتی متخصص و بر اساس شهادت شماری از محققان و استادان دانشگاه که آگاهی کامل از وضعیت هزاره‌ها دارند تهیه شده است.

در این گزارش هم‌چنین کشتار ۶۲ درصد از جمعیت هزاره‌ها و نابودی تقریباً تمام ساکنان ارزگان مورد تایید قرار گرفته است و گفته شده است که باقیمانده هزاره‌ها پس از قتل عام توسط عبدالرحمان نیز با مصادره زمین، آوارگی و بردگی مواجه شدند.

گزارش دارای یک مقدمه و نتیجه‌گیری و در مجموع در سه بخش کلی تدوین شده است که شامل موارد زیر می‌شود:

بخش اول: معلومات کلی در باره هزاره‌ها

بخش دوم: مبانی آزار و اذیت هزاره‌ها و تداوم آن

بخش سوم: به رسمیت شناختن آزار و اذیت هزاره‌ها

بخش اول: معلومات کلی در باره هزاره‌ها

در این بخش معلومات بسیار کلی و مختصر در باره هزاره‌ها آمده است. در گزارش آمده است که هزاره‌ها عمدتاً در مناطق مرکزی افغانستان که به «هزاره‌جات» یاد می‌شود زندگی می‌کنند و تا اواخر قرن نوزده و زمان عبدالرحمان خان به صورت خودمختار زندگی می‌کرده اند. بر اساس گزارش جمعیت کنونی هزاره‌ها متشکل از هزاره‌های شیعه، سنی، اسماعیلی و جمعیت‌های دیگر که در سراسر افغانستان پراکنده هستند، در حدود هشت تا ده میلیون نفر تخمین زده می‌شود و این میزان جمعیت در حدود یک چهارم کل ساکنان افغانستان را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین بر اساس این گزارش هزاره‌ها در سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان پراکنده هستند که مجموع جمعیت آن در این سه کشور حدود چهارده میلیون نفر را تشکیل می‌دهد.

بر اساس مفاد این گزارش، هزاره‌ها از لحاظ نژادی دارای اصالت ترک – مغولی هستند که پیشینه آن بیشتر به مردمان آسیای مرکزی می‌رسد و به لحاظ زبانی هزاره‌ها به زبان فارسی دری تکلم می‌کنند

بخش دوم: بخش دوم: مبانی آزار و اذیت هزاره‌ها و تداوم آن

جنگ‌های هزاره‌ها میان سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳(جنگ عبدالرحمان خان)

عبدالرحمان خان که در سال ۱۸۸۰ کنفدراسیون‌های نسبتاً خودمختار را بر محور کشوری به نام افغانستان متحد کرد، هزاره‌ها در برابر آن مقاومت کردند. عبدالرحمان خان در برابر شکستن مقاومت هزاره‌ها نه تنها از ارتش مجهز خود کار گرفت بلکه اقوام و قبایل را نیز به بهانه‌های مذهبی علیه هزاره‌ها شوراند و بسیج کرد. او در ابتدا از عالمان اهل سنت علیه هزاره‌ها فتوا گرفت و سپس اقدام به سرکوب کرد.

بر اساس فتوای عالمانی که در استخدام دولت نیز بودند، هزاره‌ها مستوجب کشته شدن هستند و زنان، دارایی و زمین‌های شان به عنوان پاداش و غنایم میان سربازان و کسانی که دست به کشتار و نابودی هزاره‌ها بزنند تقسیم خواهد شد.

بدین ترتیب گزارش سرنوشت نهایی هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان خان را به این شکل خلاصه کرده است:

«حدود ۶۲ درصد کل جمعیت هزاره‌ها قتل عام شدند. باقیمانده آن ها یعنی در حدود ۴۰۰هزار خانوار آواره شدند که بیشتر از ۸۰ درصد آنان نیز جان خویش را از دست دادند. باقیمانده نیز به بردگی گرفته شدند و در بازارهای منطقه خرید و فروش شدند. جغرافیای محل زندگی شان تغییر کرد و زمین‌ها و اموال شان مصادر گردید.»

طبقه‌بندی آزار و اذیت هزاره‌ها

در گزارش شواد زیادی ذکر گردیده است که آزار و اذیت هزاره‌ها را از مصادیق «نسل‌کشی» که در کنوانسیون نسل‌کشی نشان می‌دهد.

شاهدان تاکید کرده اند که از همان آغاز که عبدالرحمان خان فرمان نابودی هزاره‌ها را صادر کرد، قتل عام و کشتار هزاره‌ها از مصادیق روشن کنوانسیون نسل کشی بوده است و عناصر اصلی نسل‌کشی در فتوایی که از سوی عالمان دین صادر شد نیز دیده می‌شود. زیرا در این فتوا نیز دستور نابودی کل هزاره‌ها صادر شده است.

نگاهی به‌گزارش کمیته‌ی روابط خارجی پارلمان کانادا

در باره قتل‌عام هزاره‌ها

وبه رسمیت شناختن آن

اگرچه تمام هزاره‌ها نابود نگردیدند ولی نزدیک به ۶۲

درصد آنان تنها مورد قتل عام واقع شدند. همین امر کفایت می‌کند که آن را از مصادیق آشکار مواد مربوط به تعریف نسل‌کشی در کنوانسیون مربوطه بدانیم.

علاوه بر قتل‌عام و کشتار دسته‌جمعی، باقیمانده هزاره‌ها با آوارگی، بردگی و ستم‌های تاریخی قرار گرفتند و اموال و دارایی‌ها و اکثر سرزمین‌های شان مورد غصب قرار گرفتند.

هم‌چنین بر اساس گزارش هنوز ترومای کشتار و آزار و اذیت که بیش از یک قرن است هنوز ادامه دارد، بر روح و روان جمعی هزاره‌ها تاثیرات مخرب و ویرانگری گذاشته است.

بنابراین تمام این موارد نشان می‌دهد که عناصر نسل‌کشی در مورد هزاره‌ها به طور کامل صدق می‌کند و آنان مورد نسل‌کشی واقع شده اند. از همین رو کمیته وقوع نسل‌کشی هزاره‌ها را تایید می‌کند و خواستار آن است که ۲۵ سپتامبر به عنوان روز یادبود از کشتار هزاره‌ها نام‌گذاری شود تا از وقایع و حوادث مشابه در آینده جلوگیری گردد.

وضعیت هزاره‌ها پس از بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱ هزاره‌ها از مان عبدالرحمان خان تا زمان بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱ و تا کنون که بیش از یک قرن می‌شود، همواره مورد کشتار و آزار و اذیت قرار گرفته اند. هزاره‌ها در زمان تسلط طالبان در دور اول نیز شاهد کشتارهای دسته‌جمعی بودند که از جمله کشتار در مزارشریف یک نمونه کامل از کشتار دسته جمعی و نسل کشی است. هم‌چنین نابودی بت‌های بامیان در سال ۲۰۰۱ و نیز کشتارهای پس از آن شواهد انکارناپذیری از تداوم کشتار جمعی و آزار و اذیت هزاره‌ها هستند.

پس از طالبان گروه افراطی داعش خراسان طی چندین حمله مرگبار به کشتار هزاره‌ها پرداخته است که نشان از تداوم کشتار تا زمان کنونی دارد.

علاوه بر کشتار هزاره‌ها پس از بازگشت مجدد طالبان در سال ۲۰۲۱ با انواعی از تبعیض مواجه بوده اند که حذف آنان از تمام ادارات دولتی، حذف نصاب تعلیمی و تحصیلی مربوط به شیعیان از مراکز آموزشی و تحصیلی و وضع محدودیت‌های مذهبی بخشی از این تبعیض بوده است.

با بازگشت طالبان به قدرت، هزاره‌ها همواره با حملات هدفمند، جابجایی اجباری، اعدام‌های غیر قانونی و قساوت‌های دسته جمعی و آوارگی جمعی روبه‌رو بوده اند که در مجموع به یک نسل‌کشی سیستماتیک تبدیل شده است. تعداد کارمندان دولت هزاره به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. کمک های بین المللی از مناطق هزاره‌نشین به صورت عمدی منحرف شده است و اشتغال هزاره ها در سازمان های بین المللی کاهش یافته است.

تهدیدات امنیتی

پس از باگشت طالبان در سال ۲۰۲۱ تهدیدهای امنیتی علیه هزاره‌ها به طور فزاینده‌ای افزایش یافته است و تا کنون حوادث درناکی نیز بر آنان واقع شده است ولی هیچکدام تا کنون مورد بازپرسی و تحقیق که منجر به تحقق عدالت شده باشد صورت نگرفته است. در این بخش از نمونه‌های مختلفی از خشونت و کشتار هزاره‌ها ذکر گردیده است که حمله بر مکتب کاج، مسجد امام زمان پل خمری و... بخشی از آن‌ها است.

زنان و دختران هزاره

پس از بازگشت زنان و دختران افغانستان به طور عموم و زنان و دختران هزاره به طور خاص در معرض ستم و تبعیض قرار دارند. زیرا زنان و دختران هزاره در جامعه سنتی افغانستان، متفاوت‌تر از دیگران هستند و در زندگی اجتماعی همواره آزادتر بوده اند. آنان نه تنها به لحاظ آزادی‌های اجتماعی بلکه از نظر ذهنی و فکری و هم‌چنین از نظر نحوه لباس پوشیدن و رفتارهای اجتماعی نیز متفاوت هستند. به همین خاطر همواره در معرض خشونت بیشتر و محدودیت‌های بیشتر از سوی طالبان قرار داشته اند. طبیعی است که نگاه به شدت مذهبی و افراطی طالبان این امر را دوچندان می‌کند. چون طالبان فکر می‌کنند که زنان و دختران هزاره بیش از دیگران خطوط قرمز آنان را نادیده می‌گیرند و بیش از دیگران مخالف طرز فکر و سلوک اجتماعی طالبان هستند. این امر سبب می‌شود که زنان و دختران هزاره بیش از دیگر زنان و دختران در معرض تهدید باشند.

تاثیرات نهادی

بر اساس یافته‌های گزارش، طالبان پس از بازگشت مجدد نهادهایی را که شیعیان و هزاره‌ها در آن‌ها حضور فعال‌داشته اند، بیش از همه با محدودیت مواجه کرده اند. به عنوان مثال طالبان نهادهای قضایی و آموزشی را تقریباً از حضور هزاره‌ها به خصوص در مناطقی که بیشترین ساکنان آن‌ها هزاره‌ها و شیعه‌ها هستند، خالی کرده اند و

هم‌چنین مواد قضایی و آموزشی شیعه‌ها را در این نهاده‌ها به کلی ممنوع کرده اند.

شاید مهم‌ترین دلیل این امر که چرا نهادهای عدلی را از هزاره‌ها و شیعیان پاک کرده اند این باشد که معمولاً قضایی خشونت علیه هزاره‌ها و مساله غصب زمین در این نهاده‌ها بررسی می‌شود و طالبان هراس دارند که در این نهاده‌ها هزاره‌ها حضور داشته باشند تا مبادا قضایا برخلاف میل شان بررسی و فیصله شوند.

کوچ و جابجایی اجباری

یکی از مواردی که پس از بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱ هزاره‌ها با آن مواجه بوده اند، کوچ و جابجایی اجباری بوده است. این امر در ادامه غصب سرزمین هزاره‌ها و تغییر جغرافیایی در مناطق هزاره‌نشین بوده است. شاهدان به کمیته تحقیق گفته اند که پس از بازگشت طالبان هزاران تن از مردم هزاره مجبور شده اند تا خانه و زندگی شان را ترک کنند و دست به مهاجرت ناخواسته بزنند.

محدودیت دسترسی به کمک‌های خارجی

شاهدان به کمیته تحقیق گفته اند که پس از بازگشت طالبان اکثر کمک‌های

بین المللی که باید در مناطق هزاره‌نشین توزیع گردد، به مناطق دیگر فرستاده می‌شود و این امر تحت فشار طالبان بر سازمان‌ها و تهدید آن‌ها بر ممنوعیت روند توزیع کمک‌ها صورت می‌گیرد.

شاهدان هم‌چنین گفته اند که عدم حضور هزاره‌ها در مناصب بلند دولتی و هم‌چنین کاهش چشمگیر آنان از حضور در موسسات بین المللی سبب شده است تا روند محرومیت هزاره‌ها از کمک‌های بین المللی به سهولت صورت گیرد و هرگونه تخلف هم‌چنان پنهان بماند.

خطر تداوم جنایات جمعی

بر اساس یافته‌های گزارش این خطر وجود دارد که هزاره‌ها در معرض جنایات جمعی مشابه با زمان عبدالرحمان قرار گیرند و هم‌چنین با این تهدید مواجه باشند.

پس از بازگشت طالبان هزاره‌ها شاهد حملات سیستماتیک به عبادتگاه ها، شفاخانه ها، مراکز آموزشی و شخصیت های فرهنگی و مذهبی شان، هم‌چنین انزوای گسترده، آزار و اذیت سیاسی و کوچ اجباری از سرزمین‌های آبیایی اجدادی خویش بوده اند.

این موارد نشانه‌های روشن از بازگشت عصر عبدالرحمان خانی برای هزاره‌ها است و همه از آن هراس دارند.

بخش سوم: به رسمیت شناختن آزار و اذیت هزاره‌ها

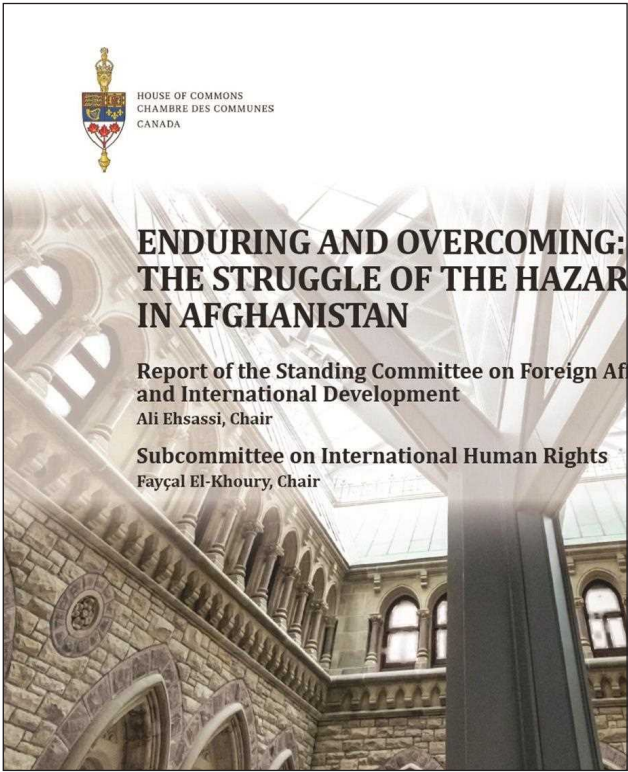
بر اساس یافته‌های گزارش و تاکید شاهدان بر آن، هزاره‌ها علاوه بر این که متحمل کشتارهای جمعی و آزار و اذیت بسیار شده اند، همواره با نوعی «سکوت سیستماتیک» نیز مواجه بوده اند. مراد از سکوت سیستماتیک همان بایکوت و کتمان هویت هزاره‌ها است که در طی بیش از یک قرن همواره یکی از پالیسی‌های دستگاه سرکوب و تبعیض در افغانستان بوده است.

به باور تهیه کنندگان گزارش و هم‌چنین شاهدان، اکنون به رسمیت شناسی آزار و اذیت هزاره‌ها و با احتمالاً به رسمیت شناختن نسل‌کشی هزاره‌ها می‌تواند آنان را از این سکوت سیستماتیک نجات دهد و در معرض قضاوت جهان قرار دهد. این امر می‌تواند در نهایت زمینه حمایت‌های بین المللی از هزاره‌ها را در پذیرش روندهای مهاجرتی کمک کند و منجر به نجات آنان از روند تاریخی نسل‌کشی شود.

بهبود اسکان مجدد هزاره‌ها

بر اساس یافته‌های گزارش ، هزاره‌ها هم‌چنان در معرض نسل کشی مشابه آنچه در عصر عبدالرحمان خان اتفاق افتاد، قرار دارند. بنابراین ترس از بازگشت نسل‌کشی و جنایات جمعی در باره هزاره‌ها، یک نگرانی جدی است و این امر می تواند یک تهدید جدی باشد.

بر همین اساس به رسمیت شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها می‌تواند بر روند پذیرش آنان از سوی کشورهای مهاجرپذیر تاثیر بگذارد و بر حفاظت از آنان موثر واقع شود. به باور اکثر شاهدان که کمیته تحقیق از آنان شنیده است هزاره‌ها با این که با جدی‌ترین و بیشترین خطر در افغانستان مواجه هستند، اما کمترین پذیرش شدگان را در میان جامعه مهاجر و دیاسپورای افغانستان داشته اند. بر اساس یافته‌های گزارش و شهادت شاهدان تا کنون درک درستی از وضعیت افغانستان به خصوص وضعیت



هزاره‌ها در میان کشورهای مهاجرپذیر و نیز نهادهای حامی مهاجران به خصوص کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد وجود ندارد و شاید هم درک نادرست و معکوس نسبت به وضعیت هزاره‌ها وجود داشته باشد. زیرا در افغانستان به خصوص پس از بازگشت طالبان حتی کارمندان نهادهایی چون یوناما که گزارش دهنده اصلی به نهادها و کشورهای مهاجرپذیر هستند تحت فشار این گروه و دارای قومیت‌های خاص استخدام شده اند. این روندهای نادرست در نهایت به سرنوشت مهاجران هزاره تاثیر منفی و معکوس داشته است.

برخی از شاهدان پیشنهاد کرده اند که پذیرش هزاره‌ها به طور خاص به خصوص در کشورهایی چون پاکستان و ایران که مهاجرین در این دو کشور تحت فشار قرار گرفته اند، از سوی کشورهایی چون کانادا در اولویت قرار گیرند. این تجربه به گفته یکی از کارشناسان مهاجرت در باره اوکراینی‌ها پس از جنگ این کشور با روسیه نتایج مثبت و خوبی داشته است که در مورد هزاره‌ها نیز به کار گرفته شود.

نتیجه‌گیری

به باور تهیه کنندگان گزارش کمیته روابط خارجی پارلمان کشور کانادا، سرنوشت هزاره‌ها در افغانستان داستانی از مقاومت آرام و غلبه بر آزار و اذیت برای بازسازی یک جامعه انسانی در مواجهه با دشواری‌ها است. بنابراین جامعه هزاره‌ها یکی از جوامعی است که شایسته شنیده شدن و دریافت حمایت و شناسایی بین المللی است.

کمیته فرعی حقوق بشر کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا با دقت به سخنان شاهدانی که در این تحقیق شرکت کردند و شواهد قانع کننده ای از آزار و اذیت تاریخی هزاره ها در اواخر قرن نوزدهم ارائه کردند گوش داده است. شهادت افراد شرکت کننده در این تحقیق در مورد نسل کشی هزاره‌ها بین سال‌های ۱۸۹۱-۱۸۹۳ درک جامعی از وضعیت هزاره‌ها به وجود آورده است و این دریافت را در پی داشته است که چگونه سکوت پیرامون نسل‌کشی هزاره‌ها منجر به آزار و اذیت فعلی آنها گردیده است. شاهدان همچنین به طور آشکار آسیب‌پذیری امروز هزاره‌ها در افغانستان را به تصویر کشیدند و این که آنان چگونه با تهدیدهای دائمی از سوی گروه‌هایی چون طالبان، داعش خراسان و سایر گروه های تروریستی روبرو هستند. با وجود این، هزاره‌ها حتی در میان حملات تروریستی بر مدارس، عبادتگاه‌ها، شفاخانه‌ها و باشگاه‌های ورزشی شان مقاومت می‌کنند.

کمیته فرعی حقوق بشر کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا قتل عام جمعی هزاره‌ها در دوران عبدالرحمن خان را از سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ به رسمیت می‌شناسد و آزار و اذیت امروزی را که جامعه هزاره با آن مواجه است تصدیق می‌کند. بر این اساس، این گزارش نه تنها به منظور شناخت رنج گذشته هزاره‌ها، بلکه برای کمک به محافظت از آینده آنها خواستار آن است که ۲۵ سپتامبر به عنوان روز یادآوری کشتار هزاره‌ها در سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ نام‌گذاری شود.

کمیته در پایان گزارش خود ضمن قدردانی از شاهدان و مشارکت آنان در این تحقیق، آرزو کرده است هزاره‌های افغانستان در آینده بتوانند بدون آزار و اذیت و ترس زندگی کنند.

در باره خروج افتضاح آمیز از افغانستان

نشریه راه عدالت

اخیرا با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده و رویارویی بی‌سابقه دو حزب جمهوری خواه که در انتخابات آینده دونالد ترامپ از آن نمایندگی می‌کند و حزب دموکرات که کاملا هریس از آن نمایندگی می‌کند، بحث خروج آشفته و افتضاح‌آمیز نیروهای ایالات متحده از افغانستان و توافق با گروه تروریستی طالبان، در این کشور داغ شده است. به گونه‌ای اکنون قضیه خروج از افغانستان یکی از کانون‌های اصلی رقابت‌های انتخاباتی است. دونالد ترامپ مرتب از عملکرد بایدن رییس جمهوری فعلی و کاملا هریس رقیب انتخاباتی اش و معاون باید در زمینه خروج از افغانستان انتقاد می‌کند. هم‌چنین مایکل مک‌کال رییس کمیته روابط خارجی کانگرس ایالات متحده که از اعضای جمهوری خواه و منتقد بایدن است، نیز مرتب به این قضیه دامن می‌زند و اخیرا این کمیته گزارش ۳۵۰ صفحه‌ای را در باره خروج آشفته از افغانستان به نشر رسانده است. در این گزارش با استفاده از داده‌های مختلف و مبتنی بر منابع گوناگون و مصاحبه با افراد دخیل در قضیه افغانستان و هم‌چنین برخی مقامات سابق دولت افغانستان، ضعف‌های دولت تحت رهبری بایدن و تصمیم‌های شخصی او به عنوان رییس جمهور ایالات متحده، نشان داده شده است. در پاسخ به این گزارش، وزارت خارجه ایالات متحده نیز گزارشی را منتشر کرده است که به نحوی خواسته است مسبب اصلی خروج از افغانستان را، دونالد ترامپ رییس جمهور پیشین ایالات متحده قلمداد کند. زیرا اصل توافقنامه دوحه که خروج بر اساس آن صورت گرفت در زمان ریاست جمهوری ترامپ با گروه طالبان به امضا رسید و اکنون کاملا هریس نیز با استفاده از همین نکته تا حدی موفق شده است که توجهات را در این مورد به سوی دونالد ترامپ بچرخاند.

این متن در واقع گزارشی از گزارش کمیته روابط خارجی ایالات متحده در باره خروج آشفته نیروهای این کشور از افغانستان است که در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۲۴ منتشر شده است. **ارزیابی دلایل رئیس جمهور بایدن برای خروج از افغانستان**

در گزارش در ابتدا به دلایل رئیس جمهور بایدن برای خروج از افغانستان پرداخته شده است که به طور عمده به پنج دلیل یا ادعا به شرح زیر پرداخته شده است و هر کدام به طور مفصل مورد ارزیابی قرار گرفته است:

الف– مشوره مشاوران و فرماندهان نظامی ایالات متحده

یکی از استدلال‌هایی که رییس جمهور بایدن و مقامات دولت ایالات متحده برای خروج ناگهانی و کامل از افغانستان مطرح کرده اند، مشوره مشاوران نظامی و فرماندهان نیروهای آمریکایی و هم‌چنین هم‌پیمانان امنیتی مثل فرماندهان نیروهای ناتو در افغانستان بوده است. بر اساس ادعای آقای بایدن این مشاوران مشوره دادند که نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانان نظامی آن هرچه سریع تر و بدون قیقد و شرط باید از افغانستان خارج شوند. بر همین اساس رهبری دولت ایالات متحده تصمیم گرفت که فرمان خروج بدون قید و شرط و فوری را صادر کنند. اما بر اساس یافته‌های گزارش کمیته روابط خارجی این ادعا حقیقت ندارد و اکثر فرماندهان نظامی و مشاوران امنیتی تذکر داده بودند که باید بخشی از نیروهای نظامی ایالات متحده به خصوص ۲۵۰۰ عسکر آمریکایی و ۷۰۰۰ نیروی ناتو به علاوه مشاوران تخنیکی نیروهای امنیتی افغانستان در این باقی بمانند تا دولت افغانستان را در مبارزه با طالبان یاری رسانند. در این گزارش به طور واضح به گفته‌های جنرال مکنزی فرمانده سننکام در هنگام خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان استناد شده است که وی گفته است به صورت واضح به رییس جمهور بایدن گفتم که اگر ۲۵۰۰ نیروی آمریکایی و دیگر نیروهای امنیتی هم پیمان ما در افغانستان باقی نمانند، ارتش و دولت افغانستان از هم می‌پاشند.

برای رد این ادعای آقای بایدن و مقامات دولت او علاوه بر گفته‌های مکنزی به دیگر افراد هم پیمان و مشاوران نظامی و امنیتی نیز استدلال شده است که همگی این ادعا را رد کرده اند. از جمله به سخنان نیک کارتر فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در قالب ناتو در افغانستان، توبیاس آلووود و خالد محمود از دیگر فرماندهان نظامی انگلیسی در افغانستان، نوربرت روتگن رییس روابط خارجی پالمان آلمان، آرمین لاشت از اعضای ارتش حزب حاکم در آلمان، میلوش زمان رییس جمهور چک، آرتیس پابریکس معاون نخست وزیر لتونی، جوزپ بورل فونتل رییس روابط خارجی اتحادیه اروپا و گزارش وزارت امور خارجه استرالیا درباره مبارزه با تروریسم که همه موارد فوق تاکید کرده اند که خروج ناگهانی و کامل ایالات متحده از افغانستان یک اشتباه تاریخی بوده است که رهبری خود دولت این کشور بدون توجه به مشوره ها و پیامدهای احتمالی آن تصمیم گرفته است.

ب– جلوگیری از شروع یک جنگ مجدد با گروه طالبان، دومین ادعا و استدلال دولت بایدن در باره خروج آشفته از افغانستان هراس از تداوم جنگ با طالبان و کشته شدن بیشتر نیروهای آمریکایی است. بر اساس این استدلال به گفته رییس جمهور بایدن اگر به سرعت از افغانستان خارج نمی‌شدند باید هزاران نیروی جدیدی از ایالات متحده به جهنم جنگ با طالبان می‌فرستاند. کاری که هیچ کسی در آمریکا طرفدار آن نبود. بر اساس یافته‌های گزارش این ادعا نیز درست نیست و نیاز به نیروی بیشتر نبود. تنها کافی بود که ایالات متحده ۲۵۰۰ نیروی امنیتی و هزاران نیروی ناتو و هم‌چنین مشاوران نظامی خود را برای حمایت از نیروهای افغانستان امنیتی افغانستان حفظ می‌کرد تا چنین شکستی اتفاق نمی‌افتاد.

ج– توانایی جنگ نیروهای امنیتی افغانستان بدون حمایت دولت آمریکا در برابر گروه طالبان،

در این باره نیز رئیس جمهور ایالات متحده بارها در سخنرانی‌ها و گفتگوهای رسانه‌ای خود رهبری دولت افغانستان را مقصر اصلی دانسته اند و گفته اند که باید ۳۰۰هزار نیروی امنیتی افغانستان از دولت خود دفاع می‌کردند. بر اساس گفته‌های رییس جمهور ایالات متحده مطمین بود که نیروهای

امنیتی افغانستان توانایی دفاع از افغانستان را دارد و به این راحتی در کام طالبان سقوط نمی‌کند. امری که رییس جمهوری افغانستان نیز بارها بر آن تاکید کرده بود.

اما یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که مقامات نظامی به خصوص جنرال مکنزی و جنرال میلر از فروپاشی دولت افغانستان پس از ترک نیروهای آمریکایی از افغانستان هشدار داده بودند. آنان تنها در مورد زمان فروپشی کمی اختلاف داشتند اما در اصل فروپاشی و سقوط پس از خروج نیروهای آمریکایی توافق نظر داشتند.

سیکار نیز بعدها گزارش داد که نیروهای امنیتی افغانستان به خصوص قوای هوایی آن به طور کامل متکی به کمک‌های ایالات متحده بودند و در همان زمان هم هشدار داده شده بود که اگر نیروهای آمریکایی به طور کامل حمایت خود از بخش هوایی قطع کنند، این بخش که نقش حیاتی در جنگ داشت، فرو خواهد پاشید.

د– امضای قرارداد دوحه که از سوی دولت ترامپ امضا شده بود آمریکا را متکلف به خروج از افغانستان کرده بود،

بخشی دیگر از توجیه دولت بایدن برای خروج آشفته از افغانستان به امضای توافقنامه دوحه میان ایالات متحده و گروه طالبان بر می‌گردد. بر این اساس توافقنامه دوحه دولت ایالات متحده را متکلف می‌کرد که هرچه سریع از افغانستان خارج شود و سربازان خود را به کشور باز گرداند. بر اساس متن قرارداد دوحه که در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ به امضای گروه طالبان و ایالات متحده رسیده بود، این کشور باید تا ماه می ۲۰۲۱ خاک افغانستان را ترک می‌کرد.

اما بر اساس یافته‌های گزارش این توافقنامه خروج بدون و قید شرط را مطرح نکرده بود و باید طالبان یکسری شرایطی را فراهم می‌کرد که تا کنون هم فراهم نشده و طالبان هرگز مطابق این توافقنامه عمل نکرده است.

در این مورد به گفته‌های بسیاری از سیاستمداران و جنرالان آمریکایی استدلال شده است که آنان گفته اند در زمان ترامپ توافقنامه به تدریج و مطابق زمان بندی خاص در حال عملی شدن بود ولی وقتی رییس جمهور بایدن به کاخ سفید رسید، همه چیز را یک جاتی و بدون توجه به شرایطی که به عهده طالبان گذاشته بود، عملی کرد و دستور به خروج سریع و بدون توجه به شرایط مندرج در توافقنامه داد. در این گزارش به گفته‌های جنرال میلی استناد شده است که وی گفته است در بر اساس توافقنامه دوحه، هفت شرط برای طالبان در نظر گرفته شده بود و هشت شرط برای دولت ایالات متحده که گروه طالبان تنها به یک شرط عمل کرد و آن عدم حمله به نیروهای آمریکایی در زمان خروج بود. اما به باقی شروط هرگز و تا کنون نیز عمل نکرده است.

ه– از بین بردن اسامه بن لادن و تحقق شکست کامل القاعده در افغانستان

یکی از توجیهاتی که رییس جمهور بایدن و مقامات مختلف ایالات بارها مطرح کرده اند، شکست کامل القاعده در افغانستان و به خصوص کشتن رهبر این گروه یعنی اسامه بن لادن بوده است. بر اساس استدلال مقامات آمریکایی حمله آمریکا به افغانستان تنها یک هدف مهم داشت و آن از بین بردن اسامه و شکست القاعده بود. امری که اکنون محقق شده بود و دیگر دلیلی برای حضور نظامی در افغانستان و متحمل شدن مصارف زیاد و کشته شدن سربازان آمریکایی در این کشور وجود نداشت. رییس جمهور بایدن در اوت سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که القاعده از افغانستان رفته است و دیگر در این کشور حضور ندارد.

بر اساس یافته‌های گزارش اما اکنون بیش از گذشته ثابت شده است که القاعده نه تنها از افغانستان بیرون نرفته است بلکه حضور قوی تر و نهادمندتر دارد. در این گزارش به دو مورد از جمله گزارش شورای امنیت ملل متحد و هم‌چنین کشته شدن ایمن الظواهری در مهمان خانه حقتی در قلب کابل اشاره شده است. بر اساس گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد القاعده هم اکنون در بیشتر از ۱۵ ولایت از ۳۴ ولایت افغانستان حضور دارد و بسیاری از رهبران این گروه به رهبری طالبان هنوز مشوره می‌دهند و نیز نیروهایی در حال آموزش در پایگاه‌های مخصوص در خاک افغانستان دارد.

آشفته‌گی از خروج

بر اساس یافته‌های اصلی گزارش، رهبری ایالات متحده وقتی تصمیم بر خروج بدون قید و شرط از افغانستان گرفتند، که نباید چنین کاری می‌کردند، در هنگام خروج نیز هرگز به درستی عمل نکردند و نابسامانی مطلق در خروج و عملیات تخلیه وجود داشت. بر اساس یافته‌های گزارش طالبان چنان از این فرصت استفاده کردند که بلافاصله پس از خروج نیروهای آمریکایی حتی ساختمانی را که روزگاری در اختیار USAID بود در اختیار اعضای القاعده قرار دادند و مهمان خانه مجهز برای ایمن الظواهری شد. حتی سفارت ایالات متحده به درستی تخلیه نشد و اکثر اسناد و مدارک و تجهیزات آمریکایی در سفارت این کشور در اختیار گروه طالبان قرار گرفت.

بر اساس یافته‌های گزارش بنا بود که تخلیه سفارت و هم‌چنین افغان‌های در معرض خطر که همکار نیروهای آمریکایی بوده اند در متن برنامه ریزی خروج باشند اما به یک باره از متن برنامه ریزی ها حذف شدند و کسی به آنها توجه نکرد. بر اساس این گزارش یک ناهماهنگی و آشفته‌گی مطلق میان سفارت، وزارت خارجه و وزارت دفاع ایالات متحده در هنگام تخلیه وجود داشته است و هیچگونه برنامه ریزی قبلی در این مورد وجود نداشته است و نهادهای ذیربط به درستی با همدیگر مرتبط نبوده اند.

در این بخش گزارش به خصوص کسانی که دارای کیس SIV بودند و دیگر هم‌پیمانان نیروهای آمریکایی به امان خدا رها شدند و تا کنون نیز در افغانستان و یا در کشورهای دیگر در بلاتکلیفی مطلق قرار دارند و هنوز به آمریکا منتقل نشده اند.

بررسی تاریخوار خروج و رها کردن پایگاه‌های نیروهای آمریکایی
بخشی از گزارش به بررسی رها کردن پایگاه‌های آمریکایی

از سوی نیروهای این کشور بر اساس تصمیم رهبری دولت برای خروج از افغانستان اختصاص یافته است. بر اساس این گزارش اکثر پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی ایالات متحده به تدریج و یکی پس از دیگری در اختیار گروه طالبان قرار گرفته است و در واقع شرحی از چگونگی تسلط طالبان بر این پایگاه‌ها و تجهیزات است.

در پایان این بخش هم‌چنین به حادثه تروریستی که در ۲۶ آگست در میدان هوایی کابل اتفاق افتاد پرداخته شده است که در آن ده ها افغان و سیزده افسر آمریکایی کشته شدند.

اشتباهات کلیدی دولت بایدن در برنامه خروج از افغانستان

دولت تحت رهبری جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در هنگام خروج از افغانستان دچار یکسری اشتباهاتی شد که در نهایت وضعیت کنونی افغانستان و هم‌چنین شکست ایالات متحده در افغانستان را رقم زد. برخی از آن اشتباهات به شرح زیر است:

الف– عدم تامین امنیت کابل از سوی نیروهای آمریکایی

جنرال مکنزی در سپتامبر ۲۰۲۱ گفته است که ما توانایی تامین امنیت کابل را نداشتیم. زیرا نه منابع کافی در اختیار ما گذاشته شده بود و نه چنین تصمیمی از سوی رهبری ایالات متحده اتخاذ گردیده بود.

بر اساس یافته‌های گزارش مقامات طالبان در پانزدهم آگست ۲۰۲۱ با زلمی خلیلزاد و جنرا مکنزی در دوحه دیدار کردند و پیشنهاد دادند که امنیت کابل را در زمان تخلیه نیروهای آمریکایی به عهده داشته باشند. به گفته خلیلزاد آنان این پیشنهاد را فورا به کاخ سفید فرستادند اما هیچ پاسخی از سوی وزارت امور خارجه و یا وزارت دفاع ایالات متحده دریافت نکردند.

ب– ورود نیروهای داوطلب و کهنه سربازان آمریکایی به برنامه تخلیه

ورود نیروهای داوطلب و کهنه‌سربازان آمریکایی که برای نجات افغان‌های هم‌پیمان خود و هم‌چنین روزنامه نگاران، مقامات دولتی سابق، نیروهای اردوی افغانستان و کسانی که به آمریکایی‌ها کمک کرده بودند، یکی از نشانه‌های مهم در هرج و مرج و آشفته‌گی خروج ایالات متحده از افغانستان است. این مساله نشان می‌دهد که رهبری دولت بایدن هیچ برنامه منظم و از پیش طراحی شده برای تخلیه آمریکایی ها و هم‌پیمانان آنان نداشته است. بسیاری از نیروهای داوطلب بعدا شهادت دادند که هیچ برنامه‌ای از سوی وزارت خارجه و وزارت دفاع ایالات متحده و نیروهای آمریکایی مستقر در کابل وجود نداشته است. به همین خاطر خیلی از کسانی که در روند تخلیه شامل شدند اصلا کسانی نبودند که باید تخلیه می‌شدند و هزاران نفر دیگر که همواره تحت تعقیب طالبان قرار گرفته اند هنوز هم در داخل افغانستان هستند و با بسیاری از آن ها توسط طالبان کشته شده اند و مورد آزار و شکنجه قرار گرفته اند.

ج– کشتار آزادانه طالبان

یکی از مواردی که نشان می‌دهد که برنامه تخلیه هرگز موفق نبوده است و ایالات متحده هیچ برنامه‌ای از قبل برای آن نداشته است، تداوم کشتار و شکنجه نظامی‌ها و مقامات پیشین دولت افغانستان و کسانی است که با آمریکایی‌ها کار کرده بودند. یک تحقیق در سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که نزدیک به ۵۰۰ نفر از این افراد به دست طالبان به طرز وحشیانه‌ای کشته شده اند.

د– طالبان به مثابه دشمن یا دوست؟

در روزهای تخلیه برای رساندن افراد به دروازه‌های میدان هوایی کابل و نیروهای آمریکایی، نیروهای ایالات متحده به همکاری طالبان اعتماد کردند و افرادی را که این گروه به آمریکایی ها می‌رساند شامل روند تخلیه می کردند. حتی بعد از روند تخلیه روایت‌های متفاوتی از سوی مقامات آمریکایی در باره طالبان و اطمینان به این همکاری این گروه ارایه شده است. برخی از مقامات گفته اند که طالبان هرگز نتوانسته‌اند تا افراد مستحق را شامل روند تخلیه بسازند و به دروازه‌های میدان هوایی کابل راه دهند. اما برخی دیگر از این همکاری طالبان با اطمینان بیشتر سخن گفته اند.

این مساله نشان می‌دهد که هیچ برنامه‌ای برای خروج و انتقال آمریکایی ها و افغان های در معرض خطر وجود نداشته است.

ه– ناکامی در هماهنگی با متحدان

روند آشفته خروج و تخلیه و هم نابسامانی در این پروسه نشان می‌دهد که ایالات متحده هیچ برنامه طراحی شده از قبل در زمینه هماهنگی با هم‌پیمانان و متحدان بین المللی خود بجز بریتانیا نداشته است. جنرال سالیوان بعدا افشا کرد که ما در هنگام برنامه تخلیه اجازه نیافتیم که با دیگر متحدان از جمله نیروهای ترکی که امنیت میدان هوایی کابل را به عهده داشتند، هماهنگی لازم را داشته باشیم.

و– عدم هماهنگی میان وزارت امور خارجه و کنگره

بر اساس یافته های گزارش بعد از این که روند تخلیه ناکام ماند و بسیاری از شهروندان آمریکایی و افغان‌های در معرض خطر پس از توقف برنامه تخلیه در افغانستان باقی ماندند و جان در خطر بودند، از طرق مختلف به کنگره و نمایندگان دسترسی پیدا کردند و درخواست کمک دادند. درخواست کنگره با دیوارهای سفت و سخت قوانین وزارت خارجه مواجه گردید. وزارت خارجه در این زمینه عمدا یا از روی سهل انگاری همکاری درست با کنگره نکرد و بدین ترتیب جان هزاران نفر در افغانستان تحت حاکمیت طالبان به مخاطره افتاد.

سقوط پس از سقوط

پس از خروج آشفته ایالات متحده از افغانستان و سقوط دولت افغانستان، روندی دیگر از سقوط آغاز گردید که تا کنون ادامه دارد. اکنون در افغانستان شرایطی حاکم است که طالبان ایالات متحده را مجبور کرده است که به بهانه های مختلف میلیون‌ها دالر به آنان بپردازد و در عین حال هزاران انسان در معرض خطر در افغانستان گیر مانده اند و هزاران نفر دیگر توسط طالبان کشته شده اند. از سوی دیگر گروه‌های تروریستی هم چون القاعده و داعش خراسان مکانی امن برای رشد و تقویت

● سال اول ● شماره ۱۵ ● شنبه ۱۹ عرَب ۱۴۰۳ ● ۹ نوامبر ۲۰۲۴

خویش یافته اند و سرگرم آموزش طراحی حملات تروریستی هستند. حملاتی که در آینده ممکن است گریبان ایالات متحده را بگیرند.

در این بخش گزارش به پیامدهای خروج آشفته ایالات متحده از افغانستان و شکست این کشور در جنگ افغانستان پرداخته است. علاوه بر قتل و شکنجه هزاران نیروی امنیتی و مقامات سابق دولت افغانستان و دیگر هم پیمانان توسط طالبان، مساله وخامت وضعیت حقوق بشر، نقض گسترده حقوق زنان، فروپاشی همه زیرساخت های انسانی که در طی بیست سال به وجود آمده بود، فرار هزاران کادر متخصص و مسلکی از افغانستان، در دام افتاد نیروهای امنیتی سابق افغانستان از سوی کشورهای همسایه به خصوص ایران و ده ها پیامد دیگر، سقوط پس از سقوط را به دنبال می‌آورد. ایالات متحده تنها در جنگ شکست نخورده است بلکه در همه زمینه ها شکست خورده است و تنها دولت افغانستان سقوط نکرده است بلکه همه چیز در افغانستان سقوط کرده است و هر لحظه سقوط پس از سقوط فرا می رسد.

نتیجه‌گیری

گزارش در بخش نتیجه‌گیری از گفته‌های هالبروک یکی از مقامات عالی رتبه پیشین ایالات متحده در توجیه این شکست یاد می‌کند که می‌گوید: «ما نباید نگران باشیم. ما تجربه چنین روندی را از جنگ ویتنام داریم. قبلا نیکسون و کیسنجر با چنین شکستی کنار آمده اند. ما نمی‌توانستیم فرزندان خود را در کام مرگ بفرستیم که به خاطر حقوق زن جان خویش را از دست دهند.»

مفاد این گفته هالبروک که از همکاران نزدیک رییس جمهور بایدن نیز بوده است، بنیاد اصلی نگاه رهبری ایالات متحده در هنگام خروج از افغانستان را نشان می‌دهد. در واقع رهبری دولت ایالات متحده با چنین ایده‌ای مردم ایالات متحده و نیز بسیاری از ناظران را گمراه کرده است. بدین ترتیب وضعیتی پیش آمد که نباید می‌آمد. در نهایت گزارش نتایج زیر را از روند آشفته خروج و تخلیه ارایه کرده است:

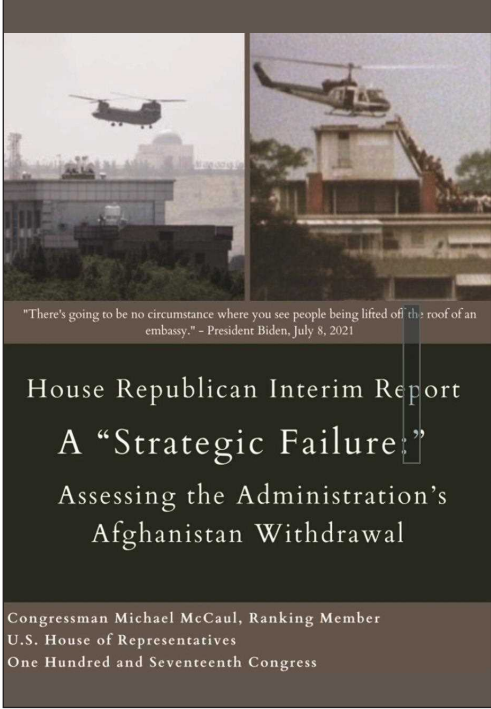
الف– عدم پاسخگویی

پس از خروج آشفته از افغانستان، با این که دولت و همه مسولان ایالات متحده این تصمیم و نحوه خروج را یک «شکست استراتژیک» و «پایان زشت» نامیدند، اما هیچگونه تصمیم عملی در زمینه جوابگویی به این شکست مفتضحانه صورت نگرفت. به عنوان مثال در برخی از کشورها از جمله هلند و بریتانیا تحقیقات هدفمندی را در زمینه کوتاهی در خروج از افغانستان انجام دادند و حتی مقامات مربوطه در این دو کشور برکنار شدند. اما در ایالات متحده تمام مقامات دخیل در این شکست استراتژیک هنوز بر مناصب خویش باقی هستند و حتی دولت بایدن تحقیقات «سیگار» را در زمینه شکست ایالات متحده در جنگ افغانستان را متوقف کرده است.

ب– گام‌های بعدی

وزارت امور خارجه ایالات متحده در زمینه ارائه اسناد لازم برای کشته روابط خارجی کنگره که بنا بود در تحقیقات از آن‌ها استفاده شود، همکاری نکرد و این کمیته را با مشکل مواجه کرد. اسنادی در زمینه خروج آشفته ایالات متحده از افغانستان، رها کردن صدها شهروند آمریکایی و هزاران هم‌پیمان ایالات متحده در حاکمیت وحشت طالبان، همکاری دیگر هم‌پیمانان بین المللی در روزهای خروج، هماهنگی‌ها و تصمیمات مقامات در این روزها، ارتباطات با دیگر بخش‌ها و هم‌پیمانان، عملکرد طالبان در این روزها و دیگر موارد لازم بود که وزارت خارجه هیچ یک از این موارد ار در اختیار ما قرار نداد.

اگر وزارت خارجه هم‌چنان به انکار و عدم تمکین در زمینه ارائه اسناد و مصاحبه‌های تعدادی از مقامات خود ادامه دهد، کنگره مجبور است که مقامات این وزارت در تمام سطوح به کنگره احضار کند و آنان را وادار به پاسخگویی کند. هم‌چنین مقامات تمام سطوح مشاور شورای امنیت ملی ایالات متحده و وزیر امور خارجه فعلی در لیست هستند که باید برای پاسخگویی و شهادت در مورد خروج از افغانستان در کنگره حاضر شوند. هنوز ابعاد بیشتری از خروج و روند تخلیه از افغانستان پنهان و مبهم مانده است که با شهادت مقامات اصلی و مرتبط با قضیه تخلیه روشن خواهد شد و سوالات بیشتری جواب خواهد یافت و ممکن است سوالات دیگر به وجود آید. به هر صورت این پرونده هنوز ناتمام است و هم‌چنان تحقیقات در این زمینه لازم است و ادامه دارد.



حرکت در سایه‌ها چشم‌انداز تروریسم در افغانستان، سه‌سال پس از خروج ایالات متحده

نویسندگان: «داگلاس لندن» و «جاوید احمد»

مترجم: م. دوست‌باتور

منبع: اندیشکده خاورمیانه / Middle East Institute



گرفته است. سیف العدل بدون تردید رهبری القاعده پس از کشته شدن ایمن الظواهری توسط نیروهای آمریکایی را به عهده دارد.

اگرچه به احتمال زیاد ایالات متحده می‌داند که مکان اصلی سیف العدل در ایران است ولی معلومات چندانی در این زمینه ارائه نمی‌دهد. رهبری القاعده برای سیف العدل خطر بزرگی برای این نیز به بار می‌آورد، زیرا او از سال ۲۰۰۳ تا کنون در ایران پنهان شده است و پناهگاه اصلی وی در ایران است.

اما اظهارات علنی اخیر سیف العدل که طی انتشار یک مقاله بیان شده است حاکی از حضور او در افغانستان است. عدل در آخرین شماره جزوه های منتشر شده توسط نشریه رسمی القاعده به نام السحاب، با عنوان «اینجا غزه است: جنگ برای بقا، نه جنگ برای مرزی»، از هواداران خود خواسته است که به افغانستان مهاجرت کنند و آن‌ها را تشویق کرده است که در آنجا آموزش، تجربه و دانش کسب کنند تا بتوانند عملاتی را علیه اهداف «صهیونیستی» و غربی انجام دهند. او همچنین از «سلول‌های خفته» در کشورهای غربی به عنوان «نیروی بازدارنده» در برابر «جنایت‌های» بیشتر غرب تمجید کرده است.

احتمالا حمزه صالح بن سعید الغامدی به سیف العدل در افغانستان ملحق می‌شود که برنامه پاداش برای عدالت تا ۵ میلیون دالر برای او در نظر گرفته است. غامدی یک نیروی نظامی عربستان سعودی و محافظ سابق اسامه بن لادن و متعاقبا محافظ ظواهری است، اما تا همین اواخر از انظار عمومی دور مانده بود و دلایل خوبی داشت. غامدی احتمالا در طول ۲۰ سال اختفای ظواهری محافظ اصلی او بوده و به احتمال زیاد با یکی از دختران او ازدواج کرده است. گفته شده است که غامدی در همان‌جایی بود که موشک‌های آمریکایی الظواهری را در یک بالکن در قلب کابل تبدیل به پودر کرد و این منقلبی است. زیرا او مناسبات بسیار نزدیکی با الظواهری داشت.

معاون فعلی امیر القاعده به احتمال زیاد «محمد آباتای» معروف به «عبدالرحمن المغربي» است که برنامه پاداش برای عدالت تا ۷ میلیون دالر برای دستگیری او جایزه در نظر گرفته است. مغربی مدیر قدیمی السحاب و یکی از دامادهای ظواهری است. او سال‌ها به عنوان مدیر کل گروه تروریستی در افغانستان و پاکستان خدمت کرد اما در نهایت به ایران گریخت. مغربی یک شخصی ارتباطی و مدیر تبلیغاتی با تجربه است که احتمالاً دیپلمات گروه نیز است. اگرچه گزارش اخیر سازمان ملل حاکی از آن است که مغربی همچنان در ایران زندگی می‌کند، اما همچنین اشاره می‌کند که او و عدل هر از گاهی به افغانستان سفر کرده‌اند. این می‌تواند درست باشد، اما ایرانی‌ها این دو را به دقت زیر نظر خواهند داشت و سفر آن‌ها به تأیید و تسهیل تهران نیاز دارد و کاملاً یک خطر است، زیرا هر سفر می‌تواند حضور آنها و حمایت ایران را نشان دهد.

مدیریت بهتر روابط آمریکا و طالبان

در حال حاضر، هیچ کس به طور کامل از وضعیت موجود راضی نیست، از جمله طالبان، که با مقاومت‌های زیاد در برابر سیاست های خود مواجه است و برای تضمین ثبات طولانی مدت و طول عمر رژیم خود مبارزه می‌کند. ادامه درصفحه ۱۱

قبول است که این گروه در عین حالی که به مهمانان خود خیانت نمی‌کند، القاعده را مهار کرده است و به تعهدات خود در قبال ایالات متحده عمل می‌کند. این سیاست به عنوان یک اهرم مهم برای طالبان عمل می‌کند و از سوی دیگر به نفع اعضای القاعده نیز است که میزبانان خود را از چنین توهمی ناامید نکنند.

تهدید از سوی داعش خراسان

داعش شاخه خراسان مانند هسته اصلی دولت اسلامی در عراق و سوریه، مثل یک دیگ در حال جوشیدن با درونمایه جهادی در حال قدرت گرفتن است. گزارش سازمان ملل متحد که در هشتم جون منتشر شده است نشان می‌دهد که داعش خراسان به طرز زیرکانه از اتباع افغانستان برای انجام حملات در پاکستان، از اتباع پاکستانی برای انجام حملات در داخل افغانستان، از اتباع تاجیکستان برای انجام حملات در ایران و فدراسیون روسیه استفاده کرده است.

ثناءالله غفاری مشهور به شهاب المهاجر، رهبر اسرارآمیز داعش خراسان که به باور طالبان یک تاجیک ۲۹ ساله افغان است، زمانی در اردوی ملی افغانستان خدمت کرده است. نهاد جایزه برای عدالت، ۱۰ میلیون دالر جایزه برای دستگیری وی در نظر گرفته است. طالبان در جون ۲۰۲۳ ادعا کردند که غفاری را که برای گروه‌هایی را در شمال افغانستان با هدف نفوذ در کشورهای آسیایی مرکزی و روسیه و شبه قاره هند رهبری می‌کرد، کشته اند. اما این یک ادعای دروغ بود.

حمله این گروه در ۳ جون ۲۰۲۴ در کرمان ایران که دستکم ۹۵ کشته و بیش از ۲۰۰ زخمی برجای گذاشت، و هم چنین حمله ۲۲ مارچ ۲۰۲۴ این گروه به تالار شهر کروکوس در نزدیکی مسکو که منجر به کشته شدن ۱۴۴ نفر شد، توانایی این گروه را در طراحی و اجرای حملات تروریستی در خارج از مرزهای افغانستان نشان داد. دخالت اتباع تاجیکستانی در حمله به تالار شهر کروکوس که به ترکیه رفت و آمد کرده بودند، توانایی این گروه تروریستی برای اعزام عوامل تروریستی به اروپا را بیشتر نشان داد.

داعش خراسان مدتهاست که توانایی خود را برای انجام حملات در خارج از افغانستان متمرکز ساخته است. عبدالرحمن لوگری، بمب گذار انتحاری عضو گروه داعش خراسان که در اگست ۲۰۲۱ هنگام خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، ۱۷۰ افغان و ۱۳ سرباز آمریکایی را در دروازه میدان هوایی کابل کشت، قبلاً در سال ۲۰۱۷ در هند هنگام برنامه ریزی برای یک حمله تروریستی دستگیر شده بود. نفوذ داعش خراسان آشکارا الهام بخش افراط گرایان اروپایی شد تا کنسرت تیلور سوئیفت در اتریش و کنسرت دیگری را در آلمان هدف قرار دهند که حمله در آلمان منجر به کشته شدن سه نفر و مجروح شدن هشت نفر شد.

تهدید از سوی القاعده

در گزارش تازه ملل متحد آمده است که تعدادی از اعضای عرب القاعده برای آموزش و تسهیل ارتباط بین رهبر جدید این گروه به نام محمد صلاح الدین زیدان مشهور به سیف العدل با گروه‌های مرتبط با القاعده و طالبان به افغانستان سفر کرده اند. برنامه پاداش برای عدالت ۱۰ میلیون دالر برای دستگیری سیف العدل در نظر

مواجه است. به عنوان مثال، گروهی که چین را تهدید می‌کند ممکن است خطری مشابه برای روسیه، ایران یا پاکستان نداشته باشد. این ویژگی و تنوع در نمایه‌های تهدید مستلزم تعاملات دوجانبه با طالبان از سوی کشورها است که همین امر به عنوان نوعی بیمه برای عمر رژیم طالبان نیز عمل می‌کند.

این تعاملات شامل امتیازات دیپلماتیک از جمله واگذاری کنترل نمایندگی‌های افغانستان در خارج از کشور به طالبان، میزبانی از رهبران تحریم‌شده طالبان برای نشست‌هایی در سطوح عالی، یا اعطای پوشش دیپلماتیک به طالبان در مجامع بین‌المللی است. علاوه بر این، تعاملات تجاری و فنی با مبانی قانونی مانند امضای قراردادهای معدن، نفت و گاز طبیعی وجود دارد که رهبران طالبان را از آن‌ها سود می‌برند.

طالبان همچنین به درخواست حمایت اطلاعاتی و لجستیکی از کشورهای منطقه برای مبارزه با داعش خراسان ادامه می‌دهند و این موضوع افغانستان را هم به عنوان شریک مبارزه با تروریسم و هم قربانی تروریسم قرار می‌دهد. این توافق‌نامه‌های نظامی-تخنیکی با کشورهای دیگر از حمایت از سرویس‌های امنیتی طالبان فراتر می‌رود و به نحوی آن‌ها را در قطب مخالف تروریسم نشان می‌دهند و سبب ارائه تجهیزات نظارتی و ارتباطی، مشارکت رسانه‌ها، و حمایت نقدی برای طالبان ختم می‌شود.

در عین حال، رهبران طالبان استدلال می‌کنند که غرب، به‌ویژه ایالات متحده، باید تلاش‌های عادی‌سازی را از مسائلی که طالبان داخلی می‌دانند، مانند رفتار رژیم با زنان و حقوق تحصیلی آنها جدا کند. پذیرفتن این خواسته غیراخلاقی نه تنها به منزله چشم پوشی از مسئولیت ایالات متحده برای حمایت گسترده از حقوق بشر است، بلکه پیامدهایی در مورد نفوذ آمریکا در افغانستان و فراتر از آن خواهد داشت. با توجه به روابط طولانی مدت طالبان با القاعده، تحریک طالبان پاکستان و سایر سازمان های تروریستی، اجازه دادن به طالبان برای تصمیم گیری در مورد اینکه با کدام گروه های تروریستی مقابله کند و با کدام رابطه عادی داشته باشد، خطرات مهمی را به همراه دارد.

با این وجود، درک دقیق از روابط طالبان با گروه‌های شبه‌نظامی فعال خارجی و محلی که اکنون طالبان میزبان آن‌ها است، بسیار مهم است. برای مثال، رابطه طالبان با القاعده شامل رویکردی پیچیده با ساختارها و پروتکل‌های مختلف به‌ویژه پس از قتل ایمن الظواهری در کابل توسط ایالات متحده است. به نظر می‌رسد که یک چالش بزرگ برای طالبان مدیریت روابط سیاسی آن با القاعده و در عین حال توجیه مناسبات میان آنها است که با روایت طالبان از این مناسبات همخوانی داشته باشد.

پیچیدگی این رابطه از این جهت است که تعداد زیادی از اعضای القاعده در طی بیش از سه دهه با خانواده ها و قبایل افغان ازدواج کرده اند و تا حد زیادی در ساختار یک پارچه طالبان در هم تنیده شده اند.

اکنون به نظر نمی‌رسد که طالبان در لیست اهداف تروریستی القاعده قرار داشته باشند، زیرا بر اساس گزارش ها طالبان تا هنوز هم پناهگاه‌های امن برای رهبران ارشد القاعده فراهم می‌کنند. این استدلال حداقل فعلا قابل

رئیس جمهور جو بایدن در پاسخ به سوال یک خبرنگار در یک کنفرانس مطبوعاتی در جون ۲۰۲۳، تا حدودی با عصبانیت از عملکرد خود در مبارزه با تروریسم در افغانستان دفاع کرد و گفت: «یادت می‌آید در مورد افغانستان چه گفتم؟ من گفتم القاعده آنجا نخواهد بود. گفتم آنجا نخواهد بود. گفتم از طالبان کمک بگیریم. الان چه اتفاقی می‌افتد؟ چه خبر است؟ مطبوعات خود را بخوانید. حق با من بود.»

بعدتر در جنوری سال ۲۰۲۴، توماس وست، نماینده ویژه ایالات متحده برای افغانستان شهادت داد که «پناه دادن ایمن الظواهری رهبر القاعده توسط طالبان در یک خانه امن در کابل نقض آشکار تعهدات امنیتی آنها بر مبنای توافقنامه دوحه بود.» اظهارات تام وست بازتاب ۲۰۲۳ کریستی اِبی زید مدیر پیشین مرکز ملی مبارزه با تروریسم در سپتامبر ۲۰۲۳ بود که گفته بود: «القاعده در افغانستان و پاکستان در آستانه مرحله تاریخی خود قرار دارد و احیای آن بعید است.»

اما واقعیت‌های عینی چیزی دیگری را می‌نمایند و این تصاویر خوش‌بینانه برخلاف روابط و همکاری میان طالبان و القاعده، امکان ظهور مجدد القاعده، ظرفیت داعش شاخه خراسان و تهدید منافع ایالات متحده از خاک افغانستان هستند. در اپریل سال جاری، کریستوفر رای، رئیس اداره تحقیقات فدرال (اف بی آی) هشدار داد: «تهدید تروریستی خارجی و احتمال یک حمله هماهنگ در خاک ایالات متحده، مانند حمله داعش خراسان که چند هفته پیش در یک سالن کنسرت در روسیه اتفاق افتاد، اکنون بیش از هر زمان دیگر نگران کننده است.» گزارش هیئت نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل متحد در جنوری ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که «احتمالاً تلاش‌های طالبان علیه داعش خراسان بیشتر بر تهدید داخلی این گروه متمرکز شده است و طالبان برای پیشگیری از عملیات خارجی این گروه توجه چندانی ندارند.»

گزارش بعدی تیم نظارتی سازمان ملل متحد در ۸ جولای ۲۰۲۴ همچنین اذعان می‌دارد که «طالبان برای محدود کردن فعالیت‌های القاعده و گروه‌های وابسته تلاش‌هایی انجام داده‌است اما نشانه‌های زیادی از سازمان‌دهی مجدد و فعالیت‌های آموزشی افراد این گروه وجود دارد و نشان می‌دهد که این گروه همچنان از افغانستان به عنوان پناهگاهی امن در سایه حمایت‌های گروه طالبان استفاده می‌کند. همچنین گزارش شده است که طالبان از گروه‌های مربوط به القاعده در افغانستان و نیروهای القاعده در شبه قاره هند (AQIS) برای تسهیل حملات تحریک طالبان پاکستان (TTP) در داخل خاک پاکستان استفاده می‌کنند.

داینامیک مناسبات آمریکا و طالبان

در حال حاضر، با وجود فقدان روابط رسمی و دیپلماتیک میان طالبان و ایالات متحده، از طالبان به دو دلیل عمده تا حد زیادی "خطر زدایی" شده است. اول، حاکمیت متمرکز نظامی، سیاسی و مذهبی طالبان است که آن را در مقایسه با دولت قبلی افغانستان قابل پیش‌بینی‌تر کرده است. دوم، ایالات متحده می‌داند که دستیابی به هر نوع موفقیت در برخورد با گروه‌هایی مانند طالبان مستلزم ایجاد سطحی از پیش‌بینی پذیری از طریق تعامل مستقیم یا غیرمستقیم با آن است. به عبارت دیگر، سرزمینی با اداره بهتر و حکومت متمرکز بر هرج و مرج و جنگ داخلی ارجحیت دارد.

از منظر تهدید تروریستی، واقعیت این است که طالبان کشوری را اداره می‌کنند که گروه‌های نظامی و شبه نظامی زیادی در آن به گونه چشمگیر حضور دارند. اگرچه ممکن است این تهدید اکنون برای برخی در مقایسه با وضعیت جنگی که در گذشته وجود داشت ممکن است کوچک به نظر برسد ولی این پتانسیل را دارد که به سرعت تشدید شود. این موضوع به دلیل همکاری و مناسبات گروه‌های تروریستی با برخی از رهبران طالبان است که به دنبال سوء استفاده از احساسات ضد آمریکایی در منطقه هستند. در حالی که تعیین دقیق میزان خطر به دلیل اطلاعات محدود مشکل باشد ولی مشخص است که این شرایط احتمالاً منجر به افزایش رادیکال شدن وضعیت داخلی شود که خود ناشی از نارضایتی‌های مختلف می‌شود. این رادیکالیزه شدن با افزایش آموزش دینی تحت حمایت طالبان، به ویژه از طریق گسترش مدارس جهادی در افغانستان، تقویت می‌شود. در نتیجه، نسل جدیدی از ستیزه جویان در حال ظهور است که ممکن است حتی خطرناک تر از آن چیزی باشد که طالبان کنونی تصور می‌شود.

مبارزه با تروریسم در افغانستان یکی از معدود عرصه هایی است که منافع کشورهای منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای را به هم نزدیک می‌کند. با این حال، چالش در اشکال مختلف تروریسم در سراسر جهان و در داخل خود افغانستان در این نکته نهفته است که هر کشور با تهدیدات متفاوتی



حرکت در سایه‌ها چشم‌انداز تروریسم در افغانستان، سه‌سال پس از خروج ایالات متحده

در آن گروه طالبان حمایت‌های ضد تروریستی را به دست بیاورد و بدین ترتیب به عمر سیاسی خویش بیفزاید. البته در این همکاری موانعی زیادی نیز وجود دارد. زیرا این همکاری مستلزم توقعات غیر واقعی از همدیگر نیز هست. طالبان به احتمال زیاد بیشتر از آنچه ایالات متحده مایل به ارائه آن است، مانند درخواست برای آموزش، ارائه تجهیزات فنی و بودجه برای عملیات‌های ضد تروریستی برای این گروه باشد. در مقابل، ایالات متحده نیز شاید توقع داشته باشد که طالبان اطلاعات در باره القاعده و اعضای آن را در اختیار این کشور قرار دهد. در حالی که تردید جدی در هر دو توقع وجود دارد. ممکن است طالبان معلومات در باره داعش خراسان را در اختیار ایالات متحده قرار دهند ولی در مورد برخورد مشابه با القاعده تردید جدی وجود دارد.

غیر از موانعی که ذکر گردید ایالات متحده از جهات دیگر نیز در تنگنا قرار خواهد گرفت. زیرا این کشور به گروهی کمک می‌کند و معافیت قانونی برای آن قایل می‌شود که هنوز در لیست گروه‌های تروریستی قرار دارد و از بزرگترین ناقضان حقوق بشر و دچار فساد گسترده است و هنوز منافع ایالات متحده از سوی آن تهدید می‌شود. همچنین تعدادی از اعضای برجسته آن آن توسط مقامات آمریکایی به دلیل قتل آمریکایی ها تحت تعقیب هستند. دریافت این معافیت‌ها از سوی طالبان حتی برای دوستان آمریکا به اندازه کافی دشوار خواهد بود.

چشم انداز وضعیت موجود

دلایل کافی وجود دارد که تلاش‌های ضد تروریستی طالبان علیه گروه‌های محلی وابسته به داعش خراسان برای جلوگیری از رشد یا توسعه توانایی‌های این گروه کافی نبوده است. داعش خراسان توانسته است که بزرگ ترین حملات تروریستی را در ایران و روسیه با استفاده از ظرفیت های خویش در افغانستان انجام دهد. حملات تروریستی که الهام بخش بسیاری از حملات دیگر در اروپا به خصوص در آلمان و اتریش بوده است و هنوز از این

با این وجود، طالبان تا حدی موفق به کم اثر کردن اختلافات داخلی و تقویت گروه تندرو در درون این گروه شده است. اگر چه این گروه تندرو همچنان آسیب پذیر است. با در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی، ایالات متحده ظاهراً پذیرفته است که از مداخله بیش از حد در امور داخلی طالبان اجتناب کند و در عوض با یک پیشنهاد ارزشی و عمل‌گرایانه به موضوع طالبان نزدیک شود. در این زمینه ایالات متحده باید ارزیابی کند که کدام رهبران یا جناح‌ها در درون طالبان ممکن است انعطاف‌پذیرتر باشند و این که آیا روابط ایالات متحده با این گروه نیاز به مذاکره مجدد دارند یا خیر. یکی از جنبه‌های مهم این موضوع درک و مدیریت مجموعه قندهار است، منطقه‌ای که رهبران اصلی طالبان و برخی رهبران سابق افغانستان از آن سربرآورده‌اند و این منطقه به‌خاطر موجودیت افراد محافظه‌کار و نوعی خاصی از اسلام سیاسی شناخته می‌شود. در حال حاضر، طالبان عملاً قدرت‌های روحانی و اجرایی را ادغام کرده و نقش خود را در نظم جدید منطقه‌ای بازتعریف کرده‌اند. تعامل با طالبان می‌تواند بینش‌هایی در مورد پویایی‌های قدرت، آسیب‌پذیری‌ها و نقاط قوت این گروه به دست آورد که به نوبه خود ممکن است سیاست ایالات متحده در قبال رژیم کنونی افغانستان را بهتر نشان دهد. این رویکرد می‌تواند درک دقیق‌تری از رفتار، جاه‌طلبی‌ها و پارادویمای طالبان را به جای تکیه بر تفسیرهای بیش از حد ساده‌شده تسهیل کند. با این حال، دوام روابط ایالات متحده و طالبان تضمین نشده است و تنها تا زمانی ادامه خواهد داشت که برای هر دو طرف فایده داشته باشد.

از نگاه مبارزه با تروریسم، علاوه بر القاعده، طالبان از نفوذ قابل توجهی بر گروه‌های شبه نظامی دیگر برخوردار است. تنها گروه داعش خراسان به دلیل دستور کار گسترده‌تر خود به عنوان یک استثنا برجسته در این زمینه مطرح است. با این حال، با تشدید تهدیدهای داعش خراسان، این احتمال وجود دارد که ممکن است طالبان به دنبال همکاری نزدیک‌تر با ایالات متحده باشد و این همکاری به طور بالقوه منجر به معامله‌ای خواهد شد که

گروه طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

حملات برای برخی دیگر از حملات در خارج از افغانستان استفاده خواهد شد.

حملات و توانایی‌های داعش خراسان نشان می‌دهد که این گروه می‌تواند با استفاده از عوامل خود در کشورهای دیگر، حملات تروریستی دیگری را در زمان بسیار کم در کشورهای آسیایی مرکزی و جنوبی و همچنین در ایران و روسیه انجام دهد.

اگرچه ممکن است توانمندی این گروه در انجام حملات تروریستی در اروپا و ایالات متحده اغراق آمیز باشد. ولی در همان‌جاها نیز چنین عملیات‌هایی در میان جمعیت‌های بزرگ، کار چندان مشکلی برای یک گروه تروریستی مثل داعش خراسان که هوادارانی در سطح جهان دارد، نیست.

در عین حال، طالبان در داخل افغانستان القاعده را برای جذب نیرو، جمع آوری کمک های مالی، آموزش، برقراری ارتباط و مدیریت عملیات های خارجی، حمایت می‌کند. رهبر جدید این گروه، «سیف العدل» تمایل دارد صبور، منضبط و احتمالاً بر سازماندهی و کنترل بر تمام نهادهای وابسته متمرکز باشد. ذهنیت او در گذشته به دنبال حملات تروریستی هیجان انگیز و پیچیده با هدف قرار دادن سازمان‌های حمل و نقل، از جمله حمل و نقل هوایی، و مکان‌های نمادین چون سفارتخانه ها بود. این موارد با همکاری شخصی به نام «انور العولقی» که توانایی تخنیکی در این موارد داشت صورت گرفت. اما اکنون فضای جهادی رقابتی تر شده است و القاعده به پیروزی نیاز دارد، فوریتی که در بازوی رسانه ای آن، السحاب، منعکس شده است. در این نشریه تلاش برای جذب نیروهای جدید و تشویق به حملاتی به عنوان «گرگ‌های تنها» پیشنهاد شده است.

علی‌رغم تاکیده‌های مکرر ایالات متحده در مورد همکاری ضدتروریستی با طالبان، به نظر می‌رسد که این همکاری‌ها سبب ایجاد اعتماد میان دو طرف نمی‌شود. زیرا رهبر گروه طالبان «هبت الله آخوندزاده» در یک بیانیه صوتی بی‌سابقه در ماه می ۲۰۲۴ در مورد حکم سنگسار

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

زنان زناکار گفت: «پیام ما به غرب این است که ما ۲۰ سال با شما جنگیده‌ایم و اگر نیاز باشد ۲۰ سال دیگر یا بیشتر با شما خواهیم جنگید. شما از شیطان نمایندگی می‌کنید و ما از خداوند. بدون شک حزب الله بر حزب الشیطان پیروز است.

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰۲۱

طالبان در جریان حمله به پایگاه نظامی آمریکا در کابل، ۲۰

آن قدر کشته‌ایم که اگر دست از کشتن برداریم، نابود می‌شویم

چطور جامعهٔ اسرائیل با جنایت‌های ارتش خود در غزه و لبنان کنار می‌آید؟

نویسنده: عمر بر توف (تاریخ‌نگار اسرائیلی آمریکایی)

مترجم: عرفان قادری

منبع: اصل مقاله در گاردین نشر شده است و ترجمه آن را نشریه «ترجمان» منتشر کرده است.



در کشمکش میان عدالت و حیات بالاخره حیات باید پیروز شود و در نبرد بین یک آرمان و آرمان دیگر –آرمان اسرائیلی‌ها و آرمان فلسطینی‌ها- آرمان خودمان باید به هر قیمتی پیروز شود. کسانی که در این تصمیم ناگزیر تردید کنند، با تهدید تکرار هولوکاست روبه‌رو می‌شوند، هرچند هولوکاست ارتباطی با وضعیت کنونی ندارد.

این احساس ناگهان در ۷ اکتبر ظاهر نشد. ریشه‌های آن بسیار عمیق‌ترند.

موشه دایان، رئیس سابق ستاد آی‌دی‌اف، سخنرانی کوتاهی در ۳۰ آوریل ۱۹۵۶ ایراد کرد که تبدیل به یکی از مشهورترین سخنرانی‌های تاریخ اسرائیل شد. مخاطب سخنرانی او عزاداران مراسم تشییع رُی راتبرگ بودند، افسری جوان اهل کیبوتص تازه‌تأسیس نهال اوز که در سال ۱۹۵۱ توسط آی‌دی‌اف تأسیس و دو سال بعد تبدیل به سکونتگاه غیرنظامیان شد. نهال اوز تنها چندصد متر با مرز نوار غزه فاصله دارد و درست در نقطهٔ مقابل منطقهٔ شجاعیهٔ فلسطین است.

راتبرگ را روز قبل کشته بودند و، پیش از آنکه اسرائیل با کمک سازمان ملل پیکر او را برگرداند، جسدش را در آن‌سوی مرز مُثله کرده بودند. سخنرانی دایان نمادین شده و تا امروز هم راست و هم چپ سیاسی از آن بهره برده‌اند: رُی صبح دیروز به قتل رسید. او غرق در آرامش صبحگاهی بود و متوجه کسانی که در شیار زمین به کمین او نشسته بودند نشد. امروز نباید قاتلان را مقصر بدانیم. چرا آن‌ها را برای نفرت سختشان از ما سرزنش کنیم؟ آن‌ها هشت سال است در اردوگاه‌های پناهجویان غزه زندگی می‌کنند و ما در مقابل چشمانشان زمین‌ها و روستاهای آبا و اجدادی‌شان را به تصرف خود درآورده‌ایم. ما انتقام خون رُی را نه از اعراب غزه، بلکه باید از خودمان بکشیم. چطور چشمانمان را بست‌ایم و قاطعانه با تقدیرمان و مأموریت خشنی که بر دوش نسل ما گذاشته‌اند روبه‌رو نشده‌ایم؟ آیا فراموش کرده‌ایم که جوانان نهال اوز بار سنگین پاسداری از دروازه‌های غزه را بر دوش می‌کشند و، در سوی دیگر مرز، صدها هزار چشم و دست منتظرند و، ضعیفی در ما پدیدار شود تا ما را از هم بدرند –آیا فراموش کرده‌ایم؟ ...

ما نسل تشکیل آبادی‌ها هستیم؛ بدون کلاه آهنی و سرنیزه نمی‌توانیم درختی بکاریم یا خانه‌ای بسازیم. اگر پناهگاه نسازیم، کودکانمان زنده نخواهند ماند و بدون سیم‌خاردار و مسلسل نمی‌توانیم جاده بسازیم یا چاه آب حفر کنیم. میلیون‌ها یهودی بی‌سرزمین که معدوم شدند اکنون از ویرانه‌های تاریخ اسرائیل به ما چشم دوخته‌اند و فرمان می‌دهند برای سکونت ملت‌مان سرزمینی سامان دهیم. ولی آن‌سوی شیار مرزی، خروش نفرت و انتقام برمی‌خیزد و...

ادامه درصفحه۱۳

بی‌تفاوت کرده –رنجی که بالاخره به نام آن‌ها تحمیل می‌شد- سکوتی عمیق حکم‌فرما می‌شد، در خودشان فرو می‌رفتند یا سریع موضوع را عوض می‌کردند. همه همین برخورد را داشتند: جای خالی در قلمبان نداریم، جای خالی در ذهنمان نداریم، نه می‌خواهیم ببینیم سربازانمان، فرزندان و نوه‌هایمان، برادران و خواهرانمان، در غزه چه می‌کنند، نه می‌خواهیم درباره‌اش حرف بزنیم. ما باید به خودمان، تروماهایمان، ترس و خشممان توجه کنیم.

زیو اسمیلانسکی، نویسنده، کشاورز و دانشمند، در مصاحبه‌ای که در ۷ مارس ۲۰۲۴ انجام شد، همین احساس را به طریقی بیان کرد که به نظرم بسیار زشت بود، چراکه از دهان او خارج شد. بیش از پنجاه سال است که اسمیلانسکی را می‌شناسم. او پسر اس یزار، نویسندهٔ شهیر اسرائیلی، است که رمان کوتاهش با عنوان کیریت کیزه ۲ نخستین نوشتهٔ ادبیات اسرائیل بود که به موضوع ظلم اسرائیلی‌ها در وقایع موسوم به تکتب پرداخت. تکتبٔ اخراج ۷۵۰ هزار فلسطینی از سرزمینی بود که در سال ۱۹۴۸ تبدیل به دولت اسرائیل شد. اسمیلانسکی ضمن صحبت از آفر، پسر خود که در بروکسل زندگی می‌کند، می‌گوید:

آفر می‌گوید به نظر او بچه بچه است، خواه در غزه زندگی کند خواه در اینجا. من با نظر او مخالفم. من فکر می‌کنم بچه‌های ما مهم‌ترند. درک می‌کنم که در غزه فاجعهٔ انسانی وحشتناکی رخ می‌دهد، ولی قلبم در گرو کودکان و اسرای خودمان است ... با اینکه اتفاقات تکان‌دهنده و هولناک‌اند و می‌دانم جنگ چارهٔ کار نیست، در قلبم جایی برای کودکان غزه ندارم.

به حرف موازٔ اینون گوش می‌کنم که پدر و مادرش را [در حملهٔ ۷ اکتبر حماس] از دست داد ... که چنین زیبا و قانع‌کننده می‌گوید باید به آینده نگاه کنیم، باید امید بیافرینیم و صلح بخواهیم، چراکه جنگ حاصلی ندارد، و من با او موافقم. با او موافقم، ولی بدرغم گرایشاتم به چپ و عشقم به انسانیت، قوتی در قلبم نمی‌بینم. نمی‌توانم ... نه‌تنها حماس، بلکه همهٔ غزه‌ای‌ها اعتقاد دارند کشتن بچه‌های یهودی اشکالی ندارد و هدفی ارزشمند است ... آلمان با عذرخواهی و پرداخت غرامت صلح کرد، ولی اینجا [چه خواهد شد]؟ ما هم کارهای وحشتناکی کرده‌ایم، ولی هیچ‌کدام به گرد پای وقایع ۷ اکتبر نمی‌رسند. در آینده باید مصالحه کنیم، ولی کمی فرصت می‌خواهیم.

احساس عمومی در میان بسیاری از دوستان و آشنایان چپ و لیبرالم در اسرائیل همین بود. البته، این نگرش با آنچه سیاست‌مداران و چهره‌های رسانه‌ای راست از ۷ اکتبر به این‌سو می‌گویند بسیار متفاوت است. خیلی از دوستانم قبول دارند اشغال فلسطین ناحق است و، مثل اسمیلانسکی، ادعای «عشق به انسانیت» دارند. ولی اکنون، در موقعیت فعلی، به آن توجهی ندارند. آن‌ها تصور می‌کنند

ممکن- و اسارت بالغ بر ۲۰۰ تن، از جمله ده‌ها کودک، را بگیرد. احساس بی‌قیدی دولت و ناامنی دائمی –با وجود ده‌ها هزار اسرائیلیٔ آواره در نوار غزه و مرز لبنان- بسیار شدید است.

امروزه، در میان اقشار مختلف مردم اسرائیل، ازجمله مخالفان دولت، دو احساس غالب وجود دارد.

یکی احساس توأمان خشم و ترس، خواست برقراری مجدد امنیت به هر شکل ممکن و سوءظن کامل به راه‌حل‌ها، مذاکرات و توافقات سیاسی است. کارل فون کلاوزویتس، نظریه‌پرداز نظامی، می‌گفت جنگ امتداد سیاست به روشی دیگر است و هشدار می‌داد که جنگ بدون وجود اهداف مشخص سیاسی ممکن است منجر به خرابی‌های بی‌پایان شود. گرایش غالب در اسرائیل امروز نیز قصد دارد جنگ را به هدف غایی تبدیل کند. از این نظر، سیاست نه ابزاری برای کاهش خرابی‌ها، بلکه مانعی در راه رسیدن به اهداف است. نتیجهٔ این دیدگاه، دست‌آخر، نابودیِ خود خواهد بود.

احساس –یا بی‌احساسی- غالب دوم برعکس اولی است و عبارت از ناتوانی کامل جامعهٔ امروز اسرائیل در ابراز هرگونه همدلی با مردم غزه است. از گزارش‌های تلویزیونی پیداست که اکثر مردم اسرائیل حتی نمی‌خواهند بدانند در غزه چه خبر است. این روزها، اخبار تلویزیون اسرائیل عموماً با گزارش‌هایی پیرامون مراسم تشییع سربازانی که در غزه کشته شده‌اند، و بدون استثنا قهرمان خوانده می‌شوند، آغاز می‌شود و با خبر تعداد جنگجویان حماس که «به هلاکت رسیده‌اند» ادامه می‌یابد. ندرتاً به تعداد کشته‌شدگان غیرنظامیان فلسطینی اشاره می‌شود و معمولاً این اخبار را پروپاگاندای دشمن یا بهانه‌ای برای فشارهای بین‌المللی جلوه می‌دهند. این سکوت گوش‌خراش، بدرغم این‌همه خون‌ریزی، به‌خودی‌خود نوعی انتقام‌جویی است. البته، مردم اسرائیل که ۵۷ سال از تاریخ ۷۶سالهٔ کشورشان به اشغال‌های وحشیانه گره خورده به این موضوع عادت کرده‌اند، اما مقیاس جنایات آی‌دی‌اف در غزه و بی‌تفاوتی کامل اکثر اسرائیلی‌ها به آنچه به نام آن‌ها صورت می‌پذیرد بی‌سابقه است. سال ۱۹۸۲، صدها هزار اسرائیلی علیه اقدام شبه‌نظامیان مسیحی مارونی تحت حمایت آی‌دی‌اف در قتل‌عام فلسطینی‌های اردوگاه‌های پناه‌جویان صبرا و شتیلا در غرب بیروت تظاهرات کردند. امروزه، این نوع واکنش‌ها غیر قابل‌تصورند. کرختی مردم نسبت به رنج غیرنظامیان فلسطینی و مرگ هزاران کودک و زن و سالخورده عمیقاً نگران‌کننده است.

این بار که دوستانم را در اسرائیل دیدم اغلب احساس می‌کردم که می‌ترسند اندوهشان را بر هم بزنم و، چون خارج از کشور زندگی می‌کنم، نتوانم درد، اضطراب، سردرگمی و درماندگی‌شان را درک کنم. اگر کسی می‌گفت زندگی در اسرائیل آن‌ها را نسبت به رنج دیگران

رسالهٔ دکتری‌ام را در دانشگاه آکسفورد، با تأسی از موردی افراطی، دربارهٔ مغزشویی ارتش آلمان نازی و جنایاتی که در جنگ جهانی دوم در جبههٔ شرقی مرتکب شد نوشتم و بعدها در قالب کتاب نیز منتشر شد. نتیجه‌ای که گرفتم با درک آلمانی‌های دههٔ ۱۹۸۰ از گذشته‌شان متفاوت بود. آن‌ها ترجیح می‌دادند تصور کنند جنگ ارتش «معقول» بوده، هرچند گشتاپو و اس‌اس «پنهان از ارتش» مرتکب نسل‌کشی می‌شدند. خیلی بیشتر طول کشید تا آلمانی‌ها به نقش پدران و پدربزرگ‌هایشان در هولوکاست و قتل‌عام بسیاری دیگر در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی پی ببرند.

اواخر سال ۱۹۸۷ که انتفاضهٔ اول فلسطینیان آغاز شد من در دانشگاه تلاویو درس می‌دادم. از دستور اسحاق رابین، وزیر دفاع آن زمان، مشمئز شدم که به آی‌دی‌اف گفته بود دست و پای جوانان فلسطینی را که به طرف سربازان تاندنان مسلح اسرائیلی سنگ پرتاب می‌کنند بشکنید. نامه‌ای خطاب به او نوشتم و هشدار دادم که، طبق پژوهشم دربارهٔ شست‌وشوی مغزی نیروهای نظامی آلمان نازی، می‌ترسم آی‌دی‌اف تحت رهبری او همین مسیر خطرناک را طی کند.

در رساله‌ام نشان داده بودم که جوانان آلمانی، حتی پیش از احضار به خدمت، مؤلفه‌های اصلی ایدئولوژی نازی را درونی کرده بودند، به‌ویژه دیدگاهی که می‌گوید تودهٔ اسلاوهای مادون انسان، به هدایت یهودیان بلشویک خائن، آلمان و سایر جهان متمدن را تهدید به نابودی می‌کنند، ازاین‌رو آلمان حق و وظیفه دارد برای خود در شرق «مکان زندگی» ایجاد کند و مردم آن منطقه را قتل‌عام کند یا به بردگی بگیرد. این جهان‌بینی را در ذهن سربازان فرو کردند. پس وقتی وارد اتحاد جماهیر شوروی شدند، دشمنانشان را از دریچهٔ همان دیدگاه نگریستند. دفاع جانانهٔ ارتش سرخ هم تأییدی بود بر ضرورت نابودی کامل سربازان و غیرنظامیان شوروی و به‌خصوص یهودیان که محرک اصلی بلشویسم تلقی می‌شدند. سربازان آلمانی هرچه خرابی بیشتری به بار می‌آوردند، از انتقامی که در صورت پیروزی دشمنان انتظار می‌رفت بیشتر می‌ترسیدند. نتیجه کشتار ۳۰ میلیون سرباز و شهروند شوروی بود.

با کمال تعجب، چند روز بعد پاسخی یک‌خطی از رابین دریافت کردم که حامل اظهار ناخرسندی از تشبیه آی‌دی‌اف به ارتش آلمان بود. پاسخ او فرصتی در اختیارم گذاشت تا نامه‌ای مفصل‌تر بنویسم و توضیح دهم پژوهشم چه بوده و چرا نگران سوءاستفاده از آی‌دی‌اف برای سرکوب شهروندان غیرنظامی هستم. رابین با همان جمله مجدداً پاسخ داد: «چطور جرئت می‌کنید آی‌دی‌اف را به ورماخت تشبیه کنید؟». اما اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم، معتقدم این نامه‌نگاری تحول فکری آیندهٔ او را آشکار کرد. نقش فعال او در پیمان‌های اسلو، به‌رغم نواقص آن‌ها، نشان می‌دهد که او سرانجام دریافت اسرائیل در بلندمدت نمی‌تواند هزینهٔ نظامی، سیاسی و اخلاقی اشغال فلسطین را تاب آورد.

از سال ۱۹۸۹ در آمریکا مشغول تدریس بوده‌ام. آثار فراوانی دربارهٔ جنگ، نسل‌کشی، نازیسم، یهودی‌ستیزی و هولوکاست تألیف کرده‌ام و تلاش کرده‌ام پیوندهای میان کشتار مکانیزهٔ سربازان در جنگ جهانی اول و اقدام رژیم هیتلر برای نابودی غیرنظامیان را درایم. یکی از تحقیقاتی که چندین سال مشغولم کرد دگرگونی زادگاه مادرم –شهر بوچاچ لهستان (واقع در اوکراین امروزی)- از اجتماعی چندقومیتی با همزیستی مسالمت‌آمیز به اجتماعی بود که تحت اشغال نازی‌ها جمعیت مسیحی‌اش علیه همسایگان یهودی‌شان برخاستند. هدف آشکار آلمانی‌ها از ورود به شهر قتل‌عام یهودیان بود که با همدستی محلی‌ها سرعت و بازدهی آن‌ها چندبرابر شد. انگیزهٔ محلی‌ها خشم و نفرتی بود که سابقه‌اش به ظهور ملی‌گرایی قومی در دهه‌های قبل و دیدگاهی متداول بازمی‌گشت که می‌گفت یهودیان در دولت‌های ملی جدید که پس از جنگ جهانی اول ایجاد شدند جایی ندارند.

در ماه‌های پس از حادثهٔ ۷ اکتبر، آموخته‌های طول دوران زندگی و کارم بسیار بیش از هر زمان دیگری به کار آمده‌اند. چند ماه اخیر برای من، مثل خیلی‌های دیگر، از نظر احساسی و فکری دشوار بود. خشونت مستقیماً بر اعضای خانواده‌های خودم و دوستانم، مثل خیلی‌های دیگر، تأثیر گذاشت. به هر طرف که سر می‌گردانید غم و اندوه می‌بینید.

حملهٔ ۷ اکتبر حماس شوک عظیمی به جامعهٔ اسرائیل وارد آورد، شوکی که اسرائیل هنوز از آن بیرون نیامده است. نخستین بار بود که اسرائیل مدتی طولانی کنترل بخشی از اراضی‌اش را از دست داد و آی‌دی‌اف نتوانست جلوی کشتار بیش از ۱۲۰۰ نفر –برخی‌شان به بی‌رحمانه‌ترین شکل

آن قدر کشته‌ایم که اگر دست از کشتن برداریم، نابود می‌شویم

چطور جامعهٔ اسرائیل با جنایت‌های ارتش خود در غزه و لبنان کنار می‌آید؟

نویسنده: عمر بر توف (تاریخ‌نگار اسرائیلی آمریکایی)

مترجم: عرفان قادری

منبع: اصل مقاله در گاردین نشر شده است و ترجمه آن را نشریه «ترجمان» منتشر کرده است.

خندان اطراف خود ویران می‌کند و در این حال فریاد می‌زند که «بگذار همراه فلسطینیان بمیرم!». آن دروازه‌های غزه، به‌مثابهٔ نمادی از مرز میان ما و «بربرها»، عمیقاً در پندار اسرائیلی‌های صهیونیست جا گرفته است. دایان تأکید کرد که، درمورد رَی، «آرزوی صلح گوش‌هایش را بست و صدای قاتلی را که در کمین نشسته بود نشنید. دروازه‌های غزه بر شانه‌هایش سنگینی کرد و او را بر زمین زد».

رئیس‌جمهور اسحاق هرتزوغ، در سخنرانی ۸ اکتبر ۲۰۲۳ برای مردم اسرائیل، آخرین سطر سخنرانی دایان را نقل کرد: «تقدیر نسل ما این است. چارهٔ زندگی ما همین است –که آماده و مسلح و قوی باشیم، چراکه اگر شمشیر از مشتمان خارج شود، حیاتمان قطع خواهد شد». روز قبل از این سخنرانی، و ۶۷ سال پس از مرگ رَی، جنگجویان حماس ۱۵ تن از ساکنان کیبوتص نهال اوز را کشتند و هشت نفر را به اسارت گرفتند. از زمان حملهٔ تلافی‌جویانهٔ اسرائیل به غزه، منطقهٔ فلسطینی‌نشین شجاعیه که مسکن صد هزار نفر بود خالی از سکنه و به تلی از خاک تبدیل شده است.

یکی از معدود آثار ادبی که منطق بی‌رحمانهٔ جنگ‌های اسرائیل را آشکار می‌کند شعر درخشان آناداد اِلدان با عنوان «سامسون جامه‌اش را می‌درد»(۱۹۷۱) ۴است که نشان می‌دهد این قهرمان عبری باستانی با خشونت وارد غزه می‌شود و از آن خارج می‌شود و در مسیر چیزی جز خرابی به جا نمی‌گذارد. نخستین آشنایی من با این شعر در مقالهٔ عبری‌زبان و فوق‌العادهٔ آری دابنو، با عنوان «دروازه‌های غزه»۵، بود که در ژانویهٔ ۲۰۲۴ منتشر شد. سامسون قهرمان، پیامبر و حریف دشمن ابدی ملت به فرشتهٔ مرگ آن تبدیل می‌شود، مرگی که می‌دانیم سامسون سرانجام با اقدامی انتحاری که بازتاب آن تا امروز امتداد یافته بر خود هموار می‌سازد.

به غزه که رستم

سامسون را دیدم که جامه‌دران بیرون می‌رفت، بر چهرهٔ خراشیده‌اش رودخانه‌ها روان بود، و خانه‌ها سر فرود می‌آوردند تا او بگذرد.

رنج‌هایش درختان را از بیخ می‌کند و در ریشه‌های گوریده‌شان گرفتار می‌شد.

طره‌های موی او در ریشه‌ها بود.

سرش چون جمجمه‌ای سنگی می‌درخشید و گام‌های مرددش اشک به چشمانم می‌آورد. سامسون راه می‌پیمود و خورشید خسته را با خود می‌کشید.

پنجره‌های شکسته و زنجیرها در دریای غزه غرق می‌شدند.

و من صدای نالهٔ زمین،

و شکافتن روده‌هایش را

زیر قدم‌هایش می‌شنیدم.

وقتی سامسون راه می‌رفت،

کفش‌هایش جیرجیر می‌کرد.

الدان در سال ۱۹۲۴ با نام آوراهام بلیرگ در لهستان متولد شد، در کودکی به فلسطین آمد، در جنگ ۱۹۴۸ شرکت کرد و در سال ۱۹۶۰ به کیبوتص بئیری، حدود ۴ کیلومتری نوار غزه، نقل‌مکان کرد. در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، که جنگجویان حماس حدود صد نفر از ساکنان کیبوتص را کشتند، الدان ۹۹ساله و همسرش جان سالم به در بردند،

لحظه‌ای را انتظار می‌کشد که آرامش آمادگی‌مان را کم کند، روزی که ما خام سفیران مزور دسیسه‌چین شویم که به ما می‌گویند سلاحمان را زمین بگذاریم خوب است از دیدن نفرتی که زندگانی صدها هزار عربٔ دوروبرمان را آکنده و منتظر فرصتی برای ریختن خونمان هستند طفره نرویم. خوب است چشم برنگردانیم که مبادا قوتمان کاستی بگیرد. تقدیر نسل ما این است. چارهٔ زندگی ما همین است –که آماده و مسلح و قوی باشیم، چراکه اگر شمشیر از مشتمان خارج شود، حیاتمان قطع خواهد شد.

فردای آن روز، دایان سخنرانی‌اش را برای رادیو اسرائیل ضبط کرد. اما قسمتی از آن را نگفت، همان قسمتی که اشاره می‌کرد یهودیان جلوی چشم پناه‌جویان زمین‌هایشان را کشت می‌کنند و نباید پناه‌جویان را که از مصادره‌کنندگان اموالشان متنفرند سرزنش کرد. گرچه او این حرف‌ها را در مراسم تشییع بر زبان آورده و بعداً مکتوب کرده بود، ترجیح داد در نسخهٔ ضبط‌شده تکرار نکند. او نیز قبل از ۱۹۴۸ این سرزمین را می‌شناخت. روستاها و شهرهای فلسطینی را که برای اسکان مهاجران اسرائیلی نابود شدند به خاطر می‌آورد. او خشم پناه‌جویان آن‌سوی نرده‌ها را خوب درک می‌کرد، ولی قویا به حق و نیاز میرم تشکیل کشور و دولت اسرائیل نیز باور داشت. او در کشمکش میان پذیرش بی‌عدالتی و تصرف سرزمین، با علم به اینکه این باور مردم کشورش را برای همیشه به تکیه بر نیروی نظامی محکوم می‌کند، تصمیم خود را گرفت. دایان ظرفیت مردم اسرائیل را نیز خوب می‌شناخت. هر دو نسخهٔ سخنرانی او به‌دلیل تردیدش دربارهٔ مقصر و مسبب بی‌عدالتی و خشونت و نیز نگرش جبرگرایانه و ترازیک او به تاریخ مورد استقبال جبهه‌های بسیار متفاوت سیاسی قرار گرفت.

دهه‌ها بعد، پس از جنگ‌های فراوان دیگر و رندهای خون، دایان عنوان آخرین کتاب خود را آیا شمشیر تا ابد نابود خواهد کرد؟۳ گذاشت. این کتاب که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد نقش دایان را در توافق دو سال قبل‌تر صلح با مصر نشان می‌داد. او سرانجام معنای حقیقی بخش دوم آیهای از تورات را که الهام‌بخش عنوان کتابش بود دریافته بود: «آیا نمی‌بینید که این در آخر به تلخی خواهد انجامید؟»

اما دایان در سخنرانی سال ۱۹۵۶ –آنجا که به سنگینی بار پاسداری از دروازه‌های غزه و انتظار فلسطینی‌ها برای پدیدارشدن ضعف اسرائیلی‌ها اشاره کرد– گریزی نیز به داستان سامسون در تورات زد. همان‌طور که شنوندگان آن سخنرانی حتماً به خاطر می‌آوردند، سامسون بنی‌اسرائیلی، که نیروی فوق‌بشری‌اش را از موهای بلندش کسب می‌کرد، عادت داشت به دیدار روسپیان غزه برود. فلسطینیان که سامسون را دشمن خونی خود می‌پنداشتند قصد داشتند او را در پشت دروازه‌های بستهٔ شهر به دام اندازند، ولی سامسون به‌راحتی دروازه‌ها را بر شانه‌هایش گرفت و به راه خود ادامه داد. اما وقتی معشوقه‌اش، دلپله، او را فریفت و موهایش را برید، فلسطینی‌ها توانستند سامسون را بگیرند و زندانی کنند و با درآوردن چشمانش به خفت بکشاند (همان‌طور که می‌گویند اهالی غزه با رَی چنین کردند). اما سامسون در آخرین اقدام متهورانه‌اش، در میان ریشخند ربایندگانش، از خدا طلب کمک می‌کند، ستون‌های معبدی را که زندانش کرده‌اند می‌گیرد و آن را بر سر جمعیت



با اینکه دانشجویان از دیدگاه‌های من ناراحت شدند و از آنچه اخیراً بر خودشان در غزه گذشته بود آشفته بودند، نظرات آن‌ها به‌هیچ‌وجه غیرمنتظره نبود و دیدگاه‌های عموم مردم اسرائیل را بازتاب می‌داد.

دانشجویان که از هشدار من نسبت به وقوع نسل‌کشی اطلاع داشتند، مخصوصاً می‌خواستند نشان دهند که رفتارشان انسانی است و قاتل نیستند. آن‌ها تردیدی نداشتند که آی‌دی‌اف حقیقتاً اخلاقی‌ترین ارتش جهان است و مطمئن بودند هر آسیبی که به مردم و ساختمان‌های غزه برسد کاملاً موجه است و مقصر حماس است که از آن‌ها به‌عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند. آن‌ها، ضمن انکار هرگونه کمبود غذا در غزه، در گوشی‌هایشان تصاویری نشانم دادند تا ثابت کنند رفتارشان با کودکان پسندیده بوده و اصرار داشتند که تخریب سیستماتیک مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، ساختمان‌های عمومی، سکونتگاه‌ها و زیرساخت‌ها لازم و توجیه‌پذیر است. آن‌ها انتقاد کشورهای دیگر و سازمان ملل از سیاست‌های اسرائیل را اقدامی ضدیهودی می‌دانستند. این جوانان، برخلاف اکثر اسرائیلی‌ها، تخریب غزه را با چشم خود دیده بودند. به نظرم می‌رسید که نه‌تنها دیدگاه رایج در اسرائیل ملکهٔ ذهنشان شده بود –دیدگاهی که می‌گفت تخریب کامل غزه پاسخی موجه به حادثهٔ ۷ اکتبر است– بلکه طرز فکری پیدا کرده بودند که من نمونه‌اش را سال‌ها پیش در رفتار، جهان‌بینی و خودادراکی ۷ سربازان آلمانی جنگ جهانی دوم دیده بودم. سربازان که نگرش‌های خاصی به دشمن را درونی کرده بودند –بلشویک‌های دون‌انسان۸؛ حماسی‌های حیوان‌صفت– و مردم کشورهای متخاصم را کمتر از انسان و فاقد شایستگی حقوق انسانی تلقی می‌کردند عموماً هنگام وقوع فجایع تقصیر را نه متوجه نظامیان خودی، یا حتی خودشان، بلکه متوجه دشمن می‌دانستند.

هزاران کودک کشته شدند؟ تقصیر دشمن است. بچه‌های خودمان را کشتند؟ قطعاً دشمن مقصر است. اگر حماس در یکی از کیبوتص‌ها قتل‌عام کند، نازی است. اگر ما بمب‌های یک‌تنی را پناهگاه‌های پناه‌جویان بریزیم و صدها غیرنظامی را بکشیم، تقصیر حماس است که نزدیک این پناهگاه‌ها مخفی شده است. چون با ما چنین کردند، چاره‌ای جز ریشه‌کنی‌شان نداریم. چون با آن‌ها چنین کردیم، اگر نابودشان نکنیم، چه بلاها که بر سرمان نخواهند آورد. چاره‌ای نداریم. اواسط ژوئیهٔ ۱۹۴۱، تنها چند هفته پس از شروع «جنگ برای نابودی» اتحاد جماهیر شورى به دستور هیتلر، درجه‌داری آلمانی از جبههٔ شرق نامه‌ای به خانواده‌اش نوشت:

پیشوای ما دین بزرگی بر گردن ملت آلمان دارد، چراکه اگر دست این جانوران درنده، دشمنان ما در اینجا، به آلمان برسد چنان کشتاری به راه خواهد افتاد که جهان نظیرش را ندیده است ... آنچه مشاهده کرده‌ایم ... ورای تصور است ... و آنچه در روزنامهٔ درِ اشتیومر۹ [یکی از روزنامه‌های نازی‌ها] می‌خوانید و می‌بینید تصویری کم‌رنگ از جنایاتی است که اینجا یهودیان مرتکب می‌شوند.

بروشوری تبلیغاتی متعلق به ارتش که در ژوئن ۱۹۴۱ به انتشار رسید نیز تصویری وحشتناک از مأموران سیاسی ارتش سرخ ترسیم می‌کند، تصویری که بسیاری از سربازان فوراً بازتابی از واقعیت پنداشتند:

کسی که تاکنون یک بار در چهرهٔ مأموران ارتش سرخ نگاه کرده باشد می‌داند بلشویک‌ها چگونه انسان‌هایی هستند. نیازی به تعابیر نظری نیست. اگر این مردان عمده‌تاً یهودی را حیوان بنامیم، به چهارپایان توهین کرده‌ایم. آن‌ها مظهر عداوت شیطانی و ابلهانه با انسان‌های شریف‌اند ... اگر به‌موقع جلوی این طغیان گرفته نشده بود، [آن‌ها] امکان هرگونه زندگی هدفمند را از میان برده بودند.

دو روز بعد از حملهٔ حماس، یوآف گالات، وزیر دفاع، اعلام کرد «ما با انسان‌های حیوان‌صفت می‌جنگیم و باید اقدامی درخرو انجام دهیم» و بعد افزود که اسرائیل «مناطق مختلف غزه را یکی پس از دیگری نابود خواهد کرد». نفتالی بنت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، همین موضع را تصدیق کرد: «ما مشغول جنگ با نازی‌ها هستیم». بنجامین نتانیاهو نیز اسرائیلی‌ها را برانگیخت که «به یاد آورید عمالیک ۱۰ با شما چه کرده‌اند» و گریزی به فرمان توراتی معدوم‌کردن «مردان و زنان، کودکان و نوزادان» عمالیک زد. او در مصاحبه‌ای رادیویی دربارهٔ حماس گفت «من نام آن‌ها را انسان‌های حیوان‌صفت نمی‌گذارم، چون توهین به حیوانات خواهد بود».

ادامه درصفحه۱۴

آن قدر کشته‌ایم که اگر دست از کشتن برداریم، نابود می‌شویم

چطور جامعهٔ اسرائیل با جنایت‌های ارتش خود در غزه و لبنان کنار می‌آید؟

نویسنده: عمر بر توف (تاریخ‌نگار اسرائیلی آمریکایی)

مترجم: عرفان قادری

منبع: اصل مقاله در گاردین نشر شده است و ترجمه آن را نشریه «ترجمان» منتشر کرده است.



چنان تکان‌دهنده و آینده چنان یأس‌آور است که به خودم اجازه داده‌ام تاریخ دیگری را تجسم کنم و تصورات امیدبخشی را دربارهٔ آینده‌ای متفاوت در ذهن پرورم. از خودم می‌پرسم چه می‌شد اگر دولت تازه‌تأسیس اسرائیل به وعدهٔ خود مبنی‌بر وضع قانونی اساسی متکی بر منشور استقلال آن کشور عمل می‌کرد؟ همان منشوری که می‌گفت اسرائیل «آن‌طور که پیامبران اسرائیل پیش‌بینی کرده‌اند، مبتنی بر آزادی، عدالت و صلح خواهد بود؛ برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی را برای همهٔ ساکنان آن، قطع‌نظر از دین، نژاد یا جنسیتشان، تضمین خواهد کرد؛ ضامن آزادی دین، عقیده، زبان، تحصیل و فرهنگ خواهد بود؛ از اماکن مقدس همهٔ ادیان محافظت خواهد کرد؛ و به اصول منشور ملل متحد وفادار خواهد بود».

چنین قانونی چه تأثیری بر ماهیت دولت اسرائیل می‌داشت؟ چطور این قانون تحول صهیونیسم را از ایدئولوژی رهایی یهودیان از خفت تبعید و تبعیض و قراردادن آن‌ها هم‌سنگ ملت‌های دیگر دنیا به ایدئولوژی دولتی ملی‌گرایی قومی، سرکوب دیگران، توسعه‌طلبی و آپارتاید تعدیل می‌کرد؟ در خلال آن چند سال امیدوارکنندهٔ پیمان صلح اسلو، مردم اسرائیل صحبت از تشکیل «دولت همهٔ شهروندان»، یهودیان و فلسطینیان، می‌کردند. ترور نخست‌وزیر رابین در سال ۱۹۹۵ پایان این رؤیا بود. آیا اسرائیل خواهد توانست جنبه‌های خشن، انحصارگرایانه، ستیزه‌جویانه و نژادپرستانهٔ نگرشش را که اکنون مورد حمایت بسیاری از شهروندان یهودی آن است کنار بگذارد؟ آیا خواهد توانست تصویر دیگری از خود، مطابق آنچه بنیان‌گذاران آن به‌شیوایی بیان کردند، به دست دهد -تصویری از کشوری که بر مبنای آزادی، عدالت و صلح برقرار است؟عجالتاً دشوار بتوانیم این تصورات را در ذهن پروریم. اما دقیقاً به دلیل حسیّتی که اسرائیلی‌ها، و به‌خصوص فلسطینی‌ها، اکنون تجربه می‌کنند و برنامه‌ای که رهبران‌شان برای ویرانی مناطق تدارک دیده‌اند امیدوارم سرانجام صداهای مخالف بلند شوند، چراکه، همان‌طور که الدان شاعر می‌گوید، «روزگاری است که تاریکی می‌غرد، اما سپیده‌دم و درخشش خورشید از راه خواهد رسید».

پاورقی:

- Wehrmacht نیروهای مسلح یکپارچهٔ آلمان در دوره رایش سوم (۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵) [مترجم].
- Khirbet Khizeh
- Shall the Sword Devour Forever
- Samson Tearing His Clothes
- The Gates of Gaza
- Six the Hour of Dawn
- self-perception
- Untermenschen
- Der Stürmer
۱۰. نام اولین قوم در تورات که به دشمنی با اسرائیل برخاست [مترجم].

بگویند و توجه نکنند مخاطبشان کیست یا حرف‌هایشان چه میزان مایهٔ دلخوری می‌شود. این فرهنگ مشترک هم نوعی حس همبستگی ایجاد می‌کند هم حدودی را به وجود می‌آورد که نباید از آن‌ها عدول کرد. وقتی با ما هستی، همه یک خانواده هستیم. اگر مقابلمان قرار بگیری یا در طرف دیگر شکاف ملی بایستی، طرد می‌شوی و باید منتظر انتقام ما باشی.

شاید به همین دلیل بود که این بار، برای نخستین بار، دلواپس سفر به اسرائیل بودم و تا اندازه‌ای از ترک آنجا خوشحال شدم. این کشور به طرق محسوس و نامحسوس تغییر کرده بود و احتمالاً به همین جهت میان من، به‌عنوان ناظر بیرونی، و کسانی که عضو جدایی‌ناپذیر آن جامعه‌اند حایلی ایجاد کرده بود.

اما دلیل دیگر نگرانی‌ام این بود که نگرش‌به اتفاقات غزه تغییر کرده بود. در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۲۳، در نیویورک تایمز نوشتم «من به‌عنوان تاریخ‌نگار نسل‌کشی معتقدم هیچ مدرکی دال بر وقوع نسل‌کشی در غزه وجود ندارد، باین‌حال به احتمال زیاد جنایات جنگی، و حتی جنایت علیه بشریت، در حال وقوع است. [...] تاریخ به ما آموخته که باید پیش از رخداد نسل‌کشی نسبت به احتمال آن هشدار دهیم، نه بعد از آنکه اتفاق افتاد آن را محکوم کنیم. به تصور من، هنوز فرصت برای هشدار باقی است».

دیگر چنین اعتقادی ندارم. آن زمان که به اسرائیل سفر کردم، اطمینان داشتم که، دست‌کم از حملهٔ آی‌دی‌اف به رفح در ۶ مهٔ ۲۰۲۴، دیگر نمی‌توان انکار کرد که اسرائیل مرتکب جنایات جنگی سیستماتیک، جنایت علیه بشریت و اقدامات نسل‌کشانه شده است. حملهٔ مذکور به آخرین تجمع ساکنان غزه نه‌تنها حکایت از بی‌اعتنایی کامل به هرگونه موازین بشردوستانه داشت -بیشتر این افراد را آی‌دی‌اف چندین بار آواره کرده بود و اکنون بار دیگر مجبورشان کرده بود به منطقهٔ به‌اصطلاح امن بروند- بلکه صراحتاً نشان می‌داد که، از آغاز، هدف نهایی کل این اقدامات غیر قابل سکونت کردن نوار غزه و تضعیف ساکنان آن تا به حدی است که یا به‌کلی نابود شوند یا به هر ترتیبی شده از منطقه بگریزند. به بیان دیگر، لفاظی‌های رهبران اسرائیلی از حادثهٔ ۷ اکتبر به بعد اکنون به واقعیت می‌پیوست -طبق کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل (۱۹۴۸)، اسرائیل با «قتل، آسیب‌های جدی یا تحمیل شرایطی بر زندگی که مرگ مردم را به دنبال دارد قصد نابودی کلی یا جزئی» مردم غزه را داشت.

مسائلی بود که من تنها می‌توانستم با محدود کنشگران، پژوهشگران، کارشناسان حقوق بین‌الملل و، البته، شهروندان فلسطینی اسرائیل مطرح کنم؛ خارج از این جمع محدود، چنین اظهاراتی در اسرائیل دربارهٔ اقدامات غیرقانونی این کشور در غزه منفور است. حتی قاطبهٔ معترضان به دولت که خواهان آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها هستند نیز آن‌ها را تأیید نمی‌کنند. از وقتی که برگشته‌ام، تلاش کرده‌ام تجربیاتم در اسرائیل را در بستری وسیع‌تر قرار دهم. واقعیت موجود

دانشجویان ضدیهودی که علیه اقدامات اسرائیل در غزه اعتراض می‌کنند خیانت‌کارند. به نظر بیمناک، مضطرب و پریشان می‌رسیدند و تعدادی از آن‌ها ظاهراً دچار اختلال اضطراب پس از سانحه بودند.

من ماجرای اتحادیهٔ دانشجویان آلمان را که در ۱۹۳۰ در فرایندی دموکراتیک به دست نازی‌ها افتاد برایشان تعریف کردم. دانشجویان آن زمان از شکست در جنگ جهانی اول، فرصت ازدست‌رفتهٔ ناشی از بحران اقتصادی و پیمان ننگین ورسای و ازدست‌رفتن سرزمین و حیثیتشان احساس خیانت می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند آلمان را به عظمت گذشته‌اش بازگردانند و ظاهراً هیتلر قادر بود این وعده را عملی سازد. دشمنان داخلی آلمان کنار زده شدند، اقتصاد آن شکوفا شد، دوباره ملت‌های دیگر از آن ترسیدند و بعد درگیر جنگ شد، اروپا را تسخیر کرد و میلیون‌ها نفر را به کشتن داد. دست‌آخر، کشور کاملاً ویران شد. از بچه‌ها پرسیدم به نظر آن‌ها آیا معدود دانشجویان آلمانی که از حوادث ۱۵ سال بعد از آن جان سالم به در بردند از تصمیمشان در سال ۱۹۳۰ برای حمایت از نازی‌ها پشیمان نشدند؟ اما بعید می‌دانم زنان و مردان جوان حاضر در دانشگاه بن گوریون مقصود حرف‌م را متوجه شده باشند.

دانشجویان هم ترسناک بودند هم ترسیده بودند و ترسشان آن‌ها را بیش‌ازپیش پرخاشگر کرده بود. به نظر می‌رسید که این میزان تهدید، همچنین کمی هم‌نظری، موجب وحشت و مدارای بالادستی‌ها، استادان و مدیرانی شده بود که رغبتی به تأدیب دانشجویان نداشتند.

هم‌زمان، تعدادی از خبرگان رسانه‌ها و سیاستمداران، قبل از آنکه این فرشتگان ویرانی را به مهلکه بفرستند و به خانواده‌های سوگوارشان پشت کنند، آن‌ها را تشویق می‌کردند و قهرمان لقب می‌دادند. به خانواده‌ها می‌گویند سربازان در راه آلمانی شریف جان داده‌اند، اما کسی به خودش زحمت نمی‌دهد بگوید آن آرمان، جز صرف ادامهٔ حیات به‌واسطهٔ خشونت فزاینده، واقعا چیست.

و به همین دلیل دلم برای این دانشجویان که نمی‌دانستند از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود سوخت. ولی آن جلسه را با احساسی سرشار از دلپره و نگرانی ترک کردم. پایان ماه ژوئن که به آمریکا بازگشتم، به اتفاقاتی که در آن دو هفتهٔ ناجور و ناراحت‌کننده بر من گذشت فکر کردم. میان من و کشوری که ترکش کرده بودم پیوند عمیقی وجود داشت. موضوع تنها ارتباطم با خانواده و دوستان اسرائیلی‌ام نیست، بلکه با فحوای فرهنگ و جامعهٔ اسرائیل است که روراستی و صمیمیت ویژگی‌های اصلی آن است. این نکته چه‌بسا خوشحال‌کننده و روشنگر باشد؛ هرکس ممکن است در خیابان، کافه یا میکده، در یک چشم به هم زدن، وارد گفت‌وگویی فشرده و حتی صمیمانه با دیگران شود.

اما همین ویژگی حیات اسرائیلی‌ها ممکن است بی‌نهایت آزاردهنده نیز باشد، چراکه چندان ارزشی برای آداب اجتماعی قائل نیستند. نوعی فرهنگ بی‌ریایی حکم‌فرماست که سبب می‌شود افراد هر چه در دل دارند



تجاوز به حریم خصوصی شهروندان: توشیح قانون امر به معروف ونهی از منکر

به تازگی وزارت عدلیه گروه طالبان متنی را که سال‌ها پیش از سوی این گروه به عنوان دستورالعمل امر به معروف و نهی از منکر منتشر شده بود، پس از توشیح ملاهیت الله آخوندزاده رهبر طالبان به طور رسمی به عنوان قانون ابلاغ کرده است.

قانون امر به معروف و نهی از منکر شامل یک مقدمه، ۴ فصل و ۳۵ ماده است که بعد از توشیح ملاهیت الله در جریده رسمی نشر شده است.

به گفته وزارت عدلیه طالبان این قانون با هدف تنظیم امور مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و تعیین وظایف و صلاحیت‌های محتسبین این گروه تهیه و تدوین شده است و مرجع تطبیق‌کننده آن نیز وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان است.

این قانون اگرچه مراحل قانونی و معمول را نگذرانده است و به همین خاطر اصطلاحاً نمی‌توان بدان عنوان قانون را اطلاق کرد ولی از نظر طالبان توشیح امیر ناشناخته این گروه ظاهراً کفایت می‌کند و هم‌چنان توسط این گروه تطبیق می‌شود و حتی برای تطبیق آن یک وزارت نیز تاسیس شده است.

وضع محدودیت‌های بی‌سابقه بر زنان

این قانون پس از انتشار مورد توجه رسانه‌های ملی و بین‌المللی و هم‌چنین نهادهای فعال در زمینه حقوق زنان و حقوق بشر قرار گرفت. زیرا در قانون یادشده مواردی آمده است که برخلاف تمام موازین حقوقی و کنوانسیون‌های بین‌المللی ارزش‌های حقوق بشری است. بسیاری از عالمان دین و تحلیل‌گران آن را نه تنها برخلاف کرامت انسانی و ارزش‌های حقوق بشری بلکه مخالف آموزه‌های شریعت نیز دانسته اند.

در ماده ۱۳ این قانون صدای زنان به عنوان عورت ذکر شده است. در این ماده آمده است که «ستر تمام بدن زن الزامی است. پنهان کردن صورت زن به سبب ترس از فتنه ضروری است. صدای زنان (بلند خواندن آهنگ‌ها، نعت‌ها و قرائت در مجمع) عورت است.»

در ادامه ماده سیزده طی چندین فقره دیگر، محدودیت‌ها بر زنان به شرح زیر برشمرده شده است:
- «زنان مسلمان مکلف اند که بدن و روی خویش را از



د افغانستان اسلامي امارت

د عدليې وزارت

سر مي چيډک
چيډک سړی

• **د امر بالمعروف او نهی**
• **قانون امر بالمعروف و نهی**

عن المنکر قانون

• **د عاليقدر امير المؤمنين حفظه الله**
• **فرمان عاليقدر امير المؤمنين**

تعالی فرمان

حفظه الله تعالی

د خبريډلېږه: د ۱۴۴۱ هـ.ق کال د محرم الحرام د مياشتې (۲۵) د ۱۴۰۳ هـ.ق کال د زمري د مياشتې (۱۰) پرله پسې نېمر (۱۴۵۲)

مردان نامحرم پنهان کنند.»

– «ستر زنان مسلمان و صالح از زنان کافر و فاسق از ترس فتنه واجب است.»

– «نظر کردن مردان بالغ بیگانه به بدن و روی زنان و نظر کردن زنان بالغ به مردان بیگانه حرام است.»

– «هرگاه زن بالغ برای حاجت ضروری ازخانه خویش بیرون شد، مکلف است که صدا، روی و بدن خود را ستر نماید.»

بر اساس این قانون محتسبین صلاحیت دارند که زنانی را که صورت و بدن خود را نپوشانند و در انظار

تجاوز به حریم خصوصی شهروندان:

عمومی ظاهر شوند، تعزیر کنند.

وضع محدودیت‌ها بر مردان

این قانون تنها محدودیت‌های بی‌پیشینه بر زنان وضع نکرده است بلکه در آن بر مردان نیز محدودیت‌هایی وضع گردیده است که در صورت تخلف به محتسبین و ماموران طالبان صلاحیت داده می‌شود تا در صورت تخلف از مواد این قانون در ملا عام تعزیر شوند.

در ماده ۱۴ احکام مربوط به پوشش مردان آمده است: «عورت مرد از زیر ناف الی زانو‌ها و زانو نیز عورت است.»

هم‌چنین در این ماده آمده است: «مرد مکلف است، حین سرگرمی و ورزش طوری لباس بپوشد که عورتش درآن پنهان باشد، البته لباسی که زیاد چسپ نباشد و شکل و اعضا درآن آشکار نشود.»

بر اساس این قانون یک محتسب می‌تواند مردی را که زانوبیش دیده می‌شود، بازخواست و حکم تعزیر را بر او اجرا کند.

همچنین محتسبین اجازه دارند که از تراشیدن ریش و کم‌کردن آن، اصلاح موها برخلاف شریعت اسلامی، دوستی و کمک با کفار و مشابهت صورت و سیرت با آن‌ها و استفاده و ترویج صلیب، نکتایی و سایر نشانه‌های غیرشرعی جلوگیری کنند.

وضع محدودیت بر رسانه‌ها

در حکم مربوط به مسئولیت محتسب در رابطه با رسانه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای آمده است که محتسب مسئولیت دارد که مسئولین مطبوعات و اطلاعات را به نشر مطالبی که عکس‌های ذی‌روح در آن نباشد، مکلف سازد. همچنین در ماده ۲۲ ذکر شده که محتسب مسئولیت

● سال اول ● شماره ۱۵ ● شنبه ● ۱۹ عرَب ۱۴۰۳ ● ۹ نوامبر ۲۰۲۴

دارد از تهیه و تماشای عکس و فیلم اشیای ذی‌روح در کمپیوتر، موبایل و سایر اشیای آن جلوگیری کند.

وضع محدودیت بر بازاریان و کسبه

در ماده هجدهم این قانون محدودیت‌هایی بر کسبه‌کاران، بازاریان و دهقانان نیز وضع شده است که «ادای نماز یا جماعت در مسجد در اوقات معینه»، «پرداخت به موقع زکات، عشر و سایر مکلفیت های مالی به مستحقین» و «انجام معاملات مطابق احکام فقه حنفی» بخشی از این محدودیت‌ها است.

تمام این موارد از صلاحیت‌های محتسبین است که بر مردم و بازاریان و کسبه و دهقانان در تمام حالات باید تطبیق کنند.

مراحل تعزیر توسط محتسبان

در این قانون به افرادی که محتسب نامیده می‌شود صلاحیت داده شده است که در هر جا و هر زمان که بخواهند، بدون طی مراحل قانونی، فرد خاطی را تعزیر کنند و جزا دهند.

مراحل تعزیر که توسط محتسبان تعیین می‌شود نیز در ماده ۲۴ قانون امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و هفت مرحله به شکل زیر بیان شده است:
۱- توصیه،
۲- ترساندن از عذاب الهی،
۳- تنبیه و تهدید به الفاظ قهرآمیز،
۴- تعزیر مرتکب منکر با تلف مال،
۵- حبس از یک ساعت الی ۲۴ ساعت در محابس عمومی،
۶- حبس از یک روز الی سه روز در محابس عمومی و
۷- جزایی که محتسب مناسب بداند و مختص به محاکم نباشد.

مهم‌ترین مساله این است که به یک شخصی به نام محتسب صلاحیت داده شده است که در امور شخصی مردم هرگونه که او می‌خواهد مداخله کند و حتی فرد مورد نظر را تنبیه و مجازات کند.

این قانون دارای موادی است که به گونه بی سابقه بر مردم اعم از زن و مرد، محدودیت وضع می‌کند و نه تنها مورد انتقاد تند نهاده‌های حقوق بشری قرار گرفته است بلکه اکثریت علمای مسلمان و نهادهای دینی نیز با آن مخالفت کرده اند و آن را برخلاف آموزه‌ها و احکام شریعت دانسته اند.

طالبان، تجاوز و انسانیت‌زدایی از زنان: گزارش تازه ریچارد بنت درباره نقض حقوق بشر توسط طالبان

وضعیت کودکان و جوانان در حاکمیت طالبان

در گزارش تازه گزارشگر ویژه، اطلاعاتی در رابطه با تخلفات شدید علیه کودکان، از جمله قتل و معلول کردن، استفاده از کودکان به عنوان سرباز، تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، آدم ربایی، حمله به مدارس و بیمارستان ها، محرومیت از کمک‌های بشردوستانه و ... در حاکمیت طالبان مستند شده است.

به خصوص استخدام کودکان در ارگان‌های امنیتی تحت حاکمیت طالبان و هم‌چنین سو استفاده جنسی از کودکان به خصوص در قالب فرهنگ «بچه‌بازی» بسیار پررنگ در گزارش آمده است و موارد زیادی نیز مستند گردیده است.

در این راستا نگرانی از عدم دسترسی کودکان در گزارش بسیار جدی مطرح شده است و آمده است که در حالی که دختران و زنان به عنوان نیمی از جامعه به کلی از آموزش محروم شده اند، پسران نیز از دسترسی به آموزش در سایه طالبان هنوز محروم هستند و این محرومیت هرچه زمان می‌گذرد تشدید می‌گردد.

در این راستا علاوه بر افت شدید کیفیت آموزشی برای تمام پسران و دختران به دلیل محرومیت معلمان و یا فرار آنان از افغانستان، نگرانی جدیدی نیز به وجود آمده است و آن گسترش مدارس دینی با نصاب‌های تعلیمی افراط‌گرایانه است. این مورد در آینده کودکان و نوجوانان افغانستان تاثیر بسیار مخرب خواهد داشت و طالبان در حال ترویج اندیشه های خود در میان نسل نو افغانستان از طریق توسعه مدارس دینی یا جهادی هستند.

وضعیت اقوام و اقلیت‌ها و حکومت تک‌قومی طالبان

به باور گزارشگر ویژه، افغانستان خانه حدود ۴۱ میلیون نفر متشکل از نژادهای مختلف، باورهای مذهبی و تنوع زبانی است. این تنوع غنی به این معنی است که هیچ گروهی نمی تواند ادعا کند که از همه ساکنان افغانستان نمایندگی می‌کند.

با وجود این واقعیت و کثرت و تنوع، طالبان شکلی از حکومت را بر مردم افغانستان تحمیل کرده اند که نه فراگیر است و نه نماینده مردم افغانستان.

ادامه درصفحه۱۶

به تازگی ملل متحد متن کامل گزارش ریچارد بنت گزارشگر ویژه حقوق بشر این سازمان در افغانستان را منتشر کرده است که در آن نقض گسترده حقوق بشر به ویژه حقوق زنان توسط طالبان مستندسازی شده است. در این گزارش ۲۳صفحه‌ای که در وبسایت سازمان ملل به تازگی منتشر شده است، آمده که زنان پس از بازداشت به بهانه عدم رعایت حجاب مورد نظر طالبان، مورد توهین و تحقیر، شکنجه و نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

در گزارش علاوه بر وضعیت اسفبار زندگی زنان در حاکمیت طالبان بر وضعیت عمومی به خصوص اقوام و اقلیت‌های قومی، آزادی‌های شهروندی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و وضعیت اداره و تطبیق قانون اجرای عدالت نیز نیز توجه شده است تمام موارد مستندسازی شده است. وضعیت زنان و انسانیت‌زدایی از آنان در حاکمیت طالبان

در گزارش که موارد بازداشت زنان مستندسازی شده و با برخی از بازداشت‌شدگان گفتگو شده است آمده است که وقتی زنان دستگیر شده اند به مراکز پلیس طالبان برده شده و مورد ضرب و شتم و آزار و اذیت کلامی و در برخی موارد مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

بر اساس گزارش ریچارد بنت، بازداشت و دستگیری زنان و دختران توسط طالبان در جامعه سنتی افغانستان نوعی ننگ اجتماعی به دنبال دارد، به همین خاطر اکثر کسانی که بازداشت شده اند از این موضوع پرد بر نمی دارند و به دلایل عدم طرد و انگ اجتماعی از این موضوع سخن نمی‌گویند. به همین خاطر بسیاری از جنایت‌های طالبان در زندان‌ها برای همیشه پنهان بماند و کسی در باره آن‌ها لب به سخن نگشایند.

در گزارش آمده است: «فرهنگ سکوت که تجاوز و سایر جرایم خشونت جنسی را به‌دلیل کلیشه‌های مضر جنسیتی، انگ اجتماعی و به‌ویژه مقصدانستن قربانی احاطه کرده است، به این معنا است که احتمال این‌که بسیاری از موارد گزارش‌نشده باقی بمانند بسیار زیاد است.»

در گزارش تاکید شده است که طالبان در حال انسانیت‌زدایی از زنان هستند و این امر آینده تاریکی

طالبان، تجاوز و انسانیت‌زدایی از زنان:

گزارش تازه ریچارد بنت درباره نقض حقوق بشر توسط طالبان

حکومت فعلی تحت سلطه مردانی است که همگی و به طور عمدۀ به خصوص در سطوح مقامات ارشد، به لحاظ قومی پشتون و به لحاظ مذهبی سنی هستند. در حالی که طالبان بر افزایش وحدت تأکید دارند، گروه های قومی، مذهبی و زبانی غیرطالبان همچنان با تبعیض، طرد و به حاشیه رانده شدن روبرو هستند. زنان و دختران این گروه‌هایی که به لحاظ قومی و یا مذهبی با طالبان متفاوت هستند، با اشکال شدید و مضاعف تبعیض روبرو هستند .

بر اساس گزارش ریچارد بنت، تعصب و کلیشه بر اساس قومیت و مذهب حتی در نزد مقامات رسمی طالبان رایج است و به خصوص هزاره‌ها که هم به لحاظ قومی و هم عمدتا به لحاظ مذهبی با طالبان اشتراک ندارند، بیش از دیگران در معرض ستم و جنایت قرار دارند.

به باور ریچارد بنت در مجموع به حاشیه راندن اقوام و اقلیت‌ها از تمام سطوح حکومت توسط طالبان سبب شده است که احساسات ضد پشتون و نیز تنش‌های قومی و بی‌اعتمادی اجتماعی به شدت در افغانستان رشد کند.

حقوق سیاسی و شهروندی در حاکمیت طالبان

طالبان در نخستین روزهای تسلط بر افغانستان و سقوط دولت پیشین قانون اساسی افغانستان را ملغی اعلام کردند و در باره دیگر قوانین نیز گفتند که باید با شریعت انطباق داده شوند. اما تا کنون وضعیت قوانین هم‌چنان در ابهام است و این گروه تا کنون بیشتر به فرامین رهبر این گروه که عمدتا به صورت شفاهی نیز صادر می‌شوند، عمل می‌کند.

یکی از قوانینی که به تازگی به توشیح رهبر طالبان رسیده و منتشر شده است، قانون امر به معروف و نهی از منکر طالبان است که محدودیت‌های بی‌سابقه بر تمام

شهروندان به خصوص زنان وضع کرده است و اکنون به عنوان یک قانون تطبیق می‌گردد.

قضات دادگاه‌های افغانستان فعلا به طور مبهم و بدون مراجع قانونی مشخص به کار خویش ادامه می‌دهند. قضات دوران جمهوریت به طور سیستماتیک از نهادهای عدلی و قضایی حذف شده اند و به جای آنان کسانی آمده اند که جز پیشینه تحصیل در مدارس دینی در مراکز اکادمیک ندارند.

هم‌چنین در حاکمیت طالبان افراد به لحاظ شخصی امنیت ندارند و مقامات طالبان علی‌رغم اعلام عفو عمومی متهم به هزاران قتل، شکنجه، ناپدیدسازی و توقیف‌های خودسرانه هستند.

علاوه بر مقامات امنیتی و دولت پیشین، خبرنگاران، فعالان حقوق زن و فعالان حقوق بشر و فعالان مدنی به طور گسترده از سوی مقامات طالبان دستگیر، شکنجه و آزار و اذیت شده اند و در بسیاری از موارد این دستگیری‌ها به ناپدیدسازی اجباری انجامیده و از سرنوشت خیلی از افراد تا کنون خبر مشخصی در دست نیست. گزارشگر ویژه در این زمینه موارد بسیاری را مستندسازی کرده است.

نقض آزادی بیان و ممنوعیت تجمعات مسالمت‌آمیز در حاکمیت طالبان

بر اساس گزارش فضای آزادی بیان و تشکیل تجمعات مسالمت آمیز در حکومت طالبان به شدت محدود شده است و مدافعان حقوق بشر، وکلا، روزنامه نگاران و اعضای جامعه مدنی در ارتباط با کار خود با تهدید، ارباب و آزار و اذیت مداوم از جمله دستگیری و بازداشت مواجه هستند. سازمان‌های غیردولتی محلی (NGOs) و گروه‌های جامعه مدنی با طیفی از چالش‌ها از جمله لغو یا عدم تمدید مجوزها مواجه هستند. گزارشگر ویژه در آگست ۲۰۲۴

اخیرا با توجه به تشدید درگیری‌ها و منازعه خاورمیانه سه تن از رهبران اصلی جریان موسوم به محور مقاومت توسط اسرائیل ترور شدند که واکنش‌های گسترده‌ای را در جهان اسلام در پی داشته است.

ترور اسماعیل هنیه رهبر سیاسی حماس در تهران، ترور سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان و در نهایت شهادت یحیا سنوار رهبر جدید حماس و جانشین اسماعیل هنیه در سرزمین‌های اشغالی از مهم‌ترین رخ داده‌های هفته‌های اخیر بوده است که همگی توسط اسرائیل گرفته اند.

حوادث فوق هرکدام مدتی در سرخط تمام خبرگزاری‌ها و رسانه‌های جهان قرار گرفته است و واکنش‌های بسیاری به خصوص در جهان برانگیخته اند. در این میان اما واکنش طالبان به سه حادثه فوق بحث‌های زیادی را برانگیخته است و نوع نگاه این گروه به سه حادثه فوق مورد توجه رسانه‌ها و تحلیل‌گران قرار گرفته است.

واکنش‌های گسترده طالبان به شهادت اسماعیل هنیه گروه طالبان در واکنش به شهادت اسماعیل هنیه بلافاصله اعلان موضع کرد و یک روز پس از حادثه آن را به طور رسمی محکوم کرد، اما پس از آن در باره شهادت سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان این گروه هیچ موضعی نگرفت و در باره آن سکوت کرد و پس از آن در باره شهادت یحیا سنوار نیز اعلامیه صادر کرد و آن را محکوم کرد. در پی شهادت اسماعیل هنیه اداره و مقامات طالبان در سطوح مختلف موضع گرفتند و آن را تسلیت گفتند و محکوم کردند. ملاحسن آخوند رئیس الوزرای طالبان، ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان، انس حقانی از مقامات ارشد و عضو شبکه حقانی، عباس استانکزی معین وزارت خارج، حمدالله وثیق رئیس تربیت بدنی طالبان، خالد زدران سخنگوی پلیس کابل، رسانه الاماره رسانه رسمی طالبان، لطف الله خیرخواه معین وزارت تحصیلات طالبان و ده‌ها مقام طالبان در سطوح مختلف به شهاد اسماعیل هنیه واکنش‌های مختلف و غالبا عاطفی نشان دادند و آن را ضایعه بزرگ برای مقاومت فلسطین خواندند.

در پیام ذبیح الله مجاهد آمده است: «شهید اسماعیل هنیه یک رهبر مسلمان، باهوش و مدبر فلسطینی بود که در مبارزه و جهاد موفق فداکاری نمود و نذر خود در این راه را پوره کرد.»

در پیام انس حقانی نیز که در صفحه ایکس منتشر شده، آمده است: «شهید هنیه بدهی خود را در برابر دین و آزادی با زندان، تبعید، مبارزه سخت و شهادت بسیاری از اعضای خانواده با درک کامل و امانتداری ادا کرد.»

سکوت طالبان در پی شهادت سید حسن نصرالله

حدود دو ماه پس از ترور اسماعیل هنیه در تهران سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان در یک حمله هوایی اسرائیل در اقامتگاهش در بیروت به شهادت رسید. شهادت سید حسن نصرالله به دلیل موقعیت خاص حزب الله به عنوان بزرگ‌ترین جبهه نظامی علیه اسرائیل در



به اطلاعاتی دست یافته است که وزارت اقتصاد حکومت طالبان از صدور مجوز جدید برای سازمان‌های غیر دولتی خودداری کرده است و یا مراجعین را مجبور کرده است تا کلماتی چون «ژنان»، «دموکراسی» و «عدالت» را از نام خود حذف کنند و جهت ثبت رسمی جریمه مالی بپردازند.

رسانه‌ها و خبرنگارانی که تا کنون در افغانستان باقی مانده اند در یک فضای کاملا محدود به فعالیت ادامه می‌دهند. آنان با محدودیت‌های بی‌سابقه‌ای مواجه هستند و کمترین تخلف از نظر طالبان به بازداشت، شکنجه و توهین و تحقیر آنان می‌انجامد.

سانسور یک امر معمول در تمام بخش‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی است. طالبان اخیرا دست به جمع‌آوری کتاب‌های زیادی زده اند و خیلی از کتاب‌هایی را که مخالف باورهای طالبان است تا کنون از کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها جمع آوری شده است.

تجمعات مسالمت‌آمیز به شدت محدود شده است و هرگونه تجمع اعتراضی تا کنون با شدت تمام سرکوب شده است.

حقوق اقتصادی و اجتماعی در حاکمیت طالبان

بر اساس داده‌های گزارش وضعیت اقتصادی و معیشت مردم به شدت خراب است و به خصوص فقر و بیکاری

بیداد می‌کند.

در این زمینه وضع محدودیت بر بخش‌هایی از جامعه به خصوص ممنوعیت کار برای زنان، مشکلات اقتصادی و اجتماعی را برای مردم دوچندان کرده است.

بیکاری بخش عظیمی از جامعه و ممنوعیت فعالیت آن بخش از جامعه سبب نقض شدید حقوق اقتصادی و اجتماعی شده است.



وی افزوده است: «اسرائیل اشغالگر فراموش نکند شهادت بزرگان مجاهدین بیش از پیش مبارزه جهادی در برابر دشمن را تسریع نموده و چندین برابر قوت می‌بخشد.»

رئیس الوزرای طالبان نوشته است: «ما از تمام مسلمانان جهان می‌خواهیم که از داعیه مردم مظلوم فلسطین حمایت نمایند، در کنار آنان قرار گیرند و در این خصوص تکلیف الهی را که به همه راجع می‌گردد، ادا کنند.»

انس حقانی، مرکز رسانه‌های حکومت طالبان، مهاجر فراهی معین وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان، خالد زدران سخنگوی پلیس طالبان در کابل و ده‌ها تن از مقامات طالبان به خبر شهادت یحیا سنوار واکنش نشان دادند. واکنش طالبان در باره شهادت یحیا سنوار مانند موضع‌گیری متنوع در برابر شهادت اسماعیل هنیه در میان مقامات عالی رتبه طالبان، به اندازه‌ای بوده است که ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی آن را گسترده و وسیع توصیف کرده است.

چرا طالبان در قبال شهادت سید حسن نصرالله سکوت کرد؟

بی بی سی به طور رسمی از یکی از مقامات وزارت خارجه طالبان نقل قول کرده است که این گروه در باره شهادت سید حسن نصرالله هیچ پیامی منتشر نکرده و موضع رسمی نگرفته است.

بی بی سی در باره علت سکوت طالبان نسبت به شهادت سید حسن نصرالله نوشته ست: «گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که احتمالا سکوت حکومت طالبان در مورد کشته شدن حسن نصرالله برخاسته از دیدگاه آنها در برابر مسائل فرقه‌ای در دنیای اسلام باشد».

شبکه خبری افغانستان انترنشنل نیز نوشته است: «برخورد دوگانه طالبان به کشته شدن رهبران حماس و حزب‌الله، توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی را جلب کرده است. برخی کاربران نوشتند که مقامات طالبان به کشته

شدن یحیی سنوار و اسماعیل هنیه، رهبران حماس که یک جنبش جهادی سنی‌مذهب است، واکنش «عاطفی» و «احساساتی» از خود نشان داده‌اند؛ اما در برابر کشته شدن حسن نصرالله، رهبر جنبش شیعه‌مذهب حزب‌الله لبنان سکوت کرده‌اند.»

ایراف خبرگزاری نزدیک به دولت ایران نیز نوشته است: «شهادت یحیی السنوار، رهبر جنبش حماس، در هفته‌های اخیر واکنش‌های متنوعی را از سوی مقامات حکومت سرپرست طالبان به دنبال داشته است. این در حالی است که طالبان در برابر شهادت سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله، سکوت کرده بود. این تفاوت در واکنش‌ها نشان‌دهنده تعارضات احتمالا ایدئولوژیک و سیاسی در مواضع این گروه است و می‌تواند به درک بهتر از دینامیک‌های سیاسی و مذهبی در منطقه کمک کند.»

در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها سکوت طالبان در قبال شهادت سید حسن نصرالله و موضع‌گیری گسترده در قبال شهادت اسماعیل هنیه و یحیا سنوار مورد تحلیل و ارزیابی‌های زیادی قرار گرفته است و عمده‌ترین دلیلی که مطرح شده است، ترس طالبان از قطع کمک‌های هفته‌ای ایالات متحده به این گروه در پی موضع آن نسبت به شهادت سید حسن نصرالله دانسته شده است. اما به نظر می‌رسد این دلیل چندان منطقی نیست، زیرا اسماعیل هنیه و یحیا سنوار هردو در لیست ایالات متحده قرار داشتند و اگر بنا است کمک ایالات متحده به طالبان قطع شود و این گروه از آن هراس داشته باشد، در باره این دو نیز نباید موضع می‌گرفتند. پس معلوم است که دلیل اصلی در جای دیگر نهفته است.

خبرگزاری جمهور در مقاله تندی به این موضوع واکنش نشان داده و خطاب به طالبان نوشته است: «اکنون که در شهادت مظلومانه سیدحسن نصرالله با یک عمر مبارزات قهرمانانه اش، سکوت کرده اید و شاید زیر پوستین و ریش های درازتان لبخند زده اید؛ تهی بودن و پروژه ای بودن خودتان را به اثبات رسانده اید.»

خبرگزاری «روایت» در مطلبی با عنوان «چرا طالبان شهادت دبیرکل حزب الله را محکوم نکردند؟» چهار دلیل عمده را برای سکوت طالبان در قبال شهادت سید حسن نصرالله مطرح کرده است. بر اساس تحلیل این خبرگزاری «ملاحظات سیاسی و ارتباط طالبان با ایالات متحد»، «ملاحظات موضع کشورهای عربی نسبت به حزب الله»، «مساله جنگ سوریه و نقش حزب الله در سرکوبی گروه‌های تندرو سنی در سوریه» و در نهایت «ملاحظات مذهبی و ایدئولوژیکی طالبان و موضع فرقه این گروه در برابر شیعیان» از مهم ترین دلایل ذکره کرده است.

در نتیجه‌گیری تحلیل این خبرگزاری آمده است: «اگر نکات فوق را که گفته شد، در پیش فرض ما موجه ندانیم، بدون شک دلیل این که سید حسن نصرالله شیعه بود و این نکته نگاه طالبان را تحت تاثیر قرار داده است، تا حدودی زیادی موجه است.»

گزارش مراسم یادبود دهمین سالگرد ارتحال مرحوم استاد مصطفی اعتمادی

می دانست، او از اسارت ۹۰ هزار دختر هزاره و بردگی، کنیزی و فروش آنها دل پر زخون داشت. این آگاهی تاریخی از رنج ها و غم های ملت افغانستان خصوصا مردم هزاره او را دردمند ساخته بود. این آگاهی تاریخی آرامش را از او گرفته بود. پیوسته در تلاش و تکیه بود تا مرهمی بر رنج های مردم ستمدیده بیابد و از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد.»

استاد فیاض در بخشی دیگر از سخنان خویش در باره شخصیت مرحوم استاد اعتمادی اظهار داشت: «استاد اعتمادی یک شخصیت آگاه، دردمند، آگاه و دلسوز برای مردم و جامعه افغانستان بود. بر اساس همین ویژگی ها در سطح کلان و در سطح ملی، در حلقات بزرگان افغانستان صاحب نقش و صاحب نظر و تأثیرگذار بود. توان تعامل و گفتگوی صریح و مؤثر را با سران سایر قومیت ها داشت. استاد اعتمادی روشنفکری بریده از علماء نبود. بلکه خود عضو برجسته شورای علمای شیعه افغانستان بود و از حقوق مذهبی مردم هزاره و شیعه دفاع می نمود. عضویت او در شورای علمای شیعه افغانستان نشان می دهد که او در دفاع از حقوق مذهبی شیعیان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی کرد.»

اظهار داشت: «این جبهه برای مردم ما هزینه های زیادی داشت، اما ارزش آن همه هزینه را هم دارد. زیرا شهید مزاری و یارانش با تشکیل جبهه عدالت خواهی در قامت سیاسی حزب وحدت، عدالت را به طور همه جانبه مطرح کردند و بر این باور بودند که عدالت حق انسان بماهو انسان است و باید در حق همه انسان ها رعایت شود. از نگاه شهید مزاری عدالت خواهی و عدالت طلبی شیعه و سنی ندارد. تاجیک و پشتون، ازبیک و هزاره ندارد. همه به عنوان انسان باید در سایه عدالت اجتماعی احساس آرامش کنند و به اندازه توانایی، استعداد و لیاقت شان در جامعه سهیم گردند.»

استاد فیاض هم چنین در باره ابعاد شخصیتی مرحوم اعتمادی اظهار داشت: «تجلیل از استاد اعتمادی توسط مردم دره خودی، برای نسل آینده است و از همین رو انتخاب استاد اعتمادی به عنوان الگو و چراغ راهنمای شب های تاریک تاریخ جامعه افغانستان یک انتخاب دقیق و درست است و این فانوس دریایی سبب می شود تا مسیر خود را در طوفان ها و بحران ها گم نکنیم.»

استاد فیاض اظهار داشت: «استاد اعتمادی یک روحانی متعهد، ملتزم، دردمند و روشن بود. او تاریخ خونبار افغانستان و حاکمان خونخوار افغانستان را به خوبی

حجت الاسلام والمسلمین استاد فیاض ارزگانی، استاد علی محمد احمدی رئیس سابق شورای علمای دایکندی، حجت الاسلام والمسلمین محمد اسلم شیوا، داکتر حسین فیاض و حجت الاسلام مرادعلی ناطقی در باره ابعاد شخصیتی مرحوم استاد اعتمادی سخن گفتند.

استاد فیاض ارزگانی که سخنران اصلی همایش بود، در بخشی از سخنان خود به مبارزات عدالت خواهانه استاد شهید مزاری و یارانش پرداخت و اظهار داشت: «تجلیل از شهید مزاری و اعتمادی و سایر یاران شان، به دلیل فردیت نیست بلکه به دلیل همت و تلاش دلسوزانه آنها در مسیر انسجام و وحدت و از بین بردن نفاق و دویت است که در آن مرحله از تاریخ دامنگیر مردم هزاره شده بود.»

وی افزود: «اکنون باز در همان وضعیت رقت بار و تلخ گذشته قرار گرفته ایم و باز نقطه قوت را فراموش کرده و گرفتار نقاط سیاه ضعف و خودخواهی ها و اختلافات درونی شده ایم. لذا تنها راه درمان برگشت به نقاط قوت است و تنها راه چاره و عبور از بحران کنونی رفتن به سمت انسجام، وحدت و گزینش رهبری لایق، دلسوز و مقتدر است.»

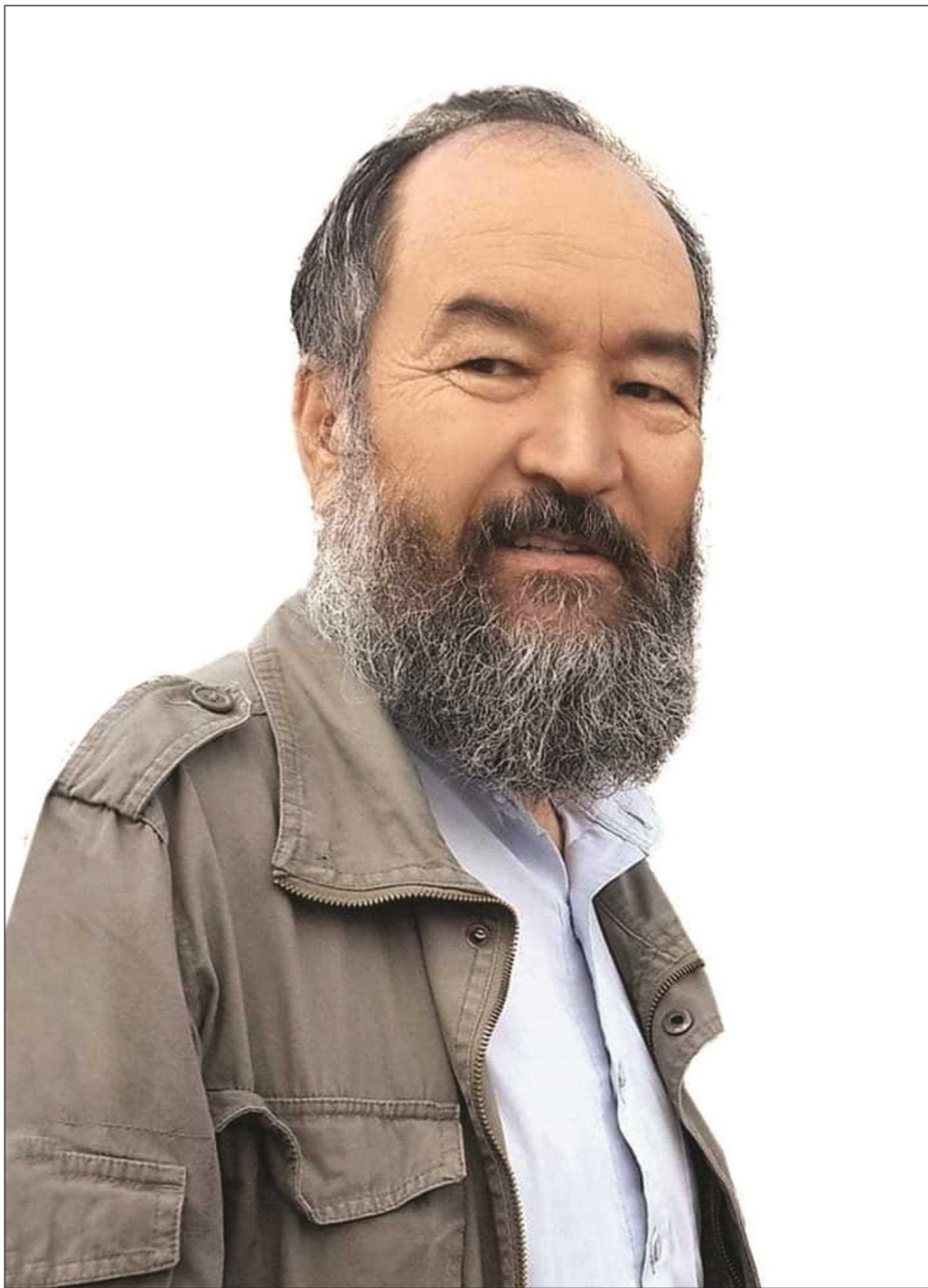
استاد فیاض جبهه عدالت خواهی شهید مزاری و یارانش را در برابر جبهه های حذف و انحصار نام برد و

از دهمین سالگرد ارتحال مرحوم استاد مصطفی اعتمادی یکی از بنیانگذاران سازمان نصر افغانستان و حزب وحدت اسلامی افغانستان و یکی از یاران جریان عدالت خواهی و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری با حضور جمع زیادی از شهروندان افغانستان و شخصیت های سیاسی، علمی و فرهنگی روز جمعه ۱۱ عقرب ۱۴۰۳ در شهرستان ورامین استان تهران ایران یادبود به عمل آمد.

در این مراسم هم چنین از جمعی دیگر از شخصیت های سیاسی و اعضای کلیدی سازمان نصر و حزب وحدت اسلامی افغانستان و یاران عدالت خواهی که مراسم مشترک یابود از آنان با عنوان «یاد یاران» در کابل برگزار می شد نیز تجلیل به عمل آمد.

استاد قربانعلی عرفانی، استاد واعظی شهرستانی، استاد سید عباس حکیمی، شهید استاد موحدی و جمعی از یاران و همسنگران مرحوم استاد اعتمادی از جمله کسانی بودند که در این مراسم از آنان نیز تجلیل به عمل آمد.

در این مراسم که با حضور گسترده مردم و رهبران جریان عدالت خواهی از مناطق مختلف استان های تهران و سمنان و هم چنین حضور گسترده علما و شخصیت های سیاسی و فرهنگی از تمام مناطق ایران برگزار شده بود





اعلامیه حزب عدالت و آزادی افغانستان در باره قانون امر به معروف و نهی از منکر گروه طالبان

همسویی داشته است و تمام مردم افغانستان به شمول جناح‌ها و احزاب سیاسی، نهادهای جامعه مدنی، فعالان حقوق زن و حقوق بشر و رسانه‌های آزاد را به فراموشی سپرده است. امیدواریم که قانون امر به معروف و نهی از منکر به حد کافی ماهیت و اهداف گروه طالبان را روشن کرده باشد.

۷- از همه مردم افغانستان به خصوص مخالفان این گروه می‌خواهیم که در صف واحد در برابر این گروه ستمکار بایستند و میکانیزم‌های عمومی مخالفت و مبارزه با گروه تروریستی طالبان را تقویت کنند. بدون تردید هرگونه مبارزه به شمول مبارزه مسلحانه در برابر این گروه تروریستی حق مشروع و قانونی مردم افغانستان است. کسانی که تا هنوز فکر می‌کنند طالبان سلطه قومی تحکیم می‌بخشد و به همین دلیل با هرگونه مبارزه میدانی با گروه طالبان مخالف هستند، سخت در اشتباه هستند. آنان نیز باید بدانند که گروه طالبان همه چیز و همگان را به منجلاّب کشانده است و غرق می‌کند.

۸- کسانی که تا کنون به سرسپردگی و رعیت بودن برای طالبان افتخار کرده اند نیز بدانند که، حلقه رعیت‌مندی نیز هرچه زمان می‌گذرد، تنگ‌تر می‌شود و در نهایت نای نفس کشیدن را از آنان نیز خواهد گرفت. بنابراین چه بهتر است که نمی‌توانند کاری کنند، حداقل از تطهیر، تابید و تقویت گروه ستم‌پیشه و تروریستی طالبان دست بردارند. تاکید متداوم بر عمل همگانی بر اساس فقه تنها یک مذهب، علی رغم وجود مذاهب بزرگ اسلامی به خصوص مذهب شیعه در افغانستان، در متن قانون امر به معروف و نهی از منکر، گویای همه چیز است.

حزب عدالت و آزادی افغانستان
۴ سنبه ۱۴۰۳ خورشیدی

که احساس هم‌ذات‌پنداری با طالبان دارند از چنین روندی جلوگیری کرده اند. اما آنان نیز باید بدانند که عمر طالبان هرچه دوام بیاورد به همان میزان نفرت‌های قومی و مذهبی را عمیق‌تر کرده و بحران افغانستان را طولانی‌تر می‌سازند. این امر بدون شک تنها سبب سرکوب اقوام دیگر نمی‌شود، بلکه همه اقوام و کتله‌های انسانی را در منجلاّب بیشتر غرق می‌کند و همگان را با خود به عمق فاجعه می‌برد.

۴- بدون تردید گروه تروریستی طالبان بخشی از نیروهای نیابتی کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی است. به همین خاطر آموزگاران و بادران اصلی این گروه با چنین تصامیم ظالمانه و غیر انسانی، هم به تعمیق بحران و شکاف‌های قومی و مذهبی دامن می‌زنند و هم تنفر و انزجار از دین اسلام را همگانی می‌کنند. بدین ترتیب به نام اسلام بزرگ ترین آسیب‌ها و ضربه‌ها را به ریشه اسلام و زیست مسالمت‌آمیز و انسانی در افغانستان می‌زنند.

۵- از همه کشورهای منطقه و جهان می‌خواهیم که به سرنوشت مردم افغانستان احترام بگذارند و از هرگونه تعامل یک جانبه با گروه تروییستی طالبان خودداری کنند. آن‌چه در سه سال اخیر از سوی کشورهای مختلف صورت گرفته است در واقع زیر پا کردن مطالبات و خواست‌های برحق مردم افغانستان و تنها تعامل با یک گروه غاصب و بدوی بوده است که هیچ ربطی به مردم افغانستان ندارد و این گروه هرگز نمی‌تواند از مردم عزت‌مند افغانستان کند.

۶- از سازمان ملل متحد به خصوص دفتر معاونت این نهاد بین المللی در افغانستان (یوناما) می‌خواهیم که به وظایف اصلی و ارزش‌های مندرج در منشور ملل متحد پای بند بوده و واقعیت‌های افغانستان را برای مردم جهان بازگو کنند. متأسفانه این نهاد برخلاف فلسفه وجودی و ارزش‌ها و اصول بین المللی تا کنون به نحوی با گروه طالبان

را سلب می‌کند و مخالف همه ارزش‌ها و اصول انسانی کرامت بشری است و به اعضای گروه طالبان اجازه می‌دهد تا با عناوینی چون محتسب و آمر به معروف و ناهی از منکر به خصوصی‌ترین بخش‌های زندگی مردم ورود کنند و کرامت انسانی شهروندان را لکه‌دار کنند.

۲- از گروه تروریستی طالبان چیزی فرا تر از آنچه در این متن آمده است انتظار نمی‌رود. به همین خاطر توقع تغییر روش و حرمت نهادن به حقوق انسانی مردم از سوی این گروه، یک توهّم و ساده‌لوحی احمقانه است. همگان به ماهیت بدوی و جهالت طالبانی آگاهی کامل دارند، اما متأسفانه هرکس و هر گروه و کشوری به خاطر کسب منافع خود، خود را به ساده‌لوحی و تجاهل می‌زند. اما همگان بدانند که فرجام این تجاهل، همان‌گونه که سرنوشت مردم افغانستان را تیره و تار ساخته است، روزی دامن آنان را نیز خواهد گرفت.

۳- گروه طالبان نیز از پیامدهای قانونی کردن ستم و تبعیض و نقض کرامت بشری کاملاً آگاه هستند و می‌دانند که اکثریت مردم افغانستان با چنین ستم‌هایی مخالف هستند، اما به دلیل راضی نگه داشتن طرفداران اندک خویش که حاکم کردن آنان بر مقدرات مردم و در نهایت استمرار حیات ننگین خویش دست به چنین تصمیمات غیر انسانی می‌گیرند. با تأسف باید به طور روشن گفت که بخش بزرگی از سیاستمداران و گروه‌هایی سیاسی که از لحاظ پایگاه قومی با طالبان مشترک هستند، تنها به دلیل سلطه قومی که طالبان به وجود آورده اند، از این وضعیت راضی هستند. طی سه سال گذشته تلاش‌های زیاد صورت گرفت که یک چتر کلان‌تر برای مبارزه با گروه طالبان با حضور همه جناح‌ها و گروه‌های سیاسی مخالف طالبان به وجود آید، اما تعدادی از سیاستمداران و گروه‌های سیاسی

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، گروه تروریستی طالبان اخیراً فرمان رهبر شان را به عنوان قانون امر به معروف و نهی از منکر منتشر کرده است که در آن همه آزادی‌های مشروع و انسانی از تمام مردم به شمول زنان و مردان به طور کامل سلب گردیده است. افغانستان با داشتن چنین دستورنامه‌ای اکنون به طور آشکارا به یک زندان بزرگ برای ساکنان آن تبدیل گردیده است. اگرچه پیش از این نیز چنین بود، اما اکنون این زندان از نظر گروه تروریستی طالبان قانونمند شده و دارای یک میکانیزم مدون نیز است. طالبان طی بیش از سه دهه است که افغانستان را از طریق ترور و انتحار و جنگ تبدیل به جهنم کرده است و یا از طریق سلطه نامشروع و غاصبانه تبدیل به زندان بزرگ برای همه ساکنان آن. از این رو اکنون زمان آن فرا رسیده است که روایت احمقانه تطهیر و تغییر طالب به زباله دان فرستاده شود و همگان در برابر این گروه ستم‌کار و هراس افکن با هر وسیله ممکن ایستاد شوند.

دستورنامه اخیر گروه طالبان که در ظاهر به برخی از مبانی و روایت‌های مذهبی نیز مستند شده است به معنای واقعی کلمه یک نفرت‌نامه و متنی سرشار از بدویت، تحجر و تجاوز به تمام زوایای زندگی عمومی و خصوصی مردم است. از این رو حزب عدالت و آزادی افغانستان لازم می‌بیند که ضمن تقبیح این نفرت‌نامه، نکاتی را جهت روشن شدن افکار عمومی و تاکید بر مواضع قبلی خود در برابر گروه تروریستی طالبان یادآوری کند:

۱- آنچه به نام قانون امر به معروف و نهی از منکر منتشر شده است به معنای واقعی کلمه نفرت‌نامه و سرشار از قیودات بدوی مبتنی بر ذهنیت تاریک اندیش طالبانی است. از این رو این جهالت‌نامه هیچ ربطی به مبانی و ارزش‌های دینی و اسلامی ندارد. زیرا همه آزادی‌های مردم

اعلامیه حزب عدالت و آزادی افغانستان در پیوند به تخریب میدان شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و تندیس آن پیشوای عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی

به یادگار گذشته اند که با هیچ ترفندی سفید نمی‌گردد. دلیل اصلی دشمنی تروریست‌ها و فاشیست‌ها با کسانی چون شهید مزاری از آن جهت است که آنان حتی در برابر نام، تصویر، تندیس و یا هر اثری دیگر از این بزرگان، احساس حقارت می‌کنند. از این رو تلاش می‌کنند تا هرگونه آثاری از مزاری و امثال او را محو کنند. اما این خیال باطل ره به جایی نمی‌برد و مزاری و مزاری‌ها همچنان زنده هستند و در وجود میلیون‌ها انسان تکثیر گردیده اند.

ما از همه هموطنان و پیروان شهید مزاری می‌خواهیم که از هیچ نام و عنوانی در بدل میدان شهید مزاری و جاده شهید مزاری استفاده نکنند. از گروه تروریستی و فاشیستی طالبان هیچ‌توقع و انتظاری غیر از آن چه تا کنون انجام داده است، نمی‌رود. نام و یاد شهید مزاری در هر جا و در هر زمان، این گروه و عوامل بدنام آن را تحقیر می‌کند و همگان باید تلاش کنند تا همان‌گونه که نام مزاری در قلب‌ها زنده است، در هر کوی و برزن کشور نیز زنده بماند.

حزب عدالت و آزادی افغانستان
۱ میزان ۱۴۰۳



اعلامیه شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان در استقبال از تصمیم کشورهای مختلف مبنی بر طرح محاکمه گروه طالبان در دیوان بین المللی دادگستری به خاطر نقض فاحش حقوق بشر به ویژه تبعیض جنسیتی علیه زنان

آزاده جهان و نیز نهادهای بین المللی و هم‌چنین اقشار مختلف مردم افغانستان می‌خواهیم که تا از این طرح حمایت کنند و نگذارند به فراموشی سپرده شود. ما هم‌چنین از تمام کشورهایی که تا کنون برخلاف حقوق و مطالبات برحق مردم افغانستان از گروه طالبان به صورت بی‌دریغ حمایت کرده اند و با آن تعامل یک‌جانبه برقرار کرده اند و یا به تطهیر این گروه تروریستی پرداخته اند، می‌خواهیم که به کرامت انسانی و حقوق مردم ما احترام بگذارند و همراه با سایر کشورهای آزاده جهان مردم افغانستان را برای رسیدن به یک حکومت مبتنی بر اراده عمومی یاری رسانند.

حمایت از گروه طالبان که به طور آشکارا زمینه فعالیت و آموزش گروه‌های مختلف تروریستی را فراهم کرده است و اکنون افغانستان پناهگاه امن برای تمام گروه‌های دهشت افکن شده است، همگان را پشیمان خواهد کرد. پس بهتر آن است که از هم اکنون به سیاست‌های تعامل یک جانبه با طالبان و بی توجهی به حقوق اساسی مردم افغانستان تجدید نظر صورت گیرد و از پیامدهای پشیمان کننده همراهی با گروه طالبان جلوگیری به عمل آید.

ما یک بار دیگر از تصمیم کشورهای پیشگام در طرح محاکمه سران گروه طالبان در دیوان بین المللی دادگستری استقبال می‌کنیم و اعلام می‌داریم که در زمینه جمع آوری اسناد حقوقی و مدارک مربوط به اعمال ضد انسانی گروه طالبان با مراجع مربوطه همکاری همه جانبه خواهیم داشت.

شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان

خوش‌بختانه کشورهای مختلف جهان به تدریج با ماهیت گروه طالبان آشنا می‌شوند و اخیراً وزیران خارجه تعدادی از کشورها از جمله آلمان، استرالیا، هالند و کانادا طرحی را مبنی بر محاکمه گروه طالبان در دیوان بین المللی دادگستری به خاطر نقض فاحش حقوق بشر و تبعیض جنسیتی علیه زنان ارائه کرده اند. این طرح نه تنها مورد استقبال کشورهای مختلف جهان قرار گرفته و تا کنون بیش از ۲۵ کشور از آن حمایت کرده اند بلکه مورد استقبال مردم افغانستان به خصوص زنان آزاده و شجاع کشور نیز قرار گرفته است.

شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان به مثابه بزرگ‌ترین چتر سیاسی مخالف گروه طالبان که در عرصه‌های مختلف با این گروه مبارزه می‌کند، از طرح مذکور استقبال کرده و آن را گامی در جهت اعاده حقوق و آزادی‌های انسانی در افغانستان و روزنه‌ای برای پایان دادن به آپارتاید جنسیتی در کشور می‌داند.

اگرچه این طرح نه چندان بزرگ و مورد توقع مردم افغانستان از جامعه جهانی است ولی گامی است در راستای شناسایی ماهیت گروه طالبان و آغازی برای محاکمه کسانی که چیزی جز جنایت علیه بشریت و جرایم ضد انسانی در پرنده سیاه خویش ندارند.

در عین حال ما نگران آن هستیم که این طرح و در مجموع اقدامات عملی علیه گروه تروریستی طالبان بار دیگر وجهه معامله کشورهای مختلف که تنها به دنبال منافع خویش هستند، قرار گیرد و از آن برای رسیدن به مقاصد خاص استفاده گردد. از این رو از همه کشورهای

اعلامیه مطبوعاتی حزب عدالت و آزادی افغانستان در پیوند به قتل عام مردم بی دفاع در ولایت دایکندی



به افغانستان کتاب‌ها و دیگر وسایل مذهبی آنان را در پیش چشمان مردم آتش زده و خود شان را مورد تحقیر و توهین قرار داده اند. دشمنی و تفکر تکفیری گروه حاکم بر کسی پوشیده نیست و در منطقه‌ای که حادثه کنونی صورت گرفته است، هیچ گروه و یا فرد مسلح حضور ندارد و تنها افراد مربوط به گروه طالبان در ساحه مسلط هستند. از این رو عاملان این حادثه بدون شک مرتبط با گروه طالبان هستند و با پشت گرمی و حمایت‌های این گروه به چنین جنایت فجیع و هولناکی دست زده اند.

آنچه امروز در دایکندی اتفاق افتاده است در ادامه نسل‌کشی سیستماتیک هزاره‌ها صورت گرفته است و نشانه‌ای از وقایع تلخ و دردناک در آینده است. بنابراین از همه نهادهای حقوق بشری و جامعه جهانی می‌خواهیم که به جای تعامل یک‌جانبه با گروه تروریستی طالبان، سردمداران این گروه را که هرکدام مسبب هزاران جنایت ضد بشری و نسل‌کشی مردم افغانستان به خصوص مردم هزاره هستند، پاسخگو سازند و مردم افغانستان را در آزادی کشور از چنگال تروریسم و رسیدن به عدالت اجتماعی و برقراری یک نظام مشروع و متکی بر اراده مردم، یاری رسانند.

حزب عدالت و آزادی افغانستان
۲۲ سنبله ۱۴۰۳

با کمال تأسف تروریسم تکفیری یک بار دیگر در سایه حمایت‌های بی‌دریغ گروه تروریستی طالبان و در کمال شقاوت تعدادی زیادی از مردم بی‌دفاع و ملکی ساکنان ولسوالی سنگ‌تخت و بندر ولایت دایکندی را دیروز پنجشنبه ۲۲ سنبله ۱۴۰۳ به رگبار گلوله بستند و در این حادثه دلخراش بر اساس معلومات اولیه ۱۴ تن شهید و شش تن دیگر مجروح گردیدند.

این مصیبت بزرگ و حادثه خونین را که در ادامه نسل‌کشی هزاره‌ها و به صورت هدفمند صورت می‌گیرد، برای همه مردم افغانستان به خصوص بازماندگان شهدا و مردم ولسوالی سنگ‌تخت و بندر تسلیت می‌گوییم. از پیشگاه خداوند بزرگ برای شهدا بهشت برین و برای مجروحان شفای کامل و برای بازماندگان صبر مسئلت داریم. بدون تردید در پشت این حادثه وحشتناک و حوادث مشابه دستان ناپاک هژمونی قومی و هراس‌افکنی تکفیری قرار دارد که به صورت عربان در چهره خشن و متعصب گروه طالبان ظاهر شده است. آن‌چه داعش و نام‌های موهوم تروریستی خوانده می‌شود تنها به دلیل کتمان حقایق و وقایع تلخ کنونی و با هدف پنهان کردن جنایات ضد بشری گروه حاکم در افغانستان تبلیغ می‌گردد.

افراد گروه طالبان در روزهای گذشته به صورت آشکارا در مرز ایران و افغانستان و در هنگام ورود مردم هزاره و شیعه

پیام قدردانی حزب عدالت و آزادی افغانستان از کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا به خاطر به رسمیت شناختن قتل عام و آزار و اذیت هزاره‌ها

خوش‌بختانه تا کنون در بسیاری از کشورهای دموکراتیک جهان گروه‌های پارلمانی حمایت از هزاره‌ها به وجود آمده است و چندی قبل کانون وکلای دادگستری ایالات متحده نیز طی یک گزارش مفصل خواستار به رسمیت شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها شده بود که هر کدام گام مهم در راستای تحقق دادخواهی توقف نسل‌کشی هزاره‌ها است.

این اقدامات انسانی و الهام بخش علاوه بر آن که نوید پیروزی عدالت بر ستم و تبعیض را می‌دهند، نشان از شنیده شدن صدای دادخواهی مردم ستم‌دیده هزاره و هم‌چنین موثریت مبارزات مدنی مردم ما به خصوص جامعه دیاسپورای هزاره دارند.

هم‌چنین ضمن قدردانی از تلاش‌های صورت گرفته از همه فعالان مدنی به ویژه هموطنان مهاجر می‌خواهیم که به مبارزات مدنی خویش از طریق برگزاری مظاهرات مدنی و دادخواهانه، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها و به خصوص کارزار مهم توقف نسل‌کشی هزاره‌ها/ #StopHazaraGenocide# بیش از گذشته و با سازکارهای متناسب و مبتکرانه‌تر ادامه دهند.

حزب عدالت و آزادی افغانستان

خان جابر و استمرار آزار و اذیت این کتله عظیم انسانی را به رسمیت شناخته و بر کشتار بیش از ۶۲درصد مردم هزاره در عصر عبدالرحمان صحنه گذاشته است. در گزارش این کمیته هم‌چنین تأکید گردیده است که ستم و آزار و اذیت هزاره‌ها پس از عبدالرحمان به خصوص قتل عام این مردم توسط طالبان و گروه‌های تروریستی مشابه از جمله داعش خراسان را نیز تحت تحقیق و بررسی جدی دارد. حزب عدالت و آزادی افغانستان این اقدام شایسته و انسانی را ارج می‌نهد و از همه اعضای کمیته روابط خارجی کانادا و هم‌چنین کمیته حقوق بشر این کشور صمیمانه قدردانی می‌کند.

بدون شک اقدام کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا به عنوان گام مهم در زمینه به رسمیت‌شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها در تاریخ آن‌ها ثبت گردیده و به عنوان یک نقطه عطف برای همیشه ارج نهاده خواهد شد.

ما امیدواریم که اقدام کمیته روابط خارجی کانادا در راستای تحقق مطالبه برحق به رسمیت‌شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها از سوی همه کشورهای آزاد و انسان‌دوست به عنوان یک الگوی انسانی مورد توجه قرار گیرد و نسل‌کشی هزاره‌ها از سوی آنان به رسمیت شناخته شود.

جهان و هم‌چنین کارزارهای مبتکرانه و موثر در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، برای نخستین بار کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا، قتل عام هزاره‌ها توسط عبدالرحمان



پیام حزب عدالت و آزادی افغانستان در پیوند به شهادت سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان توسط رژیم غاصب اسرائیل



سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان در یکی از مخوف‌ترین عملیات تروریستی جهان به شهادت رسید.

رژیم اسرائیل در ادامه جنایت و نسل‌کشی در فلسطین اشغالی به ویژه غزه این بار نیز با حمله سنگین و بی‌پیشینه تروریستی بر لبنان، یکی دیگر از رهبران اصلی مقاومت را به شهادت رساند. اما تاریخ نشان داده است که مردان بزرگ عدالت‌خواه با ترور شدن و شهید شدن در راه آرمان خود نه تنها نمی‌میرند، بلکه شخصیت و اندیشه آنان در وجود هزاران انسان مقاوم و مبارز دیگر تکثیر شده و راه آنان برای همیشه ادامه خواهد یافت. هم‌چنان که شهید کردن استاد عبدالعلی مزاری او را به یک جریان بزرگ عدالت‌خواهی و به یک اندیشه تابناک عدالت و آزادی در افغانستان تبدیل کرد، شهادت سید حسن نصرالله نه تنها حزب الله و جنبش مقاومت را تضعیف نخواهد کرد، بلکه این جنبش چنان که تا کنون یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین جریان‌های سیاسی و مردمی خاورمیانه بوده، پس از این نیز قدرتمندتر از گذشته راه خود را ادامه خواهد داد.

مشکل امروز خاورمیانه هرگز با جنگ و زورگویی حل نمی‌شود و ترور رهبران و نمادهای مقاومت هم هرگز به رژیم اسرائیل ثبات و امنیت نمی‌بخشد. جامعه بین‌المللی و به طور خاص سازمان ملل متحد باید هرچه زودتر زورگویی و جنگ‌طلبی اسرائیل را متوقف ساخته و با تأمین حقوق مشروع مردم فلسطین، زمینه را برای تحقق صلح دایمی در این منطقه فراهم نماید.

حزب عدالت و آزادی افغانستان ضمن تقبیح شدید جنگ افروزی‌ها و اقدامات تروریستی اسرائیل، شهادت مظلومانه رهبر شجاع و نستوه حزب الله را به رهبری این حزب و مردم شریف لبنان و خانواده‌های شهدا و تمام مقاومت‌گران و عدالت‌خواهان منطقه و جهان تسلیت می‌گوید. ما مطمئن هستیم که حزب الله علی‌رغم تحمل این ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر، بزودی با قامت استوارتر، تجدید سازمان نموده و با تداوم راه شهید نصرالله، پرچم مقاومت را بیش از پیش در اهتزاز نگهداشته و مشعل مقاومت و عدالت‌خواهی را همچون گذشته روشن نگه خواهد داشت.

حزب عدالت و آزادی افغانستان

۷ میزان ۱۳۰۴

بخشی از گزارش کمیته روابط خارجی پارلمان کانادا:
 «... بنابراین تمام این موارد نشان می‌دهد که عناصر نسل‌کشی در مورد هزاره‌ها به طور کامل
 صدق می‌کند و آنان مورد نسل‌کشی واقع شده‌اند. از همین رو کمیته، وقوع نسل‌کشی هزاره‌ها
 را تایید می‌کند و خواستار آن است که ۲۵ سپتامبر به عنوان روز یادبود از کشتار هزاره‌ها نام‌گذاری
 شود تا از وقایع و حوادث مشابه در آینده جلوگیری گردد.»

